

آینده تکامل انسان

اصلاح نژادگرایی در قرن بیست و یکم

نوشته : جان گلد
ترجمه : محمدشاهرخ خانی

سیاسگزاری

بدینوسیله سپاس خود را از همه افراد بشر ذیل که وقت خود را سخاوتمندانه برای آماده سازی نُسخ مراحل مختلف کتاب بذل نموده اند ابراز می نمایم :

Carl Bajema, Norman DiGiovanni, Sarah Forman, Larisa Glad, Valery Golovskoy,
Gerhard Meisenberg, Oleg Panczenko, Richard Robin, Alex Van Oss, James
Woodbury, and Ilya Zakharov.

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	پیش
مقدمه.....	مقدمه
اصلاح نژادگرایی چیست؟.....	اصلاح نژادگرایی چیست؟
علم.....	علم
تکامل پیشین.....	تکامل پیشین
آزمایش.....	آزمایش
هوشمندی عمومی.....	هوشمندی عمومی
زوال ضریب هوشی.....	زوال ضریب هوشی
بیماریهای ژنتیکی.....	بیماریهای ژنتیکی
روش های علمی.....	روش های علمی
نقشه برداری از ژنوم انسان.....	نقشه برداری از ژنوم انسان
آرمان گرایی.....	آرمان گرایی
شرایط اساسی.....	شرایط اساسی
نوع دوستی.....	نوع دوستی
جامعه و ژن ها.....	جامعه و ژن ها
سیاسی بازی با نقاب مردم سالاری.....	سیاسی بازی با نقاب مردم سالاری
رفاه و باروری.....	رفاه و باروری
جرم و ضریب هوشی.....	جرم و ضریب هوشی
مهاجرت.....	مهاجرت
تاریخچه و سیاست های اصلاح نژاد گرایی.....	تاریخچه و سیاست های اصلاح نژاد گرایی
تاریخچه مختصری از جنبش اصلاح نژادی.....	تاریخچه مختصری از جنبش اصلاح نژادی
آلمان.....	آلمان
چپ و راست.....	چپ و راست
یهودیان.....	یهودیان
سرکوب اصلاح نژادگرایی.....	سرکوب اصلاح نژادگرایی
امکان سوء استفاده از دانش ژنتیک.....	امکان سوء استفاده از دانش ژنتیک
آرام میری.....	آرام میری
دین.....	دین
مدیریت جمعیت.....	مدیریت جمعیت
امکان سنجی.....	امکان سنجی
دخالت ریشه ای.....	دخالت ریشه ای
نتیجه.....	نتیجه
خدمتی که برای نسل های آینده می توانید نمایند.....	خدمتی که برای نسل های آینده می توانید نمایند
پیوست 1- زیست شناسی اجتماعی و بهبود جمعیت.....	پیوست 1- زیست شناسی اجتماعی و بهبود جمعیت

پیوست 2- یکصد کتاب مربوط به تاریخ آلمان در دوره وایمار و تحت ناسیونال	
سوسیالیزم.....	
فهرست منابع مورد رجوع.....	
یاد داشت های پایانی.....	

پیشگفتار

نویسنده : گرهارد مایزنبِرگ

انتظار چه آینده ای را داریم؟ قرن بیستم برایمان پیشرفت خیره کننده ای در علوم، تکنولوژی و اقتصاد به ارمغان آورد. آیا این روند در قرن بیست و یکم نیز ادامه خواهد یافت؟ یا حتی طی تمام دوره هزاره سوم؟

فکر می کنید، وقوع آن نامحتمل است. چالش های زیادی در فراروی ما قرار دارد که بایستی بر آن ها غلبه یابیم: پایان یافتن منابع سوخت فسیلی، تغییرات اقلیمی، فرسایش خاک در مناطق گرمسیری، اضافه جمعیت، بیماری های واگیردار جدید، جنگ های هسته ای. ولی تنها یک عامل است که بر دیگر عوامل اثر قاطع تری دارد و آن: عامل انسانی می باشد. توانایی استفاده از محیط زیست بدون نابود نمودن آن به هوشمندی افرادی که دنیای آینده را می سازند، ارزش ها و اهدافی که در زندگی می پویند، بستگی خواهد بود که مانند چیزهای دیگر، سرمایه انسانی تابع تغییرات تاریخی می باشد.

این جزم اندیشی نوینی نیست که جان گلد به سوی ما پرتاب می کند. اقتصاد دانان مدت ها ست فهمیده اند که توسعه اقتصادی وابستگی کمتری به منابع طبیعی کشور ها در مقایسه با توانایی های مردم آن ها دارد. ژاپن مثال کلاسیکی از کشوری است که از نظر منابع طبیعی فقیر ولی به لحاظ کوشایی و نبوغ مردمش، ثروتمند می باشد. متخصصین علم اقتصاد سرمایه انسانی را با تعداد سال های تحصیلی، درجات تحصیلی و به نحو متزایدی در مقالات و نوشته های اخیر، با هوشمندی مردم اندازه گیری می نمایند. شکوفایی هر کشور بالاتر از همه این ها به هوشمندی و آموزش نفوس آن بستگی دارد (لین و وانهنن- 2006).

و چه چیزی هوشمندی و پیشرفت در آموزش را تعیین می کند؟ سامانه آموزش در مدرسه ها، شبیه سازی فکری در محیط رشد کودک، تندرستی و تغذیه و ژن ها. همه این عامل ها تحت کنترل انسان قرار دارند. در قرن بیست و یکم این کنترل شامل ژن ها نیز می شود. آیا فکر می کنید این خیالی است؟ اصلاً چنین نیست. همین حالا می توانیم جنین ها را در لوله آزمایش تولید نموده و قبل از این که تصمیم بگیریم چه کسی را برای سفر زندگی به دنیا بفرستیم، آن ها را با تراشه های دی ان ا برای صدها هزار ژن متنوع آزمایش کنیم. روش های تصحیح اشکال های ژنتیک در دی ان ا های تخم باروری شده هنوز در مرحله های آزمایشی می باشند، ولی احتمالاً قبل از خاتمه قرن بیست و یکم برای استفاده انسان ایمن خواهد گردید. به وجود آوردن کودکان با فن آوری بالا در مقایسه با روش های سنتی، شهوت کمتری خواهد داشت ولی برای کودکان بهتر است که با ژن های بهتری متولد شوند.

ولی آیا این فکر خوبی است که ژن های فرزندانمان را خودمان انتخاب کنیم یا حتی در لوله آزمایشگاه آن ها را مصنوعی سازی نماییم؟ محافظا کاران مذهبی اصرار دارند که ما حق نداریم "نقش خدا را بازی کنیم"، و زیست شناسان محافظه کار تاکید می کنند که ما حق دخالت در خلقت و طبیعت انسان (که بوسیله ژنوم انسان شناسائی می شود) را نداریم. ولی آیا این معقولانه است؟ آیا ما در این جا با شئون اخلاقی که با نگرانی برای بهزیستی مردم واقعی هدایت می شود سرو کار داریم؟ بدیهی است که این طور نمی باشد.

آیا بهتر است بیمار باشیم یا سالم؟ باهوش یا کودن؟ مطیع قانون یا تبهکار؟ هر کسی می تواند به این سوالات بدون کوچکترین تردیدی پاسخ دهند. ولی آیا دل مشغولی مان بایستی کمک به آیندگانمان باشد تا آن کیفیاتی را داشته باشند که ما برای خودار ج می دهیم؟ این اصلاح نژاد گرایی است ولی از نوع بد نام آن. هنجار جامعه ما در پی منافع خود بودن است، و هنگامی که به دیگران امتیاز می دهیم برای اجتناب از بروز مشکل برای خودمان می باشد. حداقل انتظار معقولانه این است که، این طور عمل کنیم. آدما هایی که هنوز دنیا نیا مده اند نمی توانند برای ما مسئله ای ایجاد نمایند بنابراین نیازی به بحساب آوردن منافع آن ها را نداریم. در واقع آن ها حقوقی ندارند.

اصلاح نژاد گرایی گزینه دیگری برای اجتناب از فلسفه حفظ منافع شخصی و همچنین موضع گیری های محافظه کارانه ای که دخالت در فراگردهای طبیعی را بعنوان اصولی مردود می شمارند می باشد. جان گلد اعتقاد دارد که دل مشغولی ما برای رفاه نسل های آینده ناپیستی کمتر از رفاه انانی که حیات دارند باشد. اگر این به معنی اعطای بهترین ژن به فرزندانمان باشد در چنین اقدامی اشکالی متصور نمی باشد. بلکه بر عکس این دین اخلاقی ما نسبت به انانی است که بعد از ما خواهند آمد.

دانشی که اصلاح نژاد گرایی بر آن متکی است ویژگی بحث انگیزی ندارد. عموماً قبول شده که ژن ها بر استعداد بیمار شدن، صفات فیزیکی، و توانایی های فردی و شخصیتی موثرند. با گذشت هر سال، دانش بیشتری در مورد این که چه ژنی بر چه ویژگی تاثیر دارد فرا می گیریم و فنون تشخیص ژنتیکی و دستکاری ژنتیکی که با سرعت نور در حال توسعه می باشند. همچنین اجماع علمی جهانی وجود دارد که بشرب مانند دیگر گونه ها تحت تاثیر تکامل تدریجی زیست شناختی می باشد، و بسامد تنوع ژنتیکی از نسلی به نسل دیگر از طریق جهش، انتخاب و انحراف تصادفی تغییر می نماید. در حقیقت شواهدی وجود دارد که تکامل وفقی انسان در هزاره گذشته بیش از ده برابر سریع تر شده است، بخشی به دلیل این که اندازه بزرگتر جمعیت جهش های جدید بیشتری ایجاد نموده و بخشی به لحاظ این که شرایط غیر طبیعی زندگی در جوامع کشاورزی و شهری فشار های انتخابی عظیمی تحمیل نموده و تکامل را به جهات دیگری رانده است (هکس و دیگران - 2007).

آنچه بحث انگیز است، فقط درخواست کاربرد این دانش برای رفاه مردمی است که هنوز بوجود نیامده اند. چرا بایستی برای نسل های آینده سرمایه گذاری نمائیم؟ آینده برای من نوعی تا بحال چه کرده است؟ در این جا جان گلد دارای موضعی انسانی سازش ناپذیری است که در دوران ما کمتر یافت می گردد.

فکراساسی که در پشت سرمقوله اصلاح نژادگرایی جان گلد می باشد خیلی سر راست است. می دانیم که اغلب بیماری ها و نارسایی هایی که مردم کشورهای پیشرفته تر را رنج می دهد حداقل بخشی قابل استناد به ژن ها می باشد. این بیماری ها به علت جهش ها، تکثیر خطاها یی که به ژنوم هر نسل جدید می خزد وقوع می یابند. ظاهراً بعضی از این ژن ها می توانند بیماری های ژنتیکی قابل تشخیصی را سبب شوند. سایرین ملایم تر می باشند ولی همچنان به قابلیت بیمار شدن یا ایجاد نارسایی فیزیکی یا فکری کمک می نمایند. بسته شدن رگ ها، کمبود هوشمندی، تفکرات غیر عادی و ضعف عضلات که در افراد به اصطلاح عادی وجود دارد عمدتاً به لحاظ نارسایی های ژنتیکی ایجاد می گردند.

روشی که طبیعت با چنین نارسایی ها کنار می آید بنام انتخاب طبیعی نامیده می شود. این اصول به قدر کافی ساده است. تحت شرایط طبیعی، آنهایی که بیشتر از سهم عادلانه خود از این ژن های جهش یافته بد، نصیب می برند قبل از این که شانس انتقال این ژن های معیوب را به فرزندانمان داشته باشند، می میرند.

چارلز داروین خودش از بیرحمی انتخاب طبیعی وحشت می کرد. او این طور نوشت: "دستیار شیطان چه کتابی می تواند در مورد کارهای های بی معنی، مسرفانه، پر خطا، پست

وبه نحو وحشتناکی بی رحمانه طبیعت بنویسد!" پسر عموی ناتنی داروین بنام فرانسیس گالتون یک قدم جلوتر گذاشت. او چنین نتیجه گیری نمود: "انسان دارای این موهبت احساس تاسف و سایر احساس های رحیمانه می باشد، او دارای توان جلو گیری از بسیاری از انواع رنج ها می باشد. تصور می کنم که می توان به خوبی انتخاب طبیعی را با دیگر روند هایی که رحیمانه ترولی با تاثیر نه کمتر باشند جایگزین نمود." بنابراین او اصطلاح "اصلاح نژاد گرایی" را به عنوان روشی برای جایگزینی کار بی رحمانه انتخاب طبیعی با اعمال انسانی تر انتخاب مصنوعی پایه ریزی نمود.

خط فکری مرتبط این است که توسعه فرهنگی به علم ژنتیک بستگی دارد. اصلاح نژادگرایان ابتدای قرن بیستم دریافتند که نهادهای اجتماعی، فعالیت های اقتصادی و پیشرفت های فن شناختی همگی بستگی به سرمایه انسانی دارند و سرمایه انسانی در آخرین تحلیل به ژن مردم وابسته است. همچنین امروزه می دانیم که صفات روانشناختی بستگی به ژن ها دارند. بعنوان مثال 70٪ تنوع هوشمندی در افراد بالغ قابل استناد به ژن ها می باشد.

قبل از گذار جمعیت در اواخر قرن نوزدهم، حداقل در اروپا و شرق آسیا، یعنی دامنطقه ای از جهان که داده های تاریخی کافی در مورد آن ها داریم، معمولاً افرادی که از نظر اجتماعی موفق بودند، بیشترین فرزندان را دارا بودند. برای مثال می دانیم که در انگلستان در حدود سال 1600، تعداد فرزندان زنده مانده عوام ثروتمند به طور متوسط دو برابر فقرا بود (کلارک، 2007). ولی امروزه در سطح دنیا وبدون استثناء، مردم فقیر تر با تحصیلات کمتر و هوشمندی کمتر دارای بیشترین تعداد فرزندان می باشند. با توجه به قابلیت وراثت 70٪ برای ضریب هوشمندی و 50٪ برای سطح تحصیلات، این به معنی استعداد ژنتیکی برای هوشمندی و تحصیل پذیری به نحو پایداری در حال فرسایش می باشد.

در قرن بیستم، این روند ژنتیکی با توسعه عظیم سامانه های آموزشی در کشورهای پیشرفته جبران گردید، فراگردی که در حال حاضر در کشورهای کمتر توسعه یافته در حال رشد می باشد. بنابراین هوشمندی واقعی به نحو اساسی افزایش یافت. این افزایش هوشمندی که به نام اثر فلین شناخته می شود در اغلب کشورهای پیشرفته در حال پایان یافتن می باشد. در کشورهای اسکاندیناوی که بیشترین داده ها را در مورد آن ها داریم، هوشمندی متوسط آن ها یی که بعد از 1980 متولد شده اند عملاً اندکی در حال نزول می باشد.

ولی همچنین می دانیم که در آمریکا در اواخر قرن بیستم، متوسط ضریب هوشمندی جمعیت بین 0/6 تا 1 امتیاز در هر نسل به این سبب که افراد دارای هوشمندی کمتر دارای فرزند بیشتر می باشند و این واقعیت که فرزندان به والدین شباهت دارند، سقوط کرده است. با قضاوت در مورد رابطه تاریخی بین تحصیلات و ضریب هوشمندی و تعداد فرزندان، این روند در اوایل قرن بیستم قوی تر بود. چنانچه این فرزند آوری ضد اصلاح نژاد گرایانه وقوع نمی یافت، امروزه اروپایی ها و آمریکایی ها در آزمایش های تعیین ضریب هوشمندی در حدود 5 امتیاز بالاتر بودند.

در غیاب اثر فلین ضریب هوشمندی متوسط جمعیت جهانی در هر دهه 1/3 امتیاز زوال خواهد یافت، به سبب این واقعیت ساده که جمعیت ملل دارای ضریب هوشمندی متوسط کمتر سریع تر رشد می یابد در حالی که (جمعیت) آن هایی که دارای ضریب هوشمندی بیشتری می باشند در حال کاهش می باشد. دامنه ضریب هوشمندی متوسط از 70 در آفریقای گرمسیری تا 105 در آسیای شرقی تغییر می کند، ولی نمی دانیم که چه درصدی از آن ناشی از ژن ها می باشد. برآورد متخصصین از کمتر از 10٪ تا بیشتر از 50٪ تغیر می نماید. یک زن آفریقایی به ططور متوسط 5/1 فرزند در طول حیاتش می زاید و یک زن آسیای شرقی 1/2 این میزان در اروپا بطور متوسط 1/7 و در آمریکا 2/1 است.

روشن است که این روند برای همیشه نمی تواند ادامه یابد. زمانی سقوط خواهد کرد. این سقوط چه شکلی خواهد داشت و چه زمانی حادث می شود هر دو نامشخص است. شاید در یک

قرن رخ دهد یا بلکه 500 سال از این تاریخ حادث گردد. ممکن است بگوئید این مسئله ما نیست چون ما در آنزمان در قید حیات نخواهیم بود. جان گلد با این برداشت مخالف است. او به ما می گوید که ما مسئولیت اخلاقی برای تامین رفاه آیندگانمان را داریم. همه مردم این پیام را نمی پسندند، بلکه بایستی یکبار ولی با نهایت روشنی گفته شود. این همان چیزی است که جان گلد در این کتاب بیان می کند.

Gerhard Meisenberg, Ross University

مقدمه

با شما هستم، مردان و زنان این نسل، یا نسل های آینده
Walt Whitman "Crossing Brooklyn Ferry"

جنگ بزرگ و رکود اقتصادی متعاقب آن، ذهنیت امپراتوری و مزیت های طبقاتی را تضعیف نمود و خلاء ناشی از آن با جو روشنفکری مبتنی بر مساوات افراطی پر شد. جامعه غربی قرن بیستم به مرحله ای وارد شد که مسلک جدید و یکپارچه ای بر آن غالب گردید. فروید گرایی، مارکس گرایی، رفتارگرایی بی اف اسکینر، تاریخ فرهنگ فرانتز بواز و انسان شناسی مارگارت مید بر انعطاف پذیری عالی و حتی قابل برنامه ریزی بودن انسان هوشمند مهر تأیید زد. مکرر و مکرر تأکید شد که مغز انسان ها از نقطه نظر کیفیت ذاتی خود با یکدیگر اختلاف کوچکی دارند، و آموزش و پرورش است که تفاوت میان ما انسان ها را تعریف می کند. بعبارت دیگر، نرم افزار همه چیز است، سخت افزار یکسان و بی معنی است. راه بسوی مدینه فاضله فقط از اصلاح تغذیه می گذرد.

در طول سی ساله آخر قرن بیستم، حتی زمانی که عموماً دانشمندان مجاز به آموزش تئوری تکامل بودند، این آزادی (بیان) به مبحث در حال اوج تکامل آتی بشر تسری نیافت. جالب توجه است که این محدودیت با انقلاب در شناخت ما در ژنتیک همزمان بود. این سانسور در حال حاضر برداشته شده و حتی در میان دشمنان قسم خورده جنبش اصلاح نژادی توافقی وجود دارد که تحریم اصلاح نژادی نمی تواند بیشتر از این ادامه یابد.

موارد مطروحه چنان از عواقب در کلیه سطوح بار شده که حتی زدن یک جرعه آرمان شناختی در این مقوله توسط گروه کوچک افرادی که دل نگران ترکیب آتی ژنتیکی نوع بشر می باشد، پتانسیل افروختن آتش سوزی گسترده ای را دارد، به نحوی که غالباً، خصومت جلوی بحث منطقی را می گیرد. ولی صرف نظر از این که جامعه چگونه با استیصال کوشش به اجتناب از این موارد را داشته باشد، این (مباحث) جلوی ما قد علم کرده اند و بایستی مورد شناسائی قرار گیرند. در این کتاب سعی می کنم مباحثی مربوط به رنسانس جاری در جنبش اصلاح نژاد را ارائه نمایم که تا بحال غالباً تحریم شده اند.

*

برغم این که ما ابناء بشر ممکن است برای دستاوردهائی که داشته ایم احساس غرور کنیم، ولی ما در واقع فقط کمی به گره گشائی از مسائل هستی در مقایسه با زمانی که در غارها ساکن بودیم، نزدیک شده ایم. نا متناهی بودن زمان در گسترش آن به جلو و عقب به همان اندازه غیر قابل تصور است که زمان دارای شروع یا خاتمه ای باشد. در هر حال از نظر روان شناختی، ما نیاز به نقشه ای داریم - مفهوم هستی و موقعیت ما در جهان - و بنابراین ما در روند پیچیده اسطوره سازی در گیر هستیم تا این خلأی را که برایمان چنین غیر قابل تحمل است، پر کنیم. برای این که یک جهان بینی دیر پا باشد، ابتدا بایستی جهان را برای ما توضیح دهد، و سپس هراس های ما را تسکین دهد و اشتیاق ما را اغناء نماید. منطق یک پیش نیاز نیست. اسطوره می تواند حتی خودش را نقض کند - تباین آن با دنیای واقعی، نیازی به ذکر ندارد.

صرف نظر از این که کی یا کجا زندگی می کنیم، ضرورتاً خود را مرکز هستی احساس می نمائیم، و با لبخند تحقیر به اسطوره سازی دیگر فرهنگ ها نظر نموده و یا به ستیز با آنها می پردازیم تا با زور جهان بینی (به نحو یگانه صحیح) خود را بر آنها تحمیل کنیم. و اگر ما

بهتر جنگ افزار بسازیم ، عموماً این توانائی را داریم که آنهائی را که از نظر فیزیکی به ایشان چیره شده ایم واداریم که اسطوره ما را نسبت به خود برتر دانند.

تا اواسط قرن نوزدهم ، دنیای غرب تفسیر کتاب مقدس را به رسمیت می شناخت ، ولی از آن پس تئوری تکامل توضیح ریشه ای متفاوتی از منشاء انسان ارائه نمود. امروزه ، در کوشش به منظور آشتی دین با دانش ، اسطوره جدیدی آفریده ایم که بدون شگفتی پر از تناقضات است. در اینجا بعضی از این تناقض ها فهرست شده اند.

(الف) اگرچه سایر گونه های حیوانات و گیاهان می توانند طی چند نسل دستخوش تغییرات عمده ای شوند ، ولی ما اعتقاد داریم که طی هزاران نسل در شرایطی متغیر از نظر انتخاب طبیعی و جفتگیری گزینشی فقط تغییرات ژنتیکی سطحی در نوع ما حادث شده است.

(ب) روشنفکران (گرچه نه مردم عادی کوچه و خیابان) کاملاً قانع شده اند که ما حاصل تکامل می باشیم ، ولی آنها نیز در فرضیات قدیمی نامعقولی گیر افتاده اند که وفق آن نوع بشر نوعی است که دیگر تحت تاثیر این روند قرار نمی گیرد.

(پ) حتی اگرچه جامعه برای توانائی های فردی و نخبگی در هر شکلی از فعالیت ، پاداشی اعطا می کند ، ولی این ادعا مد شده که این عوامل در تعین طبقات اجتماعی نقشی بازی نمی کنند و آن را فقط به تصادف و شانس نسبت می دهند . در واقع دانشورانی که بر عرصه های بازار انتشارات و مجامع دانشگاهی تسلط دارند وجود تغییرات بهره هوشی ذاتی را در نفوس انسان انکار می کنند.

(ت) ما آزمایشگاه های معظم اندازه گیری را برپا نموده ایم ولی غالباً یافته های آنها را نه تنها صرفاً تقریبی بلکه فاقد هرگونه اعتباری قلمداد می کنیم.

(ث) با گذر به خانواده های کوچکتر ، ما مشاهده نموده ایم که نخبگان ، همانطوری که اصلاح نژاد گرایان پیشین نیز دقیقاً نگران آن بوده اند ، نسلی بعد از نسل موفق به جایگزینی خود نشده اند - معذالک ما این پدیده را طبیعی تلقی می کنیم.

(ج) ما بیشتر و بیشتر از فرایندی که پزشکی نام دارد برای حذف انتخاب طبیعی استفاده می کنیم ، و به شدت مجاب شده ایم که نسل های آتیه تحت تاثیر اکراه ما از پذیرش جایگزینی برای انتخاب طبیعی قرار نخواهند گرفت.

(چ) در حالی که با پشتکار مشغول رمزگشائی از نقشه ژنوم انسان هستیم ، هنوز هم به کاربرد معیار های اخلاقی به رفتارهایی که بزودی توانائی توضیح علمی آنها را خواهیم داشت ، ادامه می دهیم.

(ح) ضمن این که رفتار اجتماعی ما مانند همه گونه های دیگر حیوانات حول مراسم جفت گیری متمرکز است ، فهم ما از این روند با خرافات و تحریم های پنهان کننده بشماری ، حاکم شده است.

(خ) ما جامعه ای داریم که از نظر توارثی قبیله ای است که استعداد های جوان را در گروه های کم مزیت تر که به نحو کارائی آنها را استثمار و دستاویز قرار می دهد ، تقسیم می کند ، در حالی که همزمان با آن مدعی برابری فرصت ها در شعار هایمان می باشیم.

(د) ما از شناخت این واقعیت سرباز می زنیم که نوعی هستیم که دقیقاً با تعریف یک بیماری سازگاریم که در آن خود را (خیلی موقتی) از محدودیت های انتخاب طبیعی و قیود منابع طبیعی خلاص می کنیم تا فقط باعث آشفتگی خود مان و همنوعانمان در حمله ای همه جانبه به میزبان یعنی این سیاره شویم ، که انگل وار در آن زندگی می کنیم .

(ذ) ما اقتصادی فاقد قابلیت تداوم که به تحلیل منابع وابسته است ، خلق کرده ایم. همزمان بعنوان هدف جامعه ، هنوز خواهان سطح بزرگتری از مصرف می باشیم .

(ر) ما مدعی آزادی بیان هستیم ، حال آنکه دائماً بی رحمانه هر گونه عقیده ای را که در زمینه ژنتیک انسان است و هر بخش عمده ای از جامعه آنرا اهانت آمیز یابد ، بیرحمانه سرکوب می کنیم.

بنابراین، انقلاب در فن آوری نه با حذف ا سطور ه ، بلکه با اصلاح آن با انکار بیولوژی همراه گردید. بده - بستان هر روند سیاسی لزوماً با قدرت نسبی مشارکت کنندگان تعیین می شود ، از اینرو (منافع) نسل های آینده حین تصمیم سازی نادیده گرفته می شود. برغم وجود عقاید عامه پسند و تعصب ، حقایق علمی گریز ناپذیر هستند. در طول زمانی که شما صرف خواندن این جمله می کنید ، نوع بشر از نظر ژنتیکی تکامل می یابد. گونه هایی از جانوران مانند ماهی سیلاکنت وجود دارند که بنحو باور نکردنی بیشتر از 400 میلیون سال ماندگاری دارند ، ولی آنها استثنا های نادری می باشند. انسان هوشمند در زنجیره تکامل حلقه متاخری است ، و در طول قرن گذشته شرایط حاکم بر انتخاب در نفوس دستخوش تغییرات انقلابی شده است.

بالاخره ، ما بایستی تصمیم گیری نمائیم که بعنوان یک نوع ، به چه میزانی از خود رضایت مندیم . این مرزبندی با اهمیتی است که آنهایی را که با دخالت ژنتیکی موافقت و آنهایی که با آن مخالفند را از یکدیگر منتزع می نماید. در هر حال ، صرف نظر از نگرش های فردی مان ، نمیتوان این واقعیت را انکار نمود که اگرچه بخت آزمائی ژنتیکی بسیاری را برنده نموده است ، بسیاری افراد دیگر در آن بخت کمتری یافته اند.

جنبش اصلاح نژادی ، که آن را میتوان بوم شناسی انسانی تلقی نمود ، از مدت ها قبل خود را بعنوان راهروئی برای نسل های آینده شناسانده است ، با این استدلال که اگرچه نبایستی ما از نقطه نظر برآورد توانائی خود برای پیش بینی آینده خود بین باشیم ولی میتوانیم آنچه را که می خواهیم از قبل تعریف کنیم یعنی - کودکان سالم و باهوش که به صورت بالغینی با احساسات متعادل و نوع دوستی متوازن رشد نمایند .

حال که اکثریت مردم بسیار طولانی تر از سالهای فرزند آوری خود زندگی می کنند ، در آتیه ، آنهایی که از روند ترسناک انتخاب طبیعی باقی مانده اند ، نفوس سیاره ما را تشکیل نداده بلکه آنهایی خواهند داد که بیشترین زادوولد را داشته اند . حال ما انتخابی بر مبنای بارآوری داریم و نه بر مبنای میرائی - که تغییری انقلابی است .

از لحاظ نظری ، بالاخره ما با این توافق داریم که فرصت مساوی هدف مطلوبی است. در هر حال ، همزمان ، ما خود را در تنگنای اصول اجتماعی می یابیم که در آن تاکید نه تنها بر تساوی حقوق ما است بلکه همچنین همه ما را عملاً مشابه و تنها از نظر تربیت متفاوت فرض می کند.

خوشبختانه هر یک از ما فردی یگانه هستیم ، و این یگانگی ، به گروه های قومی و ملی که تشکیل می دهیم ، تعمیم می یابد. ما ماشین های مشابه ای با نرم افزار متفاوت نیستیم . بدون استثنا ، کلیه گروه های قومی در بخت آزمائی ژنتیکی هم برنده و هم بازنده تولید کرده اند. مداخله گر ها چنین استدلال می کنند که وظیفه اخلاقی ما این است که منتهای کوشش خود را برای انتقال به فرزندان خود بکار ببریم - نه میراث مشابه ای مانند خودمان - بلکه بهترین میراث یگانه ممکن به هریک از آنها . مخالفین مداخله گری به این نکته اشاره می کنند که با شکست چوب امدادی قیمتی که از نسلی به نسل دیگر تحویل شده ، میتوانیم به آسانی مصایب غیر قابل جبرانی ایجاد نمائیم. ولی تصمیم نگرفتن خود نوعی تصمیم گیری است.

بسیاری از تصمیم های روزانه ما آکنده از عواقب ژنتیکی است. چه کسی فرزند می آورد ؟ و چند فرزند؟ هر چیزی که در فرزند آوری تاثیر کند عاملی در انتخاب جدید است. این میتواند شامل قدم زدن تا نزدیک ترین داروخانه برای خرید وسایل ضد حاملگی ، و مراجعه به کلینیک سقط جنین ، یا تصمیم برای کاهش تعداد فرزندان یا حتی صرف نظر کردن از فرزند آوری بمنظور پیشرفت در امکانات شغلی و تحصیل باشد. دولت در انکار تامین مراقبت رایگان از نوزادان و انگیزه های مالی برای فرزند آوری به همه بلکه به نفوس مرفهی برای گروهی انگیزه فرزند آوری و برای گروه دیگر ضد انگیزه ایجاد می کند و این سیاست به عامل تعیین کننده ای در انتخاب ژنتیکی بدل شده است.

اصلاح نژاد گرایان استدلال می کنند که ما بعنوان مخلوق های زیست شناختی بایستی موقعیت خود را در جهان فیزیکی پذیرا شویم . برای بقا بعنوان گونه هایی که دارای اهمیت فلسفی بزرگتری نسبت به دیگر حیوانات می باشیم ، و معتقدند که در حوزه تولید مثل بایستی منافع خود را فرع بر منافع نسل های آینده در نظر داشته و مدیریت نفوس خود را وفق اصولی آغاز نمائیم که بدون چون و چرا برای سایر گونه های بکار می رود. کوتاه سخن ، آنها از جایگزینی انتخاب طبیعی با انتخاب علمی حمایت می کنند. به گفته سیر فرانسیس گلگتون ، " پدر " اصلاح نژاد و آمار :

آنچه طبیعت کورکورانه ، آرام و بی رحمانه انجام می دهد ، ممکن است انسان با مال اندیشی ، سرعت و رافت انجام دهد. از آنجائی که این در چهار چوب توان مندی اوست بنابراین اقدام در این جهت به وظیفه او مبدل می گردد.¹

این کتاب به معنای زندگی و هوشمندی و موقعیت ما در جهان می پردازد. و بر مبنای فلسفه منطقی زندگی و عشق به فرزندان ما از نقطه نظر هوشیاری والدین به بار مسئولیت ها نشان نگاشته شده است . این کتاب با هدف دوستی و همکاری به مردان و زنان خوش نیت – هم مخالفین و هم موافقین جنبش اصلاح نژادی – تقدیم می گردد. با این امیدواری که بسیاری از آنها در ارزش ها ، امیدها و هراس های مشترکی سهیم خواهند شد. اگر چیز دیگری نباشد ، ما بایستی قادر باشیم که حق مخالفت (با افکار یکدیگر) را به رسمیت بشناسیم. جنبش اصلاح نژادی آکنده از تاریخ ، ارزش ها و احساس ها ، خود را بر پایه علمی ولی نه محدود به علم می داند. من در این کتاب سعی خواهم نمود که تعدادی از زمینه ها را با رویکرد تلفیقی به یکدیگر مرتبط نمایم. از خواننده می خواهم که در حوزه های ارائه شده که ممکن است به نظر نا متجانس آیند ، تفاهم نماید ، زیرا هر نگرش جهانی که جدی و گسترده باشد لزوماً التقاطی است .

نوع بشر به اولین مراحل یک انقلاب در فهم عمومی سازوکار ژنتیک ، بیوتکنولوژی های جدید و توضیح علمی حوزه هائی از بهداشت و رفتار انسان وارد شده که سابقاً از زاویه اخلاقی بدان نگریسته می شد. غول روشنگرایی نمی تواند دوباره به بطری جهانی برگردانده شود. چشم انداز این که در چند سال آینده نقشه کامل ژنتیک بشر در دست باشد هیجان آوراست و بایستی در نظر داشته باشیم که کشفیات آینده در رشته ژنتیک، توانائی هائی برایمان به ارمغان خواهد آورد که در حال حاضر به سختی میتوانیم آنها را تصور کنیم. عدم توافق ها در مورد چه چیز هائی قابل استناد به طبیعت و چه به تغذیه است غریب و جالب بنظر خواهد آمد ، و ما از خود بعنوان یک نوع خواهیم پرسید چه کاری بایستی در مرحله بعد انجام شود و چطور به آن نائل شویم اگر مدینه فاضله ای نباشد ، چیزی نزدیک تر به آن از آنچه در حال حاضر وجود دارد یا حداقل چگونه میتوان ماندگار باقی ماند .

طرفداران اصلاح نژاد اهداف خود را بعنوان بخشی از تلاش برای کسب حقوق بشر تلقی می کنند – حقوق انسان ها ئی که بعد از ما خواهند آمد. مانند مارتین لوتر کینگ آنها استدلال می کنند، ما ممکن است کاملاً سرگشته باشیم که آیا هرگز به سرزمین موعود خواهیم رسید. شاید اصلاً هیچ مقصد غائی وجود نداشته باشد ، ولی فقط جستجو است از آنجائی که به فرزندان خود مدیونیم ، این سفر را بایستی شروع کنیم ، بهترین هم خود را صرف این کنیم که انسان های بهتری به دنیا آیند و کیفیات خوب ما را بیشتر و نقائص ما را کمتر به ارث برند.

اصلاح نژادی چیست؟

این درختان بید

چرا چند اصله از آنها را نمی کارید

برای میلیونها کودک که هنوز دنیا نیامده اند

و همچنین برای ما؟

آیا آنها نا موجود نیستند ،یا سلول هائی خفته...

Edgar Lee Masters , "Columbus Cheney" in "Spring River Anthology"

همین که پیوستگی نوع بشر با بقیه گونه های حیوانات محرز گردید ، تلاش های مجدد برای اصلاح ژنوم انسان اجتناب ناپذیر شد. با این همه ، اصلاح نژادی به زبان ساده ، ژنتیک انسانی کاربردی است. پنج نفر از شش نفر روسای اولیه انجمن آمریکائی ژنتیک ، همزمان اعضای هیئت مدیره انجمن اصلاح نژادی بودند. از نظر تاریخی ، ژنتیک نوین فرزند جنبش اصلاح نژادی است ، نه برعکس .

اصلاح نژادی مثبت به معنی رویکردهائی است که به منظور افزایش فرزند آوری بین افرادی انجام می گردد که از نظر ژنتیکی دارای مزیت هستند . این ها شامل ایجاد انگیزه های مالی و سیاسی ، تحلیل های هدف مند جمعیت نگاری ، لقاح مصنوعی ، پیوند تخمک ، و شبیه سازی است. کشور های پروناتالیست (یعنی ،آنهائی که خواهان تحریک نرخ زاد و ولد خود می باشند) از قبل ، در شکل های معتدل اصلاح نژادی مثبت درگیر بوده اند.

اصلاح نژادی منفی ، که با هدف کاهش باروری میان افرادی با عدم مزیت ژنتیکی تحت عنوان برنامه ریزی خانواده و مشاوره ژنتیکی انجام می گردد. این شامل سقط جنین و عقیم سازی می باشد. برای اطمینان از این که این گونه خدمات برای همه و بر مبنائی بدون تبعیض فراهم گردد ، از این روش حمایت می شود که حداقل ، افراد با درآمد کم این خدمات را رایگان دریافت نمایند.

مهندسی ژنتیک ، که برای اصلاح نژاد گرایان اولیه نا معلوم بود، شامل مداخله فعال در مسیر سلول های بنیادی است و لزوماً بدون ترغیب یا منع زاد و ولد افراد با مزیت یا بدون مزیت ژنتیکی انجام می شود.

علم

تکامل پیشین

گرگ ، مار ، خوک (صفتی) ، درون من نیست ،
نگاه فریب کارانه ، کلمات پوچ ، آرزومندی به زنا ، در من نیست ،
امتناع ، نفرت ، خست ، تنبلی ، هیچکدام نیست .

Walt Whitman, "Crossing Brooklyn Ferry"

این سوال که ، خط جدائی بین گونه ها و گونه های پست تری که با هم قرابت نزدیکی دارند، کجا کشیده شود، می تواند به حسب فرد مشاهده کننده ، به نحو متفاوتی تعبیر گردد . در جوامع انسان های نوین ، که دانشمندان تمایل به پی گیری موارد آن از نقطه نظرهای اجتماعی - سیاسی متعارضی دارند، مرزبندی ها ، به شدت مورد اختلاف است .

سامانه واژه گزینی دو بخشی که در قرن هجدهم توسط گیاه شناس سوئدی کارل فون لینه (گرلس لینی یوس) برای ترسیم رابطه بین موجودات زنده (حداقل در سیاره ما) ایجاد شد ، مجموعه جوامع انسان نوین را تحت عنوان انسان هوشمند به یکدیگر مرتبط نمود. تمام انسان هایی که در عصر حاضر زندگی می کنند خواه ساکنان بوته زار ، بومی های استرالیا ، ژاپنی ها ، اسکیموها یا قفقازی ها در نوع واحدی طبقه بندی شده اند و هرگونه بحثی از گونه هایی پست تر با تردید و خصومت نگریسته می شود. بیانیه ای که در سال 1997 توسط گروهی از بیولوژیست های برجسته امضاء شد و در پاسخ به سیاستمدار دست راستی فرانسه ژان-ماری لو پین ، در باب عدم برابری نژادی منتشر گردید ، وجود نژاد را در جوامع انسانی انکار نمود. در واقع ، انکار وجود نژاد اولین بار توسط جولین هاکسلی اصلاح نژاد گرا در 1935 مطرح گردید. تاکید مجدد این نکته که انگیزه آن ، رویدادهای سیاسی آن زمان بود، در پاسخ به اعلامیه های ضد یهودی هیتلر انجام گرفت² . بنابراین ما در حال حاضر یک " انسان نوین " یگانه ای داریم که در رنگ های متفاوت زاده شده است. این حقیقت دارد که مطالعات ژنتیک نوین تشابه چشمگیری را در همه ابناء بشر نشان داده است ، ولی همچنین انسان و شامپانزه اشتراک هایی نزدیک به 99٪ در دی -ان -ا غیر همنا سازی دارند.

امروزه عموماً دانشمندان در این مورد توافق دارند که جمعیت های نوین انسانی ، ریشه های خود را از آفریقا دارند ، ولی اختلاف عمده ای در توضیح این مورد است که آیا تفاوت های درون گروهی فعلی با تکاملی که به یک میلیون سال قبل به انسان راست قامت بر می گردد (" چند منطقه گرایی ") یا آیا انسان هوشمند که نسبتاً تازه وارد و تقریباً در 100,000 تا 200,000 سال قبل ظاهر شد و سپس اقدام به محو انسان واره های مهاجر رقیب ، در هر جایی که با آن ها روبرو می شد نمود (تئوری " جایگزینی "). میزان زاد و ولد درونی که گونه های انسان واره های پیش تر انجام دادند هنوز در مرحله حدس و گمان باقی مانده است ، که در آن ، چند منطقه گرا ها در مظان اتهام زمینه سازی برای انتساب تفاوت های اساسی بیولوژیکی قرار گرفته اند ، که معادل نژاد گرایی است³. به گفته سیمور ایتزگف دانشور ، ما در این جا با یک " اراده برای این باور که یادآور اغوای روشنفکران با مدل های پندارگرایی انتزاعی در سیاست و افکار اجتماعی است " روبرو هستیم⁴ .

بررسی درخت فامیلی یوزپلنگ وحشی و اسب ، مدل های مفید و متضادی را نمایان می نماید. مطالعات ژنتیکی نشان داده اند که یوزپلنگ وحشی امروزه ، چنان تنوع کمی را نشان می دهند که اجدادش بایستی در مقطعی از زمان های گذشته از یک محدوده باریک از نظر

ژنتیکی گذر کرده باشند بعبارت دیگر فقط تعداد اندکی با زاد و ولد کردن در درون خود باعث تداوم این نوع شده اند. اسب ها ، برعکس ، تنوع عظیمی را نشان می دهند که نتیجه رام کردن و پرورش آنها در نقاط مختلف دنیا است.

نهایتاً ، ژنتیک بیشتر به بازی شطرنج شباهت دارد که در آن پیشرفت یک موقعیت صرفاً از جنبه تاریخی جالب است و نقشی در تعیین نتیجه بازی ندارد ، برعکس بازی بریج ، که موفقیت در آن عمدتاً با توانایی بازیکن در بیاد داشتن این که چه کارت هائی قبلاً بازی کرده است بستگی دارد. تنوعی که در جمعیت های انسانی چنین آشکار است ، حتی بر مبنای درون گروهی ، راه را بر این امکان می گشاید که در تکامل انسان بتوان دخالت کرد تا آنرا هدایت نمود و حتی افق های جدیدی صرفنظر از چگونگی ایجاد تنوع پذیری فعلی یافت . اینکه از کجا آمده ایم سوال جالبی است ، ولی اینکه به کجا می رویم مطلب کاملاً متفاوتی است.

حتی مکتب فکری جایگزینی اذعان می کند که نوع بشر حداًقل پنج تا هشت هزار نسل در خارج از آفریقا و تحت شرایطی کاملاً متفاوت از نظر انتخاب طبیعی ، تکامل یافته است. چنین ترتیبی برای ایجاد تفاوت های عمده در زیر گروه های جمعیتی مختلف کفایت می نماید. بعلاوه ، همچنین تنوع بیشتری بر مبنای تنوع زیست شناختی ، قهراً در زمان ترک گروه های جمعیتی از آفریقا بایستی فرض شود. از آنجائی که جمعیت های انسانی زمان بسیار طولانی تری در آفریقا در مقایسه با خارج از قاره مادری تکامل یافته اند ، جمعیت های انسانی در آفریقا دارای تنوع ژنتیکی بسیار بزرگتری از سایر نژادها نشان می دهند، و جمعیت های اندکی که به خارج از آفریقا مهاجرت نمودند حداقل منعکس کننده برخی از این تنوع می باشند. بعلاوه ، مهاجران ممکن است با سایر گونه های انسانی هم در آفریقا و هم با آنهایی که پیش تر به آن مناطق رسیده بودند ، زادوولد کرده اند. در مقایسه ، پرورش دهندگان حیوانات می توانند تغییرات عمده ای را فقط در طی چند نسل حاصل نمایند. این عوامل ، در ترکیب با تخصص های حرفه ای در جامعه نوین و جفت جوئی انتخابی نشان دهنده منشاء های اصلی تنوع های درون گونه ای است .

انسان هوشمند شاید 150,000 سال باشد که بوجود آمده است ، موجودیت آتی ما ممکن است زودگذر تر باشد. بنابراین نوع بشر مهاجر نشینی است که آغازی داشته و ظاهراً دارای انتهائی است و در این جا بینش نه فقط بعنوان کل انسان های زنده در هر لحظه معین ، بلکه بعنوان کلیت انسان های آینده که بر تمامی طول عمر این جامعه اشراف دارند مطرح است. اصلاح نژاد گرایان استدلال می کنند که الزامات اخلاقی ما بر همگی آنها تسری دارد ، و اینکه نه فقط ما جزئی از بوم شناسی سیاره زمین هستیم ، حافظ آن نیز می باشیم . همان طوری که اسطوره شناس جوزف کمبل بیان می کند ، ما کم تر از هشیاری آن نیستیم .⁵

متخصص معروف ژنتیک جیمز وی نیل ساختار جامعه و ژنتیک جامعه یانوماما که در جنوب ونزوئلا و شمال برزیل ساکن می باشند را مورد مطالعه قرار داده است و به نحو قانع کننده ای استدلال می کند که ساختار جامعه آنها نمونه جمعیت های انسانی و مشابه دوره ای است که هنوز مردم فقط بصورت گروهی زندگی می کردند ، یعنی مشابه تمام تاریخ بشر به جز 10,000 سال گذشته . این ها جمعیت های جداگانه منفردی می باشند که تعدد زوجات و زنا با محارم در آنها عرف است ، بنابراین طبیعت ، امکان انتخاب بین گونه های با تنوع زیاد از میان گونه های ژنتیکی در محیط های کاملاً متفاوت فراهم شده است. این شرایط منجر به تکامل سریع می گردد. اختلاط کامل ممکن است هنوز خیلی بعید باشد ، و در واقع هرگز کامل نمی گردد، ولی افزایش زادوولد غیر فامیلی دائماً رشد یابنده در جمعیت های انسانی ، باعث کاهش تنوع انسان شده حال آنکه همزمان باعث ایجاد جمعیت های بزرگی گردیده که شاید ، کمتر در معرض نوسانات ژنتیکی عمده و ناگهانی قرار می گیرند .⁶

تاریخ به نحو روشنی نشان می دهد که نیل به هم سازی اجتماعی به وجود تنوع ، خواه مذهبی ، زبانی یا قومی ، اساساً مشکل است. جنایات بزرگ تاریخی همگی مواردی از

خشونت های گروهی بر علیه گروه دیگر بوده است. و زمانی که دو یا چند قوم به آسانی از یکدیگر قابل تشخیص باشند، شرایط آکنده از تنش های بیشتری گردد. ایالات متحده آمریکا، که جنایت وحشتناک برده داری را کنار گذاشت تا برای یک قرن تبعیض نژادی آشکاری را حفظ نماید، حال سعی دارد به تساوی نژادی نائل گردد ولی متأسفانه ترس از درگیری های نژادی هم در حال حاضر و بی شک در آتیه نیز کاملاً ریشه دار است. همزمان، این موضوع شفاف شده است، نژاد گرایی این طور تعریف شده، الف) تبعیض و تنفر گروهی، ب) بحث در مورد تفاوت های بین گروهی. دو مبحث در واقع کاملاً با یکدیگر متفاوت است اگرچه بی ارتباط با یکدیگر نیز نمی باشند. نخبگان جامعه به این نتیجه رسیده اند که مطالعات مربوط به تفاوت های بین گروهی بیشتر از آن تنش را است که بتواند مجاز شود تا بصورت گسترده ای مورد بحث قرارگیرد و چنین مطالعاتی را به دروغ بعنوان جداکننده کامل کیفیات گروهی تا بسامد آماری نسبی مشخصات خاص آنها مدعی شده اند.

ما همگی بایستی توانائی این شناخت را داشته باشیم که اختلافات بین گروه ها یک مبحث علمی است و نه یک مسئله اخلاقی. تا جایی که مربوط به مبحث اصلاح نژادی است، به نحو اساسی نامربوط می باشند. حتی اگر ثابت شود منابع مطلوب زایش در بعضی از گروه ها ی جمعیتی به نحو متفاوتی با دیگران توزیع شده باشد، هرگروه شامل خزانه عظیمی از افراد با استعداد می باشد که می توانند والدین نسل های بعدی باشند. صرفنظر از میزان اختلاف های میان گروهی واقعیت این است که حتی بر اساس معیار درون گروهی ما بایستی کمتر از خودمان راضی باشیم.

آزمایش

یک آزمایش مطمئن ، یک آزمایش آسان :
آنهایی که مائه الشعیر می نوشند ، بهترین هستند ،
مائه الشعیر قهوه ای ، قوی ...

Robert Graves , " Strong Beer "

از زمانی که آزمایش ضریب هوشی برای اولین بار در اوایل قرن بیستم باب شد ، به نحو گسترده ای توسط ارتش ایالات متحده آمریکا برای انتخاب افراد تازه وارد و برای تعیین مناسب ترین محل برای انجام خدمات این افراد ، مورد استفاده قرار گرفت . طرفداران برابری خوشحالند که به علم با قدمت یک قرن حمله نموده و سپس نتایج خود را به صورت عمده ای بر دانش نوین به کار بسته اند. یقیناً سوالات آزمایش های اولیه ضریب هوشی برای بسیاری از آزمون دهنده گان امروزه لبخندی همراه با شرمساری ایجاد می کند. مثلاً آیا موتور Knight در Stearns، Lozier، Packard یا در Pierce Arrow استفاده شد . یا آیا Velvet Joe در تبلیغات مربوط به پودرهای تمیزکننده دندان ، خرازی ، تنباکو یا صابون ظاهر شد ؟⁷⁹ اگرچه چنین سوالاتی برای جوانانی که در آمریکا رشد یافته بودند تا حدی معنی داشت ، به وضوح ، برای افرادی که به آمریکا مهاجرت کرده بودند و به سختی به زبان انگلیسی تکلم می کردند نامناسب بود. چنین افرادی در این آزمون عملکرد بدی داشتند ، حال به صورت خودکار نباید نتیجه گیری نمود که آزمون های نوین، که حاصل کار با پشتکار هزاران روانشناس است ، مانند آزمون های قدیم نقص داشته و کلاً بی اعتبار می باشند.

خوشبختانه توسعه عظیم تعلیم و تربیت در دنیا در قرن بیستم نه تنها به مردم کمک نمود که حقایق مشخصی را کسب کنند ، بلکه همچنین به آنها آموخت که چگونه از فکر خود به صورت بهینه بهره گیرند. ولی ترس از این وجود دارد که الگوهای بارآوری ضد اصلاح نژادی که امری ذاتی در جوامع نوین انسانی است ، نفوسی ایجاد نموده که دارای توانائی های غریزی کمتری از پیشینیان خود باشند.

برای رویکرد به این قضیه بایستی ابتدا اختلاف بین نژادمانه و رُخ مانه را روشن نماییم. نژاد مانه استعداد ارثی است ، ولی رُخ مانه استعداد محقق شده می باشد. من باب مثال ، آمار نشان می دهد ارتفاع متوسط قد انسان در اکثر نقاط جهان به نحو پایداری در حال افزایش است. روشن است که علت آنها نه تغذیرات صفات ارثی بلکه بهبود تغذیه است (و شاید گوشتی که با هورمون آمیخته شده). ولی نژادمانه حدود را تعیین کرده است. اگر به گروهی از پیگمی ها (بومیانی که در آفریقای استوایی و جنوب شرقی آسیا زندگی می کنند) بهترین مواد غذایی داده شود ولی بین گروهی از اها لی قبیله ماسائی مواد غذایی با کیفیت پائین توزیع گردد ، واضح است که پیگمی ها از افزایش طول قد برخوردار می شوند و لی ماسائی ها کاهش طول قد خواهند داشت ، ولی پیگمی ها از ماسائی ها بلندقد تر نمی شوند، و این صفات ، لامارکی وار به فرزندان آنها منتقل نمی گردد.

همانطوری که ادوین بورینگ در پرسشی با والتر لیپمن روزنامه نگار مطرح نمود " ضریب هوشی همان است که آزمایش های ضریب هوشی آنرا اندازه گیری می کنند " ، این لزوماً همان هوش مطلق نیست . بایستی بین متغیر ذهنی و تعریف عملی آن تفاوت قائل شویم . ضریب هوشی بسادگی معیاری از رُخ مانه است.

بعضی از تخمین ها نشان می دهند که ضریب هوشی نژاد مانده در حدود 1 تا 4 امتیاز در هر نسل کاهش می یابد،⁸ ولی جیمز آر. فلین، دانشمند علوم سیاسی نیوزیلندی مطالعات با اهمیتی را انجام داده و مدعی است که عملاً امتیازهای ضریب هوشی در حال افزایش مداوم می باشند. آزمایش هایی مانند استنفورد - بینت و وکسلر بصورت منظمی سوژه ها را مورد آزمون قرار داده و امتیازهای متوسط و انحراف معیارهای جدیدی را جایگزین می نمایند. از سال 1932 تا 1978 آزمایش شوندگان مداوماً هنجارها را تغییر داده و هر بار ستون (نمودار) را بالا تر برده اند. زمانی که هنجارها ثابت نگاهداشته شده اند، متوسط ضریب هوشی، 8/13 امتیاز افزایش یافته است - که تقریباً در طول یک دوره 46 ساله، برابر یک انحراف معیار می باشد.⁹

این نتایج بسیار تشویق کننده ای است. و نشان می دهد اختلاف های ضریب هوشی ممکن است نسبتاً بیشتر از آنچه قبلاً تصور می گردید، منعطف تر باشند، و ممکن است آرمان برابری، که در بطن جنبش اصلاح نژادی نهفته است، به نحو آسان تری از آنچه قبلاً مورد اعتقاد بود قابلیت تحقق داشته باشد. از طرف دیگر، ما هنوز فقط محدودیت هایی که توسط نژاد مانده بر رخ مانده تحمیل گردیده، حدس می زنیم. اگر نتایج فلین صحت داشته باشند، ظاهراً اتفاقی که افتاده این است که پیشرفت رخ مانده تباه شدن نژاد مانده را خنثی کرده است. (آزمون) SAT I، برای آزمایش هوش بکار می رود و در مقابل آن SAT II معیاری از دانش در موضوع های مشخص است. SAT I از دو بخش تشکیل شده است، SAT V (شفاهی) و SAT M (ریاضی). فلین ادامه می دهد و این نکته را خاطر نشان می سازد که همزمان با افزایش فوق الذکر در امتیازهای ضریب هوشی، در مورد امتیازهای آزمون های شفاهی SAT گرایش مخالفی وجود داشته است.

امتیازهای SAT با آموزش، قابلیت افزایش دارند، ولی این بهبود در امتیاز تابع قانون بازده نزولی است. تقریباً بعد از 40 ساعت آموزش، امتیازهای ریاضی 30 امتیاز، و امتیازهای شفاهی 20 امتیاز، افزایش می یابند. ولی بهبود مداوم حتی 50 درصدی در امتیازها حتی با صرف شش برابر ساعات آموزش و کارآموزی، قابل دستیابی نمی باشد.¹⁰

این آزمون ها همواره از حمایت اکثریت جامعه برخوردار بوده است. در سال 1979، موسسه گالوپ از یک نمونه آماری بعنوان نماینده مردم آمریکادر مورد آزمون های استاندارد، نظر خواهی نمود. هشتاد و یک درصد آنها را بعنوان "بسیار مفید" یا "تا اندازه ای مفید" خواندند.¹¹ همزمان، ائتلاف نیرومندی از انجمن ملی آموزش و پرورش، با عنوان انجمن ملی رنگین پوستان، و پیروان رالف نادر با قاطعیت با این آزمون ها مخالفت نمودند. این ائتلاف دارای حامیان بسیار قدرتمندی در دستگاه دولتی و مطبوعات بود. برای مثال دان رادر در سال 1975 در بخش ویژه خبری CBS با عنوان افسانه ضریب هوشی اعلام نمود نه تنها آزمون های ضریب هوشی بالنسبه از دید معیاری برای تعیین هوشمندی افراد، بیهوده می باشد، بلکه مغرضانه نیز هستند، زیرا "خط فکری اصلی تعیین کننده در امتیازهای ضریب هوشی، طبقه اقتصادی مربوطه است"¹². ولی این ائتلاف، حمایت عمومی یکی از گروه های که در بسیاری از موارد دیگر با آن متحد بود (یعنی یهودی ها) را نداشت. یهودی ها بدون استثناء در این آزمون ها نتایج خوبی کسب می کردند، و تعجب آور نبود که کمیته یهودیان آمریکا، اتحادیه مخالفین با هتاک نژادی، و کنگره یهودیان آمریکا، همگی بیانییه های مثبتی در دادگاه دیوان عالی در مخالفت با برنامه های اقدام (برنامه های) در جهت جلوگیری از این آزمون ها) ثبت نمودند.¹³

هوشمندی عمومی

خدا ، مرا چنان ساخت که حد خود را بدانم ،
و معیار روزهای خود را بسنجم ، چرا که
بتوانم بدانم تا چه میزان شکننده هستم .

Psalm XXXIV , 4

آیا چیزی بنام هوشمندی عمومی (" g ") وجود دارد ، یا هر فردی دارای مجموعه ای نا همخوان از توانائی های نا مرتبط یعنی هوش چند گانه است؟ هر گونه بحثی در مورد " هوش یگانه " حائز اهمیت سیاسی است زیرا می تواند بعنوان معیاری برای برآورد ارزش کلی یا درجه بندی فرد تعبیر گردد .

طرفداران هوش عمومی که با چارلز اسپرمن در اوائل قرن بیستم شروع می شوند ، خاطر نشان می کنند که رابطه مثبتی بین توانائی های ابعادی ، عددی و کلامی وجود دارد. یک امتیاز ضریب هوشی اساساً بیان عددی g است . از سوی دیگر نمی توان منکر وجود کانای هوشمند ، یعنی افرادی شد که حتی در انجام وظایف ابتدائی روزمره خود دچار اشکال می باشند ولی موسیقیدانان یا مجسمه سازان موفق ، افراد دارای توانائی جمع کردن یک سری از اعداد با دقتی نه کمتر از ماشین حساب ، یا افرادی دارای توانائی بازگوئی به سهولت شرایط هوا در یک روز دلخواه در قرن هجدهم ، می باشند . بعبارت دیگر ارتباط بین توانائی خاص آنها با دیگر توانائی هایشان منفی است. و نیازی نیست که ما خود را به موارد استثنائی محدود نمائیم. وقتی آزمون های تخصصی هوش به گروهی از دانشجویان بجای معیار های عمومی هوش داده شد ، بیشتر از نیمی از آنها در 10 در صد بالای هر توانائی مشخص قرار گرفتند.¹⁴

پس چطور می توان توانائی های نا همخوان را مقایسه نمائیم؟ ممکن است اهمیت هوشمندی عمومی " g " اغراق شده و یا نتیجه ای کاذب است. با توجه به فضای فیزیکی محدود اشغال شده توسط مغز، توسعه مفرط بعضی توانائی ها ، حتی لزوماً ممکن است به بهای دیگران باشد. به بیان دیگر این سوال همانند ضرب المثل لیوانی است که یا نیمه آن خالی و یا نیمه آن پر است. که بستگی به دیدگاه فرد ناظر دارد .

زوال ضریب هوشی

زوال نا بخردی است،

و دستبرد به مقبره ساکت ، شرم آور....

Sir William Jones,

"An Ode : In Imitation of Alcaeus"

چگونه میتوانیم به بهترین وجه منافع نسل هائی که هنوز بدنیا نیامده اند را تا مین نمایم ؟ این امر در دنیائی که در آن بسیاری ، کودکان را بعنوان کالائی معمولی تلقی می کنند ، بسیار دشوار است . آنچه " گذار جمعیت نگاری " خوانده می شود ، و وفق آن مردم در جوامع پیشرفته داشتن فرزندان کمتری را برگزیده اند ، حتی اقتصاددانان و جمعیت شناسان با ارائه گونه ها و اقسام منحنی ها ، گراف ها و نمودارها ، هزینه پرورش یک کودک را معادل X دستگاه خودرو ، تلویزیون یا هرچه دارید، مورد مطالعه قرار داده اند.

چه عواقبی بر سرمایه ژنی مترتب است در حالتی که زنان جوان دارای قابلیت پیگیری تحصیلات و اشتغال را با کاهش باروری (در 20 در صد زوج های آمریکائی ، تاخیر باروری منجر به حذف باروری می گردد) از گردونه خارج نموده ، حال اینکه زنان جوان دارای قابلیت کمتر را بر مبنای تعداد فرزندی که می زایند پاداش می دهیم و حق آنها برای سقط جنین را علیرغم خواسته شان ، منکر می شویم.

درحالی که دختران در کشورهای دارای برنامه های مترقی رفاهی می توانند این انتخاب را نمایند که اگر نتوانند خود را توانای جوابگوئی به برنامه درسی یابند ، با تثبیت به حاملگی از مدرسه بگریزند ، مطالعه انجام شده در اوایل سال 2001 نشان می دهد ثلث زنان آمریکائی که دارای درآمد بالای 55000 دلار در سال می باشند در سن 40 سالگی فاقد فرزند بوده و احتمالاً در بقیه عمر خود نیز بدون زادن فرزند باقی خواهند یافت.¹⁵

اگرچه " نرخ های کلی باروری " (TFR یعنی- تعداد فرزندی که یک زن در طول عمر خودمی آورد) معیار با اهمیتی برای سنجش الگوهای باروری است ، طول نسل نیز دارای نقش است. واضح است که زنی که هرچه زودتر فرزند آورد ، باروری بیشتری می تواند داشته باشد . دو گروه را متصور شوید، در یکی زنان بطور متوسط در سن 20 سالگی و در دیگری در سن 30 سالگی بارور شوند. به گونه ای موثر ، گروه اول 50 درصد بیشتر از گروه دوم حتی با TFR مشابه ، فرزند خواهد داشت. برای مثال در مطالعات طول جغرافیائی جوانان نیویورک ، نشان داده شده که زنان با هوشمندی 5 درصد پائین مقیاس اولین نوزاد خود را بیشتر از هفت سال زودتر از زنان با هوشمندی 5 درصد بالای مقیاس بدنیا می آورند.¹⁶

از نقطه نظر مباحث اصلاح نژادی سقط جنین به درجه ای که بر انتخاب موثر است اهمیت دارد، به ویژه زمانی که این خدمات به آسانی در دسترس گروه های با ضریب هوشی بالا است که توانائی پرداختن آسان هزینه آن را دارند، ولی (این خدمات) برای گروه های با ضریب هوشی پائین انکار شده است، که به دریافت خدمات یارانه ای یا رایگان وابسته می باشند. نرخ سقط جنین به سالهای تحصیلات مرتبط است که می تواند بعنوان جایگزین ناقصی برای ضریب هوشی بکار رود. در سال 1979 ، نرخ استاندارد شده سقط جنین بحسب سالهای تحصیلات برای زنان با 20 سال تحصیل و بیشتر 44/3 برای زنان با تحصیلات دبیرستان برای زنانی که دارای تحصیلات کمتر از هشت سال بودند فقط 3/2 بود.

عامل ضد اصلاح نژادی دیگر جنگ است . مخلوقی که خود را بشکل خدا قالب ریزی شده می بیند از فن آوری پیشرفته برای ارتکاب به خشونت های خیلی بیشتر نه تنها به محیط

زیست خود بلکه نسبت به خویش استفاده می نماید. و برابری گرا ها و نه میراث گراها بوده اند که کمترین وسواس را برای جنایت و تبعیض در روسیه، چین یا کامبوج از خود نشان داده اند. سازگاری غمناکی در منطق آنها وجود دارد: اگر همه یکسان هستند، هرکسی که برای نیل به مدینه فاضله مانع است را میتوان به سادگی حذف نمود تا زمانی که نسل بعدی پدیدار شود جایگزین گردد.

جنگ بعنوان سازوکار مخرب انتخاب طبیعی در برهه ای که "گل چین های" جوانان اروپائی بسوی نابودی دسته جمعی در سنگرهای جنگ بین الملل اول گام برداشتند، سوژه بحث های فراوانی گردید. گذشته از همه چیز برای اولین بار در این پیکار بود که آزمایش ضریب هوشی برای انتخاب مردان جوان شایسته با دقت بیشتر برای استفاده بعنوان گوشت جلوی توپ، به کار رفت.

در زمان های بروز درگیری های خشن داخلی نیز، نیرو با شدیدترین وجه متوجه مخالفین واقعی و بالقوه است. از آنجائی که بنا بر تعریف، مخالف شامل افکار و ایده نولوژی وقف شده است، هدف تخریب در اکثر موارد افراد توانا بوده است. ناتانیل ویل مورخ، پدیده "ارسطوکشی"¹⁷ را نام گذاری نمود. تحلیل های آماری نشان می دهد چنین روندی، کاهش بالنسبه معتدلی در متوسط ضریب هوشی جمعیت ایجاد می نماید، ولی کاهش فاجعه باری در تعداد افراد دارای رتبه استثنائی پدید می آورد.¹⁸

سهم افراد برجسته در ترفیع علم و فرهنگ و کیفیت عمومی زندگی با تعداد آنها تناسب معکوس دارد. فقط تصور کنید تاریخ موسیقی بدون وجود گروهی از مصنفین بزرگ مانند باخ، بهتوون، موتزارت، برامس، استراوینسکی و مندلسون، چه می بود؟ به همین روال می توان "فهرست کوتاهی" از فیزیک دانان، ریاضی دانان و فیلسوفان تهیه کرد. این نوابغ را حذف کنید، سطح توانائی متوسط نسل بعدی تغیر محسوسی نمی کند، ولی دنیای ما چه فقرزده خواهد بود.

واضح است که عواقب چنین روندی هشدار برانگیز است. حتی با متوسط بالنسبه پایدار ضریب هوشی، جامعه ای که رهبری روشنفکری در آن کاهش چشمگیری یابد، حداقل نسبت به وضعیت قبلی آن، جامعه ای فقرزده می باشد. درسی که از این موارد گرفته می شود این است که میزان آشفستگی و آشوب های اجتماعی دارای رابطه الزامی با عواقب ژنتیکی آن ها نمی باشد.

بیماری های ژنتیکی

چیزی بنام تغیر ناپذیری در رده های زیست شناختی وجود ندارد، زیرا با هر نسل جدید، گونه ها ژن های جدیدی را به شکل جهشی به ارث می برند. در موارد نادر، جهش، شانس های دیر زیستی فرد را بهبود می بخشد، و سپس بطور کلی، ژن جدید در جمعیت گسترش بیشتری می یابد. معذالک، اکثریت بزرگی از جهش ها باعث کاهش تعداد زادوولد می گردند. این توازن کلاسیک جهش و مرگ که "انتخاب طبیعی" نامیده می شود، از طرف زیست شناسان بعنوان پدیده ای قطعی در همه گونه ها شناخته شده است.

هدف کتاب حاضر طرح سوالات جامع فلسفی در باب ارزش ها و اهداف تمدن انسانی و مسیری است که نوع بشر با آگاهی در پیگیری یا رد انتخاب مصنوعی دنبال می کند. در اینجا منظور بحث در مورد پیچیدگی های بیماری های ژنتیکی بشر نمی باشد. با قیاس به تشابه می توان این نوشته را با نقشه راه مقایسه نمود تا راهنمای تعمیرات خودرو، ولی معذالک لازم است بعضی از جزئیات عملی با اهمیت ویژه در این جا ذکر شوند.

به چنان پیشرفت هائی در علم پزشکی نائل گشته ایم که انتخاب طبیعی تقریباً به صفر کاهش یافته است. حداقل 98٪ آمریکائی ها تا سن بیست و پنج سالگی زنده می مانند.¹⁹ منظور از

علم پزشکی تا حد زیادی سود رساندن به بوجود آورندگان آن است یعنی افرادی که در حال حاضر در قید حیات می باشند. بنابراین ، اگر ما بحث از بیماری می کنیم ، تاکید بر " انتقال افقی " بیماری های عفونی در مقابل " انتقال عمودی " بیماری های ژنتیکی است. از این گذشته ، برای یک پزشک ، یک شرکت داروسازی یا یک بیمارستان دریافت هزینه از مردمی که هنوز بدنیا نیامده اند بسیار مشکل است. رشته پزشکی حرفه ای وابسته به مشتری هائی که در حال حاضر هزینه پرداخت می کنند است ، و با انگیزه ترین مشتری ها یعنی آن هائی که نه فقط میتوانند بلکه شایق به پرداخت هزینه ها می باشند آنهائی هستند که در هم اکنون دچار درد و بیماری هستند.

دائرة المعارف بریتانیا بطور موجز بعضی از واقعیت های نمایان مرتبط به 3500 نوع نارسائی های مرتبط با کروموزم غیر جنسی مسلط ، کروموزوم غیرجنسی نهفته ، و نارسائی های جنسی را که تا بحال ثبت شده ارائه می کند (این فهرست سریعاً در حال گسترش است): زمینه یابی های همه گیری شناختی نشان می دهد که تقریباً 1 درصد نوزادان دارای یک نقص ژنی یگانه و 0/5 درصد دارای ناهنجاری کروموزومی با شدت کافی برای ایجاد نقائص فیزیکی و عقب ماندگی ذهنی می باشند. مطالعه نشان می دهد، از 3 تا 4 درصد نوزادان با نقص در هنگام تولد ، حداقل نیمی از اشکالات مهم ناشی از ژن رنج می برند. حداقل 5 درصد از آبستنی ها دارای نارسائی کروموزومی هستند، و 40 تا 50 درصد سقط جنین های خودبخود ناشی از نطفه های از نظر کروموزومی ناهنجار می باشند. در حدود 40 درصد تمام مرگ و میر نوزادان ناشی از بیماری های ژنتیکی است ، 30 درصد از کودکان بیمار و 10 درصد از بیماران بالغ بعثت نارسائی های ژنتیکی نیاز به بستری شدن دارند. محققین پزشکی برآورد می کنند، که نقائص ژنتیکی - اگرچه اغلب جزئی- در 10 درصد همه بالغین وجود دارد ... در حدود 20 درصد همه نوزادانی که مرده زاده می شوند و نوزادانی که پس از تولد می میرند با نارسائی های شدید مرتبط بوده و در حدود 7 درصد از تمام متولدین ، نوعی از نقص های فیزیکی یا ذهنی از خودبروز می دهند.²⁰

ترسناک تر این که ، نرخ جهش خودانگیخته ، "خطاهای ژنتیکی" در حدود 200 عدد بر هر فرد برآورد شده ²¹ که اغلب آنها ظاهراً خنثی می باشند ، ولی درصد نامعلومی از آنها نامطلوب هستند و آثار آنها جمع شونده است. گذشته از نارسائی های ژنتیکی که شرط لازم و کافی برای ابتلا به بیماری های خاصی می باشند ، تعداد بسیار بیشتری از بیماری های چند عاملی موجودند که در آنها ژن ها ئی خاص گرایشی به سمت ایجاد بیماری ها ئی فی المثل ، اکثر انواع سرطان ها ، دیابت ها و فشارخون پدید می آورند.

اصلاح نژاد گرایان پیشین دارای این نگرش ساده لوحانه بوده اند که برای ایجاد جمعیت سالمتر در هر نسل به سادگی کافیت افراد مبتلا به بیماریهای ژنتیکی از فرزند آوری منع شوند ، معذالک ، اکثر ژن ها ئی که بیماری را هستند نهفته و بسیار نادر می باشند. بنابراین تعداد ناقلین در مقایسه با کسانی که عملاً مبتلا می باشند بسیار بیشترند، و عدم زادوولد افراد با بیماری فعال باعث کاهش بسیار بطنی بیماری در نسل های بعدی می گردد. این بدین مفهوم است که اگر ویژگی نامطلوبی در 1٪ از جمعیت وجود داشته باشد 90 نسل طول می کشد که این ویژگی به 0/01 و 900 نسل طول می کشد تحت شرایط جفت گیری تصادفی به سطح یک در میلیون کاهش یابد.²² حتی بعداً نیز نرخ جهش طبیعی خودانگیخته که بایستی بر پایه بی انتها برشماری شود باقی خواهد ماند.

فنون مهندسی ژنتیک بسرعت پیشرفت کرده است. برای ناقلین بیماری های ژنتیکی باروری در محیط آزمایشگاهی امکان پذیر شده ، که بعد از آن عملیات گزینش جنین که به تشخیص ژنتیکی قبل از کاشتن موسوم می باشد انجام گشته و جنینی سالم برای کاشتن در رحم مادر انتخاب می گردد. این یک فن اصلاح نژادی است که از قبل روی افراد داوطلب و بصورت تدریجی اعمال شده است. در آینده ای نه چندان دور امکان انجام تغییرات در سلول های نطفه

(آنهایی که در همآوری مشارکت دارند) و نه تنها در سلول های بدنی (آنهایی که در همآوری مشارکت ندارند) وجود خواهد داشت. درمان در راستای نطفه در قالب اصلاح نژادی مثبت یا منفی قرار نمی گیرد ، چرا که هر دو در حکم تشویق یا منع فرد برای ورود به توالی زادوولد است ، بلکه این درمان بدون چون و چرا اصلاح نژادی محسوب می گردد. در ابتدا که این امکان فراهم گردید نگرش عمومی بصورت محکوم کردن مطلق آن جلوه نمود ، در حال حاضر گرایش به بحث بیشتر در مورد آن با هدف به تاخیر انداختن این درمان نوین است. فریتس مان ، زیست شناس اخلاقی در دانشگاه آزاد بروکسل اینطور نگاشته است:

صرفنظر از مسائل مذهبی ، هیچگونه توجیه اخلاقی برای عدم نفوذ در راستای نطفه وجود ندارد . اگر روزی درمانی برای معالجه یک بیماری توارثی به این سیاق کشف گردد، نه تنها برای حامل آن بلکه برای تمام اولاد و احفادش کارساز خواهد بود بنابراین چه دلیلی می تواند برای منع آن وجود داشته باشد؟²³

چنین دستاوردی نشان دهنده یک کشف ژنتیکی است ، ولی حل معمای ژن ها و تعامل آنها فقط در آغاز راه است. معذالک ، متخصصین ژنتیک مدتی است کار تغییر در راستای نطفه گیاهان و حیوانات را آغاز کرده اند و در مورد درمان از طریق راستای نطفه در انسان فقط سوال زمان مطرح است. در ضمن ، مشاوره ژنتیکی و درمان در مواردی، آنها ئی را که امروزه زنده اند به بهای نسل های آتی مورد کمک قرار می دهد. پدریا مادر بالقوه ای که میداند ناقل ژن نهفته ای است که می تواند در نسل های بعدی بیماری را شود ، می تواند جنینی را که در آن ژن بصورت فعال نمود کرده بصورت انتخابی سقط نماید. بنابراین ، کودکان بی واسطه این پیوند از بیماری خلاص می گردند، ولی تعداد ناقلین دارای ژن نهفته در این زنجیره نسلی افزایش می یابند.

سوال این است که آیا والدین از نظر اخلاقی ذیحق می باشند که فرزندی به دنیا آورند که از نظر توارثی دارای عدم مزیت هستند. بقول فیلسوف امانوئل لویناس " پسر من مانند یک شعر یا یک شئی مخلوق من نمی باشد . اودارائی من نیست ."²⁴ آیا مسئولیت والدینی را می توان ترک کرد و یا انکار نمود؟ مارکوس پمیری پرفسوری در انستیتوی بهداشت کودکان در دانشگاه لندن در بحث مربوط به مشاوره ژنتیکی این بحث را مطرح می کند:

هدف از خدمت رساندن نبایستی کاهش موارد تولد بیمار ژنتیکی باشد، زیرا اگر هدف، تامین چنین خدماتی باشد به معنی انکار انتخاب مادر در موضوع سقط جنین گزینشی است ... این نگرش که کاهش موارد تولد با نارسائی های ژنتیکی، هدف مقتضی خدمات ژنتیکی نیست در حال گسترش است.²⁵

به این مشاوره ژنتیکی که در آن بهزیستی کودکان نسبت به والدینشان در سلسله مراتب پائین تری قرار می گیرد ، " مدل خدمات شخصی "²⁶ می گویند. شاید در دعاوی حقوقی زندگی ناروا (که اولین بار در سال 1964 در امریکا اقامه شد و مدعی دعاوی حقوقی مرگ ناروا بعنوان رویه قضایی آن بود) یا حتی براساس اقدام طبقاتی ، چنین نگرشی می تواند در دادگاه ها به آسانی مورد چالش قرار گیرد. اگرچه سابقاً فاقد دانش ضروری برای کاهش موارد بیماری های ژنتیکی بودیم ، استدلال به بهانه ندانستن ، در آتیه به تدرج رنگ می بازد. وضعیت رضایت والدین قابل مقایسه با افتضاح کودکان تالیدومایدی سال های 1961-1957 نخواهد بود ، زیرا این اقدامی است که با شناخت و نیت کامل ارتکاب خواهد یافت.

دخالته در راستای نطفه از سوی افرادی که براساس باور های مذهبی احساس می کنند که این نوع معالجه " غیر طبیعی " است و این موضوع که حق نداریم " نقش خدا " را بازی کنیم مورد مقاومت قرار خواهد گرفت. بعنوان مثال بعضی از گروه های مذهبی حتی مراقبت های پزشکی متداول را نیز انکار می کنند ، وگاهی به مقاله هایی در روزنامه ها برمی خوریم که خانواده ای را توصیف می کند که فرزند آن ها به لحاظ فقدان مداوای پزشکی عادی از دست رفته است. همچنین ممکن است مخالفت هایی بر اساس ملاحظات غیر مذهبی و توسط افرادی

که بیم اشتباه دارند صورت گیرد. در واقع اشتباهات واقعاً ممکن است صورت گیرند. معذالک زمانی که به شناخت بسیار بهتری از ژنتیک انسانی نایل شویم حربه مخالفین غیر مذهبی ضعیف تر خواهد شد.

اسرائیل یکی از پیشگامان مشاوره ژنتیکی است به گفته یکی از دانش پژوهان دانشگاه بن گوریون " تفکر اصلاح نژاد گرایانه امروزه در اسرائیل زنده و پویا است " ²⁷ گیدئون باخ رییس بخش ژنتیک در مرکز پزشکی دانشگاه عبری هاداسا در اورشلیم این طور اظهار نظر می کند:

حالا می دانیم که اگر نه همگی بلکه اکثر نارسایی های انسانی دارای منشاء ژنتیکی هستند ، و در حال کسب ابزاری برای مطالعه ، درمان و نهایتاً پیشگیری و درمان ریشه ای آن ها هستیم ... این ثابت شده که اسرائیل با بسیاری از گروه های قومی با زادوولد بسته ، آزمایشگاه غنی انسانی برای پژوهندگان ژنتیکی است. ردگیری نارسایی های ژنتیکی در گروه های با زادوولد بسته یعنی با درخت خانوادگی همگن ، بسیار ساده تر است. ²⁸

(یهودی های) اشکنازیم که تا چهل سال پیش عمدتاً در درون قوم خود ازدواج می کردند، ناقل یک دوجین بیماری های ژنتیک نهفته با بسامد نسبتاً زیاد می باشند. معروف ترین این نارسایی ها نارسایی منتسب به کروموزوم غیر جنسی موسوم به تی-ساکس است که بعد از کاشف آن در سال 1881 توسط وارن تی چشم پزشکی بریتانیایی ، نام گذاری شده است. این نارسایی به علت فقدان وراثتی آنزیم تعیین کننده ای است که در حالت عادی مسئول شکستن محصولات اتلافی چربی که در مغز تشکیل میشود می باشد. اگر هردو والدین ناقل این ژن باشند، فرزند دارای 25٪ شانس ابتلاء به این بیماری ، و 50٪ شانس ناقل بودن آن خواهد بود. یک نفر از هر 27 یهودی در آمریکا ناقل این ژن است. کودکی که از این بیماری رنج می کشد در ابتدا طبیعی به نظر می رسد ، ولی چند ماه پس از تولد نسبت به صدا حساسیت افزونی خواهد یافت. نهایتاً کودک کرو کور شده و دچار عقب ماندگی ذهنی شده و نسبت به محرک های خارجی بی احساس خواهد شد. در سن 5 سالگی منجر به فوت بیمار می گردد.

در سال 1985 ، خاخام جوزف اکستاین با استناد به تورات و انجیل برنامه بین المللی آزمایش ژنتیک موسوم به دوریشوریم (" نسل صالح ") ، با هدف پیشگیری از تولد کودکانی با این نارسایی را بنیان گذاشت. در این برنامه ، دانشجویان یهودی ارتودکس برای تعیین این که آیا ناقل این ژن هستند مورد آزمایش قرار گرفتند. اگر یک نفر یافت می شد که ناقل این ژن باشد از ازدواج نهی نمی گردید ، ولی اگر هردو نفری که قرار بود ازدواج کنند ناقل این ژن بودند با آن ها مشاوره می شد که زوج دیگری انتخاب نمایند.

اسرائیل دارای یکی از بزرگترین نرخ های گزینش ژنتیکی در دنیا می باشد ، و بیشتر از ده هزار نفر را در سال مورد آزمایش قرار می دهد ²⁹ نا اومی استون نویسنده، نگرش ظاهراً عمومی یهودیان را نسبت به پیشگیری از بیماری تی-ساکس بشرح زیر بیان می کند:

شاید این بیماری را بتوان از بین نفوسی که تمرکز بیماری در آنها است کاملاً ریشه کن نمود ، و اگر این حالت اتفاق بیافتد ، چه کسی می تواند معقولانه بیم ها را بیان نماید ؟ ... من یک یهودی اشکنازی هستم و می دانم که وظیفه اخلاقی من آگاهی تمام عیار از درجه ریسک بالای من برای ابتلای به این بیماری است. ³⁰

این قابل درک است که اقدامات اصلاح نژادی در امریکا در اغلب موارد توسط نمایندگان گروه های با عقب افتادگی جسمی مورد مقاومت قرار می گیرد. زیست شناس اخلاق گرا بنام ادرین اش می نویسد:

مخالفت اخلاقی من با آزمایش های والدین و سقط جنین گزینشی از این اعتقاد سرچشمه می گیرد که زندگی با ناتوانی جسمی ارزش زنده ماندن دارد و این اعتقاد که یک جامعه عدالت خواه بایستی زندگی همه مردم را صرف نظر از این که آنها در بخت آزمائی طبیعی از چه موهبتی برخوردار شده اند ، قدر نهاده و حمایت نماید. ³¹

نقطه نظر مشابهی توسط اخلاق گرای کانادایی موسوم به تام کاچ بیان شده که معتقد است همه بیماری ها بخشی از تنوع حاکم بر نژادهای انسانی است.³² هلن هندرسون کانادایی دیگری است که در جنبش افراد با ناتوانی جسمی در مقابل اصلاح نژاد گرایی فعال است و از این هم پیش تر رفته است: بدون تردید می توانم بگویم که چون مبتلا به بیماری MS هستم، زندگی من غنی تر است. چگونه فردی که تجربه ای با ناتوانی های بدنی ندارد، بتواند آن ها را درک کند؟³³ در یک سند اینترنتی دیگر چنین نوشته شده است: موضوع اساسی در اصلاح نژاد گرایی این است که فردی بر پایه ارزش های اعلام شده یا اعلام نشده تصمیم می گیرد، چه خصوصیت هایی دارای ارزش کافی برای جامعه می باشند و کدام ها نیستند (تبعیض نمودن) ... سوال اساسی این است که چگونه یک جامعه (اصلاح نژاد گرایی اجتماعی) یا فرد (اصلاح نژاد گرایی فردی) تصمیم می گیرد که چه خصوصیت هایی برای متولدین مجاز است. آیا جامعه می تواند بر تصمیم های اصلاح نژاد گرایی فردی یا اجتماعی تاثیر داشته و آن ها را تنظیم نماید؟ آیا روش منطقی برای تمیز بین تی-ساکس، تالاسمی بتا، کم خونی سیکل سل، تالیدوماید، آلزایمر، PKU، جنسیت فرزند، گرایش جنسی (اگر روشی برای پیش بینی آن یافت شود)، بیماری روانی، تصلب بافت های مثانه، فلج مغزی، فلج نخایی، کوتولگی، هموفیلی، سیندرم داون، بیماری قلبی عروقی، پوکی استخوان، و فربهی حاد وجود دارد؟ ... یک جنگ خصوصیت ها در حال وقوع است، که بسیاری از مشخصه ها را از جنبش های حقوق بشری خواهد گرفت. این بایستی متوقف گردد.³⁴

ضمن این که به راستی این نویسنده گمنام سوال های ناراحت کننده ای در مورد بعضی از خصوصیت ها مثلاً گرایش های جنسی، کوتولگی و فربهی حاد را مطرح می کند، دفاع از بعضی از بیماری های ترسناک ذکر شده مشوش کننده است، اگرچه از بیم مشروع و صحیحی از تبعیض علیه فردی که مبتلا به این بیماری ها است خبر می دهد. وظیفه ما اطمینان دادن از این است که به راستی بر علیه بیماری تبعیض قایل می شویم و نه بر علیه افرادی که مبتلا به بیماری می باشند. گر هارد مایزنبگ متخصص ژنتیک می گوید:

موضوع اصلاح نژاد گرایی عبارتست از کاهش دادن به ژن های بیماری زا و نه خلاصی یافتن از مردم مبتلا! و چرا بایستی پیشگیری از بیماری ها و ناتوانایی ها به معنی فقدان توجه و حمایت از بیماران و ناتوانان تعبیر گردد؟ آیا واکسینه کردن بر علیه بیماری فلج اطفال چیز بدی است برای این که پیش فرض این است که ما افراد فلج را قدر نمی شناسیم؟

بالا تر از همه، استدلال حقوق ناتوانان جسمی، یک حقیقت ساده را نادیده می گیرد: بررسی ها و مطالعات نشان داده اند برخلاف ادعای برخی فعالان، رضایت از زندگی و آسایش ذهنی در اغلب افراد دارای ناتوانی جسمی ناقص است. این که با اراده خود کودکی ناقص در مقابل یک کودک سالم ایجاد کنیم به معنی زجر دادن غیر ضروری کودکان است. تنها دلیل این که چرا برای بعضی، این اقدامات مقبول جلوه می کنند این است که کودکان در مقابل این دسیسه بزرگتر ها ناتوان بوده و نمی توانند حقوق قانونی خود را طلب نمایند.³⁵

روش های علمی

لازمه هرگونه کوششی برای سامان دهی به قوانین جنسی ابتدا پیاده کردن داربست شیطانی به شکل تحریم ها، نفرت ها، روان پریشی ها و یادگار پرستی هایی است که در اطراف اعضای تناسلی انسان برپا شده است.³⁶ با دانستن این حقیقت که انسان عموماً با قلمرو کلی جانداران و خصوصاً با پستانداران شامل گونه هایی که به یکدیگر پیوند خورده اند مانند

نخستینیان فوقانی، دارای پیوستگی است، انقلابی که در زیست شناسی توسعه ای و ملکولی وقوع یافته فضای روشنفکری را با مفهومی نمودن اعضای تناسلی انسان بر وفق اصول زایش حیوانی، باز تنظیم نموده است.

انتخاب ژنتیکی تنوع ژنتیکی را بعنوان پیش فرض قرار داده است، در غیر این صورت چیزی نیست که از میان آن انتخاب صورت گیرد. قابلیت توارث معیاری است که هم انتخاب طبیعی و هم انتخاب مصنوعی با آن سنجیده می شود. امتیاز های قابلیت توارث دارای همبستگی های ریاضی هستند که دامنه آن ها بین صفر و یک است. قابلیت توارث 1، به معنی این است که ویژگی صرفاً توسط ژن ها تعیین می شود، حال آن که قابلیت توارث صفر نشان دهنده این می باشد که هر تنوعی از محیط زیست ناشی می گردد.

قابلیت توارث ویژگی هایی که از نظر اقتصادی مطلوب می باشند در مورد حیوانات مزرعه، وسیعاً مطالعه شده است. بعنوان مثال، قابلیت توارث تولید شیر 0/25، وزن یکسالگی گوسفند در دامنه 0/2-0/59 قرار دارد، نفع حاصل از نوع تغذیه در دام گوستی 0/5-0/55 می باشد.³⁷ قابلیت توارث طول قد در میان مردم سفید پوست اروپایی و شمال امریکایی برابر 0/9 است.³⁸ تاماس بوچارد و همکاران وی در دانشگاه مینه سوتا با استفاده از داده های مربوط به مطالعات انجام شده روی دوقلو ها، قابلیت توارث کلی شخصیتی برای آن ها را در حدود 0/5 تعیین نمودند. قابلیت توارث نگرش های اجتماعی حتی بیشتر است: 0/65 برای رادیکالیسم، 0/54 برای بی احساسی، و 0/59 برای علایق مذهبی در زمان فراغت. علایق حرفه ای در حدود 0/36 همبسته شده اند.³⁹ مطالعه ای که روی دوقلو های یک تخمکی (همسان) و دو تخمکی (برادروار) انجام شده نشان می دهد که دو قلو های یک تخمکی همبستگی بیشتری نسبت به دوقلو های دو تخمکی در مورد ویژگی هایی مانند صراحت، فعالی، حرافی، اجتماعی بودن، برونگرایی، آرامش، اعتماد به نفس، ثابت خویی، دارای ثبات عاطفی، مهربانی، ادب، مطبوعیت، سازگاری، مصمم بودن، پاکیزه گی، سامانه داری، باوجدانی، ابداع، خیال پردازی، خلاقیت، آزمون پذیری، پالودگی، دارای پیچیدگی مثبت و انعطاف، از خود نشان داده اند. تحلیل های مستند به مدل سازی نشان می دهند که ویژگی ها در حدود 40٪ ژنتیک، 25٪ ناشی از محیط مشترک و 35٪ ناشی از تاثیر محیط غیر مشترک می باشند.⁴⁰ اگرچه قابلیت توارثی هر ویژگی یا ترکیبی از ویژگی ها را می توان بر اساس همین معیار اندازه گیری نمود، بحث در مورد هوشمندی است که بیشترین توجه را به خود جلب نموده است. کمترین قابلیت توارث ضریب هوشی در بین نفوس انسانی را 0/4 و بیشترین را 0/8 تخمین زده اند.

چگونه بایستی خمیره را از تغذیه جدا نمود؟ همبستگی بین امتیاز های آزمون ضریب هوشی برای افرادی که همان آزمون را برای بار دوم گذرانده اند می تواند بعنوان یک محک به کار رود، این ضریب همبستگی 0/86 است.⁴¹ سیریل برت، روانشناس برجسته انگلیسی تعدادی از دوقلوهای همسان را که به صورت جداگانه رشد یافته بودند مورد مطالعه قرار داد. در سال 1966 او ضریب همبستگی ضریب هوشی را در بین 53 دوقلو ی مورد مطالعه اش برابر 0/77 تعیین نمود. بعد از مرگ برت در سال 1971، وی متهم به تحریف در داده هایش شد و بعنوان افتضاحی در اخبار اصلی منعکس گردید. معذالک، امروزه پژوهش های زیادی در این باب انجام شده و یافته های برت بارها تجدید چاپ شده است، یکی از این مطالعات نوین مطالعات انجام شده توسط بوچارد روی 8000 دوقلو است که ضریب همبستگی ضریب هوشی را برای دوقلوهای همسانی که جدا از هم رشد نموده بودند، 0/76 و برای دوقلو های همسانی که با هم رشد کرده بودند 0/87 تعیین نمود.⁴² در مطالعه دیگر روی کودکان فرزند خوانده که توسط ساندرا اسکار و ریچارد ای. واینبرگ در دانشگاه مینه سوتا انجام گردیده، فرزند خواندگان دارای ضریب همبستگی ضریب هوشی بسیار مثبت تری با والدین طبیعی خود در مقایسه با والدین خواندگان خود بودند.⁴³

انتخاب طبیعی نه تنها بر تغییرات ژنتیکی بلکه بر تغییرات محیطی استوار است. هرچه دامنه تغییرات این دو شکل بیشتر باشد شدت انتخاب بیشتر شده و نرخ تکامل بیشتر می شود. نوع بشر در هزاران سال بدون دانستن نظریه تکامل داروین به نحو موفقیت آمیزی انتخاب مصنوعی گیاهان و حیوانات را به سادگی با هم آوری مطلوب ترین نمونه ها و بر اساس " همانند ، همانند خود می زاید " . این روش هنوز روش شناختی اصلی هم آوران حیوانات می باشد. معذالک اگر ژنتیک یا قابلیت توارث پائین انتخاب را مانع می گردد ، ابزار نوین ژنتیکی مانند ، نطفه یخ زده ، جداسازی تخمک های ماده آور از نر آور ، فرا تخمک ریزی ، نگهداری و انتقال جنین ، بار آوری در محیط آزمایشگاه و انتقال مواد ژنتیکی ، به خدمت گرفته می شود.

استفاده از تلقیح مصنوعی معیار های اصلاح نژاد گرایانه را بر جنس نر موثر تر از جنس ماده تبدیل می کند. برای مثال با کاربرد فنون جدید یک گاو نر از نظر تئوری می تواند 200,000 واحد سلول جنسی نر در سال ایجاد نماید.⁴⁴ یک گاو نر در حال حاضر دارای 1/3 2 میلیون نوه ماده است.⁴⁵ اسپرم می تواند برای مدت های طولانی منجمد شده و بعداً مورد استفاده قرار گیرد.

اگر کمبود اسپرم با کیفیت بالا مشکلی نباشد همین در مورد تخمک ماده نیز صادق است. فقط درصد کوچکی از تخمک ها تا بحال بارور شده اند. تلقیح مصنوعی ، که منتج به کاشتن جنین در درون رحم مادری به غیر از مادر اصلی شده است امکان ایجاد انقلابی در کیفیت نفوس بدون ایجاد مشکلات کمی را فراهم می نماید.

همتا سازی هنوز فن جدیدی به حساب می آید. در این روش یک کپی همسان از نظر ژنتیکی از ارگانیزم زیست شناختی با روش های غیر تلقیحی ساخته می شود. همتا سازی در طبیعت فرایند متداولی است. هر گیاهی که بتواند از یک قلمه رشد کند و هر نسج حیوانی که بتواند در یک ظرف کشت ، همسان سازی نماید، همتا سازی نیز می کند. بعضی از گونه های ماهی ها و مارمولک ها فقط از طریق غیر جنسی تکثیر می شوند.

در فرایند همتا سازی آزمایشگاهی (انتقال هسته) ، کد ژنتیکی ارگانیزم منفردی به داخل تخمکی که از هسته اش جدا شده وارد شده و سپس این تخمک به یک جنین رشد داده شده و در داخل رحم "مادر زاینده" کاشته می شود ، درست مانند حالت های تلقیح مصنوعی . بچه ای که به دنیا می آید دو قلو همسان ژنوم دهنده می باشد. اولین حیوان همتا سازی شده در اواخر 1950 تولید شد. در سال 1993 محققین امریکایی انسانی را همتا سازی کردند تا معالجه ناباروری را امکان پذیر نمایند، ولی این آزمایش سیل انتقاد را موجب گردید. همتا سازی گوسفندی با نام "دالی" اواخر 1996 صورت گرفت. سایر پستاندارانی که توسط دانشمندان همتا سازی شدند عبارتند از اسب، سگ، خرگوش، گاو، بز، گوزن، خوک، موش صحرایی و موش معمولی.

موضوع مورد بحث جاری در مورد همتا سازی بر جنبه درمانی آن تمرکز یافته است. برای مثال ممکن است در آینده سلول هایی از فردی که از نارسایی قلبی رنج می برد جدا نموده و همتا سازی کرده و این سلول ها را به ماهیچه قلبی بدل نمود ، سپس این ماهیچه را به قلب همان بیمار بدون وجود خطر دفع نسج توسط بدن بیمار پیوند زد.

معذالک ، موضوع اصلی همان همتا سازی کامل انسان است ، تصور این که بچه هایی را همتا سازی نمود و به داخل نفوس عمومی مردم به صورت افرادی مستقل وارد نمود. همتا سازی کامل به دو دلیل قابل پیگیری است : اول این که ، وسیله ای برای مبارزه با ناباروری می باشد و دوم غنی نمودن خزانه ژن های انسانی است. من به این مورد اخیر " همتا سازی اصلاح نژاد گرایانه " خطاب می کنم. جنین های همتا سازی شده و همچنین جنین هایی که توسط تلقیح مصنوعی بوجود می آیند را می توان درون رحمی که متعلق به انسان ، حیوان یا حتی مصنوعی باشد کاشت . لئون کاس ، رئیس شورای اخلاق گرائی زیستی جرج بوش می

نویسد⁴⁶ " ما همه این ها را می توانیم به روشنی وقتی که قطار پیشرفت به جلو می راند ببینیم ولی ما مقصد را دوست نداریم ". کاس که خود یهودی معتقد محافظه کاری است ، مخالف تشریح اجساد ، پیوند اعضا، تلقیح مصنوعی ، جراحی زیبایی و آزادی جنسی می باشد. ویرجینیا پوسترل ، که مدیر کل مجله ریزون (خرد) است پاسخ نظریات کاس را در این عبارت بیان کرده است : " این حرف ها مربوط به قرن بیستم نیستند این ها نظرات قرن شانزدهمی می باشند."⁴⁷

بسیاری از انتقاد هایی که به همتا سازی می شود از سوء تفاهمی سرچشمه می گیرد که وفق آن قصد و نیت در تولید نژادی است که متشکل از مخلوق هایی یکسان و فاقد هرگونه شخصیت و فردیت می باشد. یقیناً این موضوع صحت ندارد و هرگز از چنین تجربه ای جانب داری نمی شود. بلکه انتظار این است که افرادی که محصول فرا پند همتا سازی هستند با نفوس بزرگتر متشکل از افرادی که محصول روابط جنسی سنتی می باشند رابطه جنسی عادی برقرار نموده و به همان روش سنتی تکثیر و تولید مثل کرده و بنابراین بسامد ژن های مفید را در نسل های بعدی افزایش خواهند داد.

علی رغم موفقیت هایی که به وفور در معرض اطلاع عموم قرار داده شده ، هنوز پاره ای از مشکلات وجود دارد که بایستی حل شوند و نرخ عدم موفقیت هنوز بالا است. برای مثال حیوانات همتا سازی شده اغلب دارای جفت غیر عادی می باشند ، عاملی که در اندازه و بقای حیوان همتا سازی شده موثر است. بخشی از این مسایل ناشی از ناهنجاری در شاکله ژنتیکی است.

بسیاری از مقاومت های موجود در مقابل همتا سازی از گروه های مذهبی ناشی می شود ولی این فقط به آنها محدود نمی گردد. علاوه بر بیم مذهبی که ممکن است بلحاظ عدم کفایت دانش فعلی به منظور اقدام در همتا سازی انسان وجود دارد ، مقاومت در مقابل همتا سازی به نحو شکفت آوری یادآور بحث های سنتی در مقابل تکامل است که به صورت " تهاجمی به مقام انسانی تعبیر می گردد ". این دقیقاً متن و عنوان نامه سرگشاده ای به پرزیدنت جرج دبلیو بوش در واشنگتن تایمز چاپ ژانویه 2002 بود که توسط 29 نفر از سیاستمداران محافظه کار و رهبران دینی امضاء شده بود.⁴⁸

رسانه ها مبارزه پر توانی را بر علیه همتا سازی به راه انداخته اند. نمونه هایی از این در داستان منتشر شده در 1976 موسوم به بچه های برزیل توسط ایرا لوین که بعداً در 1978 از روی آن فیلمی با شرکت جیمز میسون ساخته شد به چشم می خورد. و اخیر ترین آن در سال 2002 با به صحنه آمدن بخش دوم جنگ ستارگان با عنوان : هجوم همتا سازی شده ها . حتی شایعه ای پراکنده شده که روش های همتا سازی انسان ممکن است مانند اختراع قابل ثبت باشد.

نیویورک تایمز کاملاً به درستی گفته است : " مخالفت با همتا سازی مولد در کنگره همگانی شده است "⁴⁹ و اگر سناتوری یا نماینده کنگره ای مخفیانه نگرش ملایمی نسبت به این روش داشته باشد شانس اینکه بتواند نقطه نظر خود را به صورت عمومی بیان کند ، مطلقاً صفر است . در سال 2001 مجلس نمایندگان رای به تحریم همه شکل های همتا سازی داد و سنا در مورد تحریم کامل مقاومت نمود. سپس کنگره همتا سازی مولد را جرم دانست اگرچه در این اتفاق آرای کنگره همه افراد جامعه علمی و دانشگاهی شریک نبودند. وفق اظهار وال استریت جورنال " بعضی از دیپلمات ها گفته اند که معتقدند موضع گیری امریکا در سازمان ملل با هدف امتیاز گیری سیاسی داخلی از طریق جمع کردن رای محافظه کاران مذهبی و فعالین ضد سقط جنین می باشد. "⁵⁰ ولی به سختی می توان ادعا نمود که این احساسات فقط به امریکا محدود می گردد. در ششم نوامبر 2003 سازمان ملل با 80 رای در مقابل 79 رای و با 15 رای ممتنع ، تاخیری دوساله بر غیر قانونی کردن همتا سازی درمانی و مولد را که توسط امریکا و واتیکان پشتیبانی می شد ، تصویب نمود. تعدادی از کشور های دیگر ،

پیشنهاد بلژیک را که وفق آن هم‌تاسازی مولد تحریم و هم‌تاسازی درمانی قانونی اعلام می‌گردید، مورد پشتیبانی قرار دادند.

روش‌های پرورش در حیوانات معمولاً معادل تولید یک نوع خاص بر اساس مشخصه‌های بسیار دقیق است. همین در مورد انتخاب گیاهان نیز صادق می‌باشد، که معمولاً در آن تنوع غنی از گونه‌های مختلف با چند تک‌کاشت جایگزین می‌گردد. برای نفوس انسانی چنین روشی مقتضی نمی‌باشد. انتخاب انسانی همانطوری که توسط طرفداران اصلاح نژادی پیشنهاد می‌شود با هدف کاهش بسیار محدود تری از تنوع ژنتیکی است. تنوع تنها بسادگی منشأ عظیم قدرت نوع بشر نیست بلکه جزء تجزیه‌نشده‌ی آن چیزی است که ما می‌خواهیم باقی بمانیم. از سوی دیگر کاهش معینی از این تنوع هدف ریاضی است. اصلاح نژاد گرایان استدلال می‌کنند که حتی راه‌گزینی بسیار با اهمیت مادری و انتخاب بسیار دقیق میان انسان‌ها هنوز میلیاردها نفر را برای زاد و ولد بحال خود باقی می‌گذارد. در مقایسه تمام نژاد‌های پرورش دقیق یافته‌ی اسب‌های مسابقه‌ای از سه نژاد اسب نر خاورمیانه‌ای منشأ گرفته‌اند و انتخاب طبیعی می‌تواند حتی بی‌رحمانه‌تر عمل کند.

نقشه برداری از ژنوم انسان

ما معده مرغ را داریم
تا نعمت‌های جنگ را بازگو کنیم
ما برده‌ها را داریم
که همیشه ساکت‌اند
ما سنگ‌ها را داریم
که با آن‌ها (ساختمان) می‌سازیم
پس چرا باوجود این نعمت‌ها مزاحم خدا یا نشویم.

Osip Mandelstam "Nature is the Same Rome..."

ژنتیک دانش بسیار جوانی است. تئوری تکامل با انتخاب طبیعی تا سال 1859 پیشرفت چندانی نداشت. در همان سال‌ها راهب اتریشی به نام گرگور مندل با انتشار نتایج کرده‌افشانی کنترل‌شده روی نخود باغی، پای خود را به محدوده اسرار خلقت نهاد، ولی کشف‌های او که در سال 1866 انتشار یافت تا آخر قرن مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت و داروین هرگز از وجود آن مطلع نگردید. حتی کشف سازوکار لقاح به صورت اتحاد هسته سلول‌های جنسی نر و ماده تا سال 1875 محقق نگردید. سال 1888 شاهد کشف اجسامی با نقش‌های عمیقی در هسته سلول‌ها بود که به کروموزم نام‌گذاری شد، و در سال 1909 کلمه "ژن" برای عامل‌های توارثی مندل به کار رفت. اولین تلقیح مصنوعی (خرگوش و همچنین میمون) تا سال 1934 محقق نگردید، و ساختمان پیچی شکل دوگانه DNA در سال 1953 کشف شد. همه این‌ها در سال‌های اخیر رخ داده و در واقع اصلاح نژاد گرایان اولیه بدون دانش در مورد سازوکارهای توارثی، روش‌ها و اهداف خود را ایجاد نموده بودند.

نقشه برداری از ژنوم انسان هنوز در ابتدای راه است. آنچه نمی‌دانیم دانسته‌هایمان را بسیار کوچک نشان می‌دهد. بنظر می‌رسد تقریباً سه میلیارد پایه یا حرف شیمیایی وجود دارد که

رشته های نوکلئوتیدی را که متشکل از 20000 تا 30000 ژن می باشند ، مستقیماً برای پروتئین ها کد گذاری می کنند. نقشه برداری از ژنوم انسان در حال حاضر کامل شده ولی چگونگی تعامل ژن ها و پروتئین تولیدی آن ها هنوز بطور کافی روشن نشده است.⁵¹ ولی ژن های با کد گذاری پروتئین فقط 2٪ ژنوم انسان را تشکیل می دهند. نقش سایر رشته های DNA تا اندازه زیادی هنوز اسرار آمیز است. ما می دانیم که بعضی از آنها شامل کلید هایی می باشند که ژن ها را خاموش و روشن می سازند و آموخته ایم که در انتهای کروموزوم ها تلومرزها واقع شده اند که بنظر می رسد کوتاه شدنشان به فرایند کهولت مرتبط است و انگل های ژنومیک بیکار که تنها وظیفه آن ها در بدن ما ، همتا سازی خودشان می باشد. به طور تقریبی 40 تا 48 درصد رشته های تکراری می باشند. حتی بعد از رشته یابی ژنوم هنوز بایستی چگونگی ارتباط این داده ها را با شکل ظاهری و منش فردی تعیین نمود. این رشته ها فقط فهرست قطعاتی از ماشین عظیمی هستند که تصویر تقریبی آن را فقط شروع به رد گیری کرده ایم.

نگرش های دانشگاهی با تاکید و آگاهی بیشتری در مورد نقش ژن ها در اجتماع انسانی با سرعت در حال رشد است. دایان پل ، دانشمند علوم سیاسی در دانشگاه ماساچوست در سال 1998 نوشت که او درست 14 سال قبل یعنی در سال 1984 این برجسب را به عنوان زیر بکار برد :

" ارثی نگر " یا " جبری گرای زیستی " به این نگرش که تفاوت های در شیوه اندیشه و خلق و خو به شکلی اساسی تحت تاثیر ژن ها می باشند - کاربرد این اصطلاحات با این تصور که معانی آن ها فاقد اشکال است . این کاربرد امروزه یقیناً مورد اعتراض است . زیرا این نگرش ها که به صورت ضمنی با این برجسب ها خفیف شمرده شدند دوباره هم توسط دانشوران و هم توسط عموم مردم به شکل گسترده ای مورد استقبال قرار گرفته اند.⁵²

برآورد نهایی این است که هر روزه دانش و آگاهی بیشتری می یابیم و خیلی دور نخواهد بود که بتوانیم با اطمینان به میزان زیادی بارژنتیکی که به نسل های آینده منتقل می کنیم را پیش بینی نماییم.

آرمان گرایی

شرایط اساسی

چون جزیی را می دانیم ، فقط جزیی را پیشگویی می کنیم .

I Corinthian, xiii, 9

طرفداران جنبش اصلاح نژاد گرایی ، به این جنبش بعنوان جزیی از مجموعه سیاست های محیط زیستی می نگرند. استدلال آنها این است که ، اگرچه ما نمی توانیم آینده دور را پیش بینی کنیم ، با درجه خوبی از اطمینان بعضی از اهداف که همواره اساسی یا حداقل مطلوب خواهند بود را می توانیم به این شرح ترسیم نماییم:

- عرضه دایمی منابع طبیعی.
- محیطی پاک و دارای تنوع زیستی.
- جمعیت انسانی که از ظرفیتی که این سیاره به راحتی در زمان طولانی می تواند تحمل کند بیشتر نباشد.
- نفوسی که تندرست ، نوع دوست و با هوش باشند.

دستاوردهایی که از انقلاب صنعتی حاصل شده به درجه زیادی ماندگارتر نمی باشند. ما به صورت سازمان یافته در حال تخلیه ثروت های این سیاره می باشیم. مباحثات موجود در مورد این که این منابع تا چه زمانی ماندگار خواهند بود از زاویه دید بزرگتر غیر علمی است زیرا نهایتاً ما لایه قابل دسترسی زیرین خاک کره زمین را از همه ثروت ها کاملاً عاری خواهیم نمود. تنها منابعی که در دراز مدت می توانیم روی آن ها حساب کنیم آن منابعی می باشند که واقعاً تمام ناشدنی و تجدید پذیرند. نتیجه این تخریب گرایی عامدانه یا عبارتی " زباله دانی نمودن کره زمین " آنگونه که در داستانهای تخیلی علمی ، نقل مکان به دیگر سیارات به تصویر کشیده می شود ، برای میلیاردها نفر از مردم جهان ناشدنی می باشد.

البته می توان استدلال نمود که ناگزیری پایان یافتن منابع ، آنرا به قاعده تبدیل می نماید. چه تفاوتی می کند که این فرایند دیر تر یا زودتر تکمیل شود؟ پاسخ اصلاح نژاد گرایان یک پاسخ اخلاقی است. ما فقط دو قرن است که اقدام به انقلاب صنعتی نموده ایم ، و اگر نخواهیم فرزندان مان به اقتصاد شکارچی-گردآورنده رجعت نمایند در حالی که برای شکار و گردآوری چیز چندان باارزشی برایشان باقی نمانده ، بایستی از دوران گذر سختی عبور نماییم. ما به صرفه جویی نمودن در منابع محدود و قیمتی مان برای گذر از این دوران به نحوی عاقلانه نیاز داریم.

جوامع سنتی قادر نیستند صدماتی جدی به محیط زیست وارد نمایند- یعنی چیزی که در مورد جامعه های صنعتی نوین نمی توان منکر گردید - و ما تا حال حاضر توانایی طبیعت برای ترمیم خودش را نابود نموده ایم. تعداد متناهی از گونه ها محوشده اند حال آن که برخی دیگر توسط انسان به محیط های متفاوت دیگر منتقل شده اند که در آن محیط ها به لحاظ فقدان دشمنان طبیعی اشان به پیروی از انسان به نابودی کشانده می شوند. جهانی شدن تا بحال ضربات نابود کننده ای به تنوع زیستی وارد نموده است. همانند آلودگی محیط زیست اگرچه آنقدر پیش رفت کرده که حتی خواندن در مورد آن در روزنامه ها بسیار دردآور شده ، بخش عمده آن هنوز برگشت پذیر است.

و مسایلی در ارتباط با جمعیت انسان وجود دارد که می تواند سیاره را در مدت زمان کوتاهی مورد تهدید قرار دهد. در جوامع سنتی ، فرزندان تنها شکل تامین اجتماعی موجود می باشند و برای خانواده یک کالای اقتصادی به حساب می آیند. هر چه تعداد شان بیشتر باشد بهتر است. از سوی دیگر در جامعه هایی که از نظر اقتصادی پیشرفته محسوب می شوند فرزندان دقیقاً

التزام اقتصادی می باشند و مطمئن ترین روش برای به حداکثر رساندن مصرف (که برای بسیاری هدف غایی زندگی است) حداقل کاهش تعداد فرزندان می باشد.

در سال 2003 نرخ کلی بار آوری (TFR) در جنوب شرقی آسیا کمتر از نرخ جایگزینی 7/1 بود. در ژاپن و تایوان TFR ملی حتی به 1/3 کاهش یافت و حتی در تایوان اعداد کمتری نیز گزارش گردید. TFR اروپا به 1/4 سقوط نمود و در کانادا و آمریکا به ترتیب به 1/5 و 2/1 رسید. در تضاد کامل با این ارقام، TFR در آمریکای لاتین، 2/7 و در آفریقا 5/2 بود. مقدار TFR در سطح جهانی 2/8 بود جمعیت جهان در 250 سال گذشته 6 برابر شده است. این جمعیت هنوز هم با خیزش های و افزایش هایی در حال رشد است اگرچه نسبت به قبل رشد آهسته تری دارد. بیشترین رشد در فقیرترین کشور ها وقوع یافته است. اگر چه امید میرود که نهایتاً تمامی کشور های دنیا از دوران گذار جمعیت عبور نمایند، این امکان را نبایستی از نظر دور داشت که قبل از چنین رویدادی پاره ای از کشورها ممکن است دچار فروپاشی و حشتناک مالتوسی گردند. برای مثال بنگالادش که دارای جمعیتی برابر 134 میلیون نفر است که درسرزمینی تقریباً به وسعت ایالت ویسکانسین زندگی می کنند بخش عمده این سرزمین جلگه های رسوبی سیلابی است که اغلب توسط طوفان ها ویران می گردد و با بالا آمدن آب دریاها بعنوان پی آمد گرم شدن کره زمین مورد تهدید قرار می گیرد، افزایش جمعیت این کشور در سال 2050 به 255 میلیون نفر پیش بینی شده است. سایر کشور ها حتی دارای نرخهای رشد سریع تری می باشند: جمعیت فلسطینی ها در همین مدت 3/3 برابر نسبت به جمعیت فعلی آنان افزایش خواهد یافت آن هم در سرزمینی که از نظر کمبود آب در وضعیت بحرانی می باشد. پیش بینی می شود که در همین زمان هندوستان افزایش جمعیتی برابر با کل جمعیت اروپا را تجربه خواهد نمود.⁵³

نمی توان ادعا نمود که پیش بینی های جمعیت نگاری دقیق می باشند. پیش بینی های با دقت کم، متوسط و زیاد وجود دارند. و سوالاتی وجود دارند که هیچ کسی برای آن ها جوابی ندارد. از قبیل: ظرفیت حمل سیاره زمین در دراز مدت به چه میزان است؟ در اثر پدیده هایی که جمعیت را با افزایش نرخ مرگ و میر بجای کاهش نرخ زادوولد کاهش می دهند چه تعداد از انسان ها حذف می شوند؟ هم اکنون تخمین هایی مبنی بر مرگ 50 میلیون انسان در اثر ابتلاء به بیماری ایدز موجود است. این ائتلاف کی خاتمه خواهد یافت؟ چه بیماری دیگری در گوشه ای دیگر پنهان شده است؟ درگیری های نظامی می تواند به آسانی منجر به مرگ میلیون ها انسان گردد. پیش بینی های جمعیت نگاری در حقیقت بهتر از پیش بینی های بورس سهام نمی باشند. در هر حالتی، رویکرد اصلاح نژاد گرایان در این قضایا خطا کردن از جانب احتیاط است. نفوس کمتری که بتوانند با استفاده از منابع تجدید پذیر فعلی تداوم یابند تنش کمتری ایجاد نموده و گذار به یک اقتصاد نوین را ممکن می سازند.

نوع دوستی

تو در میان برگ های خشک و مرده چنار ، و در آتش شبانگاهی ،
همچون یک فداکار سوختی ، تو ای نامرئی ...

D.H. Lawrence, "Scent of Irises," 1916.

داروین متذکر گردید که انتخاب طبیعی در جهت الگوهای رفتاری است که قابلیت بقا را ارتقا دهند. بنظر میرسد رفتار خود کشی گرا منجر به نابودی حیوان مورد نظر می گردد و بنابراین از انتقال ژن آن به نسل بعدی جلوگیری می نماید. زیست گرایان اجتماعی این سوال را مطرح می کنند که پس چگونه رفتار زنبور عسل قابل توضیح است که با نیش زدن عاملی که برای کندو تهدید بنظر می رسد باعث پارگی احشاء و اعضای نیش زننده خود شده و مرگش را موجب می گردد. جواب این است که بقای ژن ها و نه یک فرد اهمیت دارد. اگرچه زنبور منفردی می میرد ژن های آن توسط ملکه که سه چهارم ژن هایش با آن مشترکند، منتقل می گردد. این حالت باز تولید هاپلودی پولویدی نامیده می شود.

تا دوران های اخیر ، بقای انسان منفرد مسئله ساز بود. انسان حیوانی است که از نظر فیزیکی ابهتی ندارد و بدن وی به راحتی دریده می شود، دارای چنگال نبوده و از نظر عضلانی ضعیف و دندان های نیش او تحلیل رفته اند. در دوران های اولیه آدمخواری فرصت طلبانه خارج از قبیله شانس بقا را افزایش می داد. بنابراین ، گروه های بیگانه نه تنها بعنوان دشمنان ، بلکه بعنوان پتانسیل غذا نگریسته می شدند. ما دقیقاً نتیجه چنین فرایند تحولی هستیم .

در همه گونه های حیوانی ، نوع دوستی خارج از خانواده استثناهای نادری می باشند. بقا نیاز به صرف حداکثر تلاش را دارد ، و کوششی که مصروف به ژن های بیگانه می گردد (نوع دوستی پراکنده یا غیر متمرکز) کوششی هدر رفته بوده و لذا وفق تعریف شانس بقاء را کاهش می دهد.

اکثر خصلت ها در راستای پیوستگی ترتیب یافته اند و نوع دوستی در این ها استثنا نمی باشد. اگر یک منحنی آماری برای نمایش دادن نوع دوستی پراکنده در یک سو و نوع دوستی متمرکز یافته در سوی دیگر ترسیم گردد نتیجه به صورت ریشه ای به طرف نوع دوستی متمرکز یافته ، یعنی به سمت فرزند بلافاصله و تا درجه کمتری به طرف اقربای نزدیک چرخش می کند .

زمانی که انسان به گروه های بزرگتر (قبیله ها) ملحق شد ، تخصص و تشریک مساعی به شکل دست در دست شدند. این چرخش به قوت خود باقیماند ولی تاکید آن کمتر گردید ، و انسان یادگرفت که " تحت قواعدی زندگی نماید " و حتی نوع دوستی غیر متمرکز را جعل نماید. ولی ژن ها در واقع آنقدر هم تغییر نکردند. تاریخ سیاسی انسان اندیشه ورز نشان دهنده رشته ناگسستگی از خشونت است و هرگونه برآورد عینی وی در قلمرو حیوانات او را در میان شکارچیان قرار می دهد.

چه نوع اجتماعی را می خواهیم؟ به درجه ای که نوع دوستی توسط ژنها یمن تعیین شود انتخاب مصنوعی به صورت نظری می تواند نیمرخی اجتماعی ایجاد کند که به طرف نوع دوستی پراکنده چرخش نماید. مشکل این است که تلاش در راه ایجاد جامعه بهتر نیازمند به فداکاری از سوی افرادی است که در حال حیات بوده و دارای قدرت مطلقه دیکتاتوری می باشند.

همه این ها به نتایج تیره ای منتهی می شوند. وفق نوشته گرت هاردین پرفسور در بوم شناسی انسانی ، این که انسان بر ضد منافع خود اقدام نماید انتظاری بیهوده است ⁵⁴ و پیتر سینگر زیست شناس اخلاق گرا " نوع دوستی دوجانبه " را فقط " یک اصطلاح فنی برای همکاری " تعریف می نماید. ⁵⁵

سوال اساسی این است که چگونه انتخابی را برای نوع دوستی بنمائیم . سوال مشابهی در مورد سایر خصلت ها بایستی جواب داده شود. چگونه آن را سنجش نمائیم ؟ سهم نسبی طبیعت و تغذیه در آن ها به چه میزان است؟ چه ژن هایی و با چه ترکیبی در این جا نقش بازی می کنند؟ قابلیت توارث چیست؟ چه ترکیبی از رویکرد مثبت و منفی اصلاح نژاد گرایی احتمال بیشترین تاثیر را دارد؟

اصلاح نژاد گرا بعنوان یک محیط زیست شناس آرزو دارد که تمدنی جهانی خلق نماید که در آن مصرف بعنوان هدف اولیه زندگی مقرر نگردد بلکه مصرف برای جامعه ای با محبت و نوع دوست که اهداف آن غنای ذهن و روح است تداوم داشته باشد، جامعه ای که به استانداردی از حیات دست می یابد که حاصل این ذهنیت است. فرهنگ و علم خود بعنوان هدف می باشند و نه بعنوان وسیله دستیابی به نتایج مادی . به استاندارد بالای رفاه زندگی بعنوان نتیجه دانش و عشق نگریسته شود و نه بر عکس.

هیچ فلسفه ای از زندگی نمی تواند به طور منطقی ابعاد آن را توجیه نماید. این ها ارزش های فردی یا گروهی می باشند که تعیین شده است. جامعه ای که مدعی پیشینه کردن مصرف مادیات بعنوان هدف غایی خود است فقط نگرانی زودگذری در مورد سرنوشت نسل های آینده از خود نشان می دهد و ارزشی برای فرهنگ و علم به جز مشتقات آن ها در جهت مصرف بیشتر قائل نیست و ما حاصل فرایندی تکاملی از انتخاب طبیعی است که نوع دوستی آن قبیله گراست.

در تضاد با چنین جامعه ای ، جنبش اصلاح نژاد گرا از جهانی شدنی پشتیبانی می کند که همه انسان ها را در بر گرفته و پیوستگی گونه های ما را با دیگر گونه های این سیاره به رسمیت شناخته و از هرگونه جهت گیری صرفاً انسان مدار که مخلوق های دیگر را وسیله ای برای استفاده ما بنگرد ، انکار می نماید. اصلاح نژاد گرایان همچنین معتقد به نیاز به آزاد بودن تحقیقات ژنتیکی ، توسعه ماشینی و حتی تماس با سایر موجودات سیاره های دیگرند. شاه بیت عملی این سامانه اخلاقی عبارتست از: " نیکی بزرگتر " که بیشتر از روح تعلیمات جان استوارت میل (1806-1873) قابل درک است تا اعلامیه های لذت طلبانه جرمی بنتهام (1748-1832). این فلسفه از جهان مخلوقات گذشته و به خود فکر توسعه می یابد.

اصلاح نژاد گرایان چنین استدلال می کنند که در ژن های ما بسیاری ویژگی ها وجود دارد که ممکن است برای نسل ها و گونه های گذشته دارای مزیت بوده باشند، ولی در حال حاضر شرایط بکلی تغییر نموده است. آن ها بی این نتیجه رسیده اند که ما یا میتوانیم با طبیعت همکاری کنیم و به مدینه فاضله برسیم و یا در حرص و طمع خود اصلاحات را طرد نموده و نابود می شویم. بدون تردید این بسیار خطرناک است. کاملاً امکان پذیر است که برای مثال مردمی را خلق نماییم که با هوش محدود خود کارهای سخت دستی ما را انجام دهند همانگونه که در حال حاضر چنین افرادی را بواسطه سیاست مهاجر پذیری ملی خودمان به کشور وارد می کنیم. با توجه به درک وفهم هنوز محدودمان به آسانی میتوانیم قدرت پیش بینی هایمان را گزافه وار برآورد نماییم. و خطر اینجاست که در جدا کردن مطلوب از نامطلوب تنگ نظرانه عمل کنیم.

جامعه و ژن ها

سیاسی بازی با نقاب مردم سالاری

من به اصل تقسیم کار معتقدم. شما ما را به کنگره فرستاده اید ، ما قوانینی را تصویب می کنیم که تحت لوای آن شما پول در می آورید... و از منافع حاصله ، شما نیز بیشتر به هزینه های مبارزات انتخاباتی ما کمک می کنید تا... ما را دوباره به کنگره باز گردانید ، تا ما قوانین بیشتری بگذرانیم تا شما نیز پول بیشتری عایدتان شود.

سناتور بویس پن رز (جمهوری خواه از پاسادنا)، 1896

دو چیز در سیاست دارای اهمیت بیشتری است: اول پول است و دومی را نمی توانم به خاطر آورم که چیست. سناتور مارک هنا (جمهوری خواه از اوهایو)، رئیس کمیته ملی حزب جمهوری خواه، 1896

در سال 1999 ، حتی در گذر به هزاره جدید ، وفق گزارش موسسه نظر سنجی گالوپ ، 68٪ از آمریکایی ها هنوز طرفدار آموزش روایت مذهبی آفرینش انسان به همراه با تئوری علمی تکامل در مدارس بودند ، که 40٪ از آن ها منحصراً آفرینش گرا ، 47٪ معتقد به این نقطه نظر که " خدا در زمانی که قدمت آن در حدود 10000 سال پیش است انسان را به همین شکل فعلی آفریده است " بودند (تعداد افرادی که معتقد به این روایت می باشند از 44٪ در سال 1982 افزایش یافته اند !). ⁵⁶ به گفته جان سی فله چر متخصص الهیات چنین " مجادله ای بر بحث منطقی سایه ای از بیم و سوء تفاهم می افکند. "⁵⁷

مبانی ژنتیکی ساختار سیاسی و اجتماعی موضوعی است که در دوثلث قرن حتی جامعه شناسان و دانشمندان سیاسی بی باک ترنسبیت به طرح آن محتاط بوده اند. این تحریمی است که به نحو آشکاری فهم ما را نسبت به خودمان تحریف می نماید.

محتماً هرگز جامعه ای نبوده که دارای چنان ساختار انعطاف ناپذیری باشد که در آن توانایی شخصی نقشی نداشته باشد. در زمان سزار ها ، فرعون ها ، عثمانی ها ، تزارها و حتی در زمان شاهزاده های مایایی در مواردی برده های مستعد با نشان دادن توانایی های خود مدارج ترقی را طی می نمودند. معذالک در جامعه نوین چنین تحرکی افزایش عظیمی یافته است، آموزش و پرورش عمومی همراه با زوج گیری مناسب، باعث خلق طبقه بندی های بزرگتر و بزرگتر ژنتیکی شده که با طبقه بندی ثروت و قدرت تطبیق یافته است.

در یک رژیم دیکتاتوری ، حکومت بیشتر تمایل به دخالت مستقیم در تعیین وظایف مختلفی دارد که شهروندان انجام می دهند ، در حالی که در یک دموکراسی معمولاً شهروندان از آزادی بیشتری بهره مندند. ولی حتی در بازترین دموکراسی ها اگر فرد مالک امکانات مستقل نباشد و نخواهد که در اثر گرسنگی بمیرد ، بایستی بعضی وظایف را عهده دار گردد که جامعه بر آن ارزش گذاری می کند. اجبار لغت کلیدی برای هردو نظام سیاسی است. این بعنوان قضاوت ارزشی بیان نشده بلکه به سادگی یک واقعیت زندگی است. تفاوت بین دموکراسی و دیکتاتوری بدو بایستی مربوط به این باشد که اولیای امور چگونه بخواهند وظیفه یکسانی انجام گردد – منظور هر وظیفه ای از حمل زباله گرفته تا آموزگاری است – و بنابراین امکان حفظ سازوکار انجام وظیفه اجتماعی فراهم گشته و آنهایی را که در قدرت هستند در مکان های خود حفظ نماید.

ثابت شده که جعبه اسکینر سرمایه داری بسیار کارآمد تر از گولاک کمونیسم در افزایش تولید و مصرف بوده است. ظاهراً ما دارای مشترکات بیشتری به گله ها تا به گربه ها می باشیم زیرا ما به آسانی شگفت آوری چراند می شویم. اگر مردم موفق به درک موضوع نشوند مردم سالاری واقعی امکان پذیر نمی باشد. هوشمندی پائین زاینده استبداد است ، و تاریخ سیاسی واقعاً چیزی نیست مگر مجموعه گسسته ای از روزها یی که در آن با بدنامی زندگی جریان خواهد داشت.

حفظ حکومت استبدادی مشکل است ، زیرا رهبری که آرایش نیروها در جامعه را در نظر نگیرد بالاخره سرنگون می گردد. از سوی دیگر مردم سالاری ها از طریق بکارگیری اراده ملی دارای انعطاف بسیار بیشتری می باشند .

گفتگوهای سیاسی در سه سطح انجام می گیرد : الف) طرح موضوع های تقلبی به منظور جهت دادن ذهنی توده ها ، ب) نقطه نظرات واقعی نخبه های حاکم که معمولاً مخفی است، و ج) موضوع های مربوط به بقای گونه ها در دراز مدت و از آنجایی که موجوداتی که ذینفع می باشند دارای حوزه قدرتی را تشکیل نمی دهند عموماً بیشتر نادیده گرفته می شوند تا پایمال شوند.

جان مک کانافی کارمند سابق دولت در سال 1933 در حالی که در شرایط کساد عظیم اقتصادی با نارضایتی به اطراف خیره شده بود و نگاهش به " جنگ مقدسی بود برای اینکه دنیا برای مردم سالاری جای ایمنی باشد" در کتابش با عنوان چه کسی بر آمریکا حکومت می کند " دولت نامریی " کشورش را به شکل " کنترل کننده سیاسی برای اهداف اقتصادی خودپرستانه اگر نه گویم شرورانه تعریف نمود که همواره از پذیرفتن مسئولیتی شانه خالی می کند که همواره با قدرت همراه است. آنها در پشت نقابی از عروسکهای دست نشاند در اقتصاد و تجارت به صورت پنهانی عمل می کنند. "58 دقیقاً نیم قرن بعد جی. ویلیام دام هف جامعه شناس که عقاید سیاسی وی نسبت به مک کانافی بسیار به چپ گرایش داشت در کتابش با عنوان چه کسی امروزه بر آمریکا حکومت می کند به نتایج مشابهی رسید در جایی که او طبقه حاکمه منسجمی را تعریف می کند که شرایط سیاسی و اجتماعی را شکل می دهد و نقش مسلطی را در اقتصاد و حکومت با اهدافی در جهت ارتقای منافع شخصی بازی می کند.

هیچ تعامل انسانی بیشتر از سیاست به شکلی سبعانه رقابتی نیست. طبیعت واقعی این روند چیست؟ فقط نمونه ای را در نظر می گیریم ، واشنگتن دی سی مرکز جامعه ای متشکل از " شبکه ای " از افراد پولدار است که از نظر سیاسی پیچیده می باشند ، حال آن که 37٪ ساکنان همین شهر از آموزشی در سطح سیکل یا کمتر برخوردار می باشند. 59 این شرایط قابل مقایسه با قهرمان دوسرعتی است در مقابل پیر 90 ساله ای که روی صندلی چرخ دار نشسته است مسابقه دهد. شگفت آور نیست که " برندگان " این مسابقه از این روند که امکان حفظ و تداوم نظام تباهشان را فراهم می نماید راضی بوده و همه این کارها را بدون احساس گناه انجام می دهند.

در حال حاضر یک در صد از شهروندان آمریکا مالک 40٪ ثروت ملی کشورشان می باشند. 60 در انتخابات گروهی در جهت برخورداری از منافع خود به مبارزات انتخاباتی کمک می کنند که بخشی از این کمک ها برای نظر سنجی هایی خرج می شود که آنچه دوست دارند بشنوند انتشار دهند و بخش عظیم تر آن صرف تبلیغاتی می گردد که به همان اندازه منطقی است که تبلیغات مربوط به نوشابه های گاز دار منطقی می باشند. حاصل این تبلیغات ملقمه ای از نظر سنجی های جهت دار و آنچه می باشد که ارباب نظر سنجی کشف نموده و آنچه از نظر متخصصین تبلیغات مورد پذیرش عامه مردم خواهد بود است. از این بد تر این که عملاً مشتتی از افراد ، اغلب رسانه ها را کنترل نموده و اصلاً صحبتی از کاربرد قوانین ضد تراستی برای متوقف نمودن ادغامهای بزرگتر شرکت های رسانه ای نمی شود. و این نظام به شکل باور نکردنی بدون اشکال و دقیقاً مطابق نیت کنترل کنندگانش کار می کند. بالاخره

زمانی که نامزد انتخاباتی با صرف پول بیشتری از رقبای خود برنده انتخابات می گردد ، به سراغ راضی کردن افرادی می رود که صورتحساب ها را پرداخته اند. اگر نتایج انتخابات مورد شک و تردید قرار گیرد نامزد انتخاباتی فقط خود را در پرچم امریکا می پیچد و به رقبای خود اتهام می زند. نتیجه ایجاد شکاف پر نکردنی بین نخبگان سیاسی و طبقه گسترده توده ها می شود. یک کتاب جدی که توسط انتشارات دانشگاهی چاپ می گردد فقط در تیراژ چند صد نسخه چاپ می شود حال آن که تعداد بینندگان یک نمایش تلویزیونی که فقط محبوبیتی در حد متوسط دارد در حدود ده ها میلیون نفر برآورد می گردد ، و هالیوود دارای این بلند پروازی است که تعداد مخاطبینش در سراسر دنیا به میلیارد ها نفر می رسند. ظاهراً روشنفکران آزادند که عقاید خود را بیان کنند (البته حداقل تا زمانی که این عقاید تهدیدی برای قدرت ها نباشد) ولی عقاید مبتنی بر اطلاعات در این روند سیاسی بی ربط می باشند.

این شرایط ناشی از فقدان درک عامه مردم در مورد طبیعت واقعی موضوع ها است. براستی این سوال مطرح می گردد که چگونه یک ناظر خردمند می تواند جامعه انسانی را مجموعه ای از افراد مطلع که تصمیمات آن ها مبتنی بر خرد گرایی است ارزیابی نماید؟ در نظر سنجی سال 2000 موسسه گالوپ، 34٪ از آنهایی که مورد سوال قرار گرفتند حتی نمی توانستند کاندیداهای احتمالی ریاست جمهوری را نام ببرند. برای افرادی که دارای تحصیلاتی در حد دبیرستان یا کمتر و درآمدی کمتر از 20000 دلار در سال داشتند این نسبت نادانی به 55٪ بالغ گشت.⁶¹ بر وفق بررسی انجام شده توسط انجمن ارزیابی پیشرفت آموزش ملی ، 56٪ از افرادی که مورد آزمون قرار گرفتند نمی توانستند اعداد 55 و 37 را از عدد 100 تفاضل کنند، 18٪ نمی توانستند حاصل ضرب 67×43 را محاسبه نمایند، 24٪ نمی توانستند 0/35 را به 35٪ تبدیل نموده و 28٪ از بیان عدد " 356097 " با حروف یعنی " سیصد و پنجاه و شش هزار و نود و هفت " نا توان بودند.⁶² بعلاوه 24٪ از بالغین آمریکایی نسبت به این که امریکا بر ضد بریتانیای کبیر در جنگی انقلابی در گیر بوده نا آگاه بودند و 21٪ هیچ اطلاعی از این که زمین بر گرد خورشید دوران می کند نداشتند.⁶³ وفق گزارش انستیتوی شمال شرقی غرب میانه که گروهی پژوهشگر غیر انتفاعی در مسایل آموزشی می باشد، 60 میلیون نفر از بالغین آمریکایی حتی نمی توانند صفحه اول یک روزنامه را بخوانند.⁶⁴ سه نفر از ده نفر آمریکایی بین سنین 18 و 24 سال نمی توانستند اقیانوس آرام را در نقشه دنیا پیدا کنند ، حال آن که 67٪ بریتانیایی ها نمی دانستند که در چه سالی جنگ جهانی دوم خاتمه یافت و 64٪ نمی دانستند کوه های آلپ در چه کشوری واقع شده است.⁶⁵

تا جایی که به هنر، فلسفه ، موسیقی جدی ، ادبیات و غیره و افکار روشنفکرانه و خلاقیت که عمق بیشتری به زندگی مان می دهند مربوط می شود و ما را از حیواناتی که دارای احساس عشق، نفرت و رویا مانند ما می باشند متمایز می سازد ، اکثریت عظیمی از مردم نسبت به چنین مطالبی بی علاقه می باشند.

ولی حتی همه این ها نمی تواند ابعاد افراطی سیاست های تساوی طلبی را نشان دهد. میلیون ها نفر از مردمی که به بیماری زوال عقل مبتلا می باشند در حدی که حتی قادر نیستند که لباس خود را بپوشند یا اعضای خانواده خود را بشناسند در انتخاب رهبری ملی کشور مشارکت می کنند. در بررسی روی بیماران در کلینیک های روانی در رود آیلند و در پنسیلوانیا مشخص شد که به ترتیب 60٪ و 64٪ بیماران در انتخابات شرکت کرده اند. برایان آر. آت از دانشگاه براون مشخص نموده که 37٪ از بیماران با زوال عقل ملایم و در حدود 18٪ بیماران با زوال عقل شدید در انتخابات رای داده بودند.⁶⁶

در موضوع انتخاب افراد با توانایی بالا، امروزه جامعه نوین توده های وسیع اجتماعی جامعه را از صنعتگران و شاعران با استعدادی که قبلاً در آفریننده فرهنگ های ملی بودند، محروم نموده است.⁶⁷ نگاهی به باجه فروش مطبوعات فروشگاه های محلی یا نگاهی به صدها کانال تلویزیونی تجربه تلخی خواهد بود.

رفاه و باروری

نگاه کن به آن کودک شادمان که در مقابل چشمانمان می رقصد.
سارا کولریج ، "کودک"

آیا هدف دولت به اصطلاح رفاهی در اساس مبتنی بر طبیعتی ضد اصلاح نژادی است ؟
جولین هاکسلی زیست شناس معروف در سال 1936 شکلی از ارثی نگری بیرحمانه را در
سخنرانی گالتون خود در برابر جامعه اصلاح نژاد گرایی بیان نمود.

پائین ترین قشر جامعه ...، که گفته می شود از نظر ژنتیکی فقیر تر است ... ، ناپیوستی
دسترسی آسانی به امداد یا درمان بیمارستانی داشته باشد زیرادر غیر این صورت آخرین
کنترلی که بر فرایند انتخاب طبیعی وجود دارد حذف می گردد و برای فرزندان آنها به دنیا
آمدن و باقی ماندن آسان می گردد، عدم اشتغال در بلند مدت وسیله ای برای نابارورکردن است
یا حداقل هرگونه امداد موقوف بر این شرط باشد که ناپیوستی فرزند بیشتری به دنیا آید.⁶⁸

بایستی به خاطر آوریم این حرف ها در اعماق کسادی عظیم اقتصادی بیان شده و بسیاری از
افراد که در شمار کمک بگیران اقتصادی از دولت قرارداشتند به سادگی قربانی سیاست
های مالی شکست خورده دولت بودند و نه ژن های بدشان.

اگرچه به طور متوسط مادری که تحت حمایت مالی دولت است فقط برای دوسال حقوق
دریافت می کند، مادرانی که هرگز ازدواج نکرده اند و در زمان نوجوانی صاحب نوزادی
می شوند به طور متوسط در مدت هشت سال یا بیشتر وابسته به کمک خواهند بود.⁶⁹ این مورد
ها اصطلاحاً حالت حاد حمایت دولت می باشند. به طور متوسط مادران نوزادان نامشروع 10
نمره کمتر از ضریب هوشی مادران دارای نوزاد مشروع کسب می کنند.⁷⁰ این نوزادان کمک
خارج از مقیاسی به اجتماع آتی کودکان مطرود ، رها شده و قربانی خشونت می نمایند.⁷¹

بنظر می رسد این سازوکارها اقتصادی است. زن جوانی که دارای توانایی متوسط ویا بالاتر
از متوسط است به بسیاری از فرصت های زندگی با دیدی سازنده می نگرد و وسوسه کمی
برای دریافت حقوق زمان بیکاری کم اهمیت دارد ، حال آن که زنی که دارای بهره هوشی
کمی است ممکن است منطقاً کمک دولت را بعنوان بلیطی برای استقلال و آزادی خود از
واقعیات تلخ کارهای با حداقل حقوق تلقی نماید. این منطقی است که هرچه حقوق بیکاری
بیشتر باشد وسوسه دریافت آن بیشتر می گردد. معذالک ارتباط بین اقتصادیات و باروری
بعنوان عاملی که اثبات نشده مورد چالش قرار گرفته است. بعنوان مثال دانیل وینینگ
متخصص جمعیت نگاری خاطر نشان می کند که حقوق بیکاری کمتر در ایالت های جنوبی
باعث کاهش الگوهای بارآوری به نحو موثری نشده است.⁷²

در این جا ما با معمای وحشتناکی روبرو هستیم . جامعه موظف است از ضعیف ترین اعضای
خود مراقبت نماید ولی آن روی سکه این است که با این اقدام به نحو موثری باروری زنان با
ضریب هوشی کم را افزایش داده ایم (این زنان عموماً تمایل به ازدواج با مردان با ضریب
هوشی کم دارند که به این ازدواج " جفت جویی هماهنگ " گفته می شود). و ما با تولد هر
فرزند پول بیشتری به آن ها پرداخت می کنیم. مادران متکی به مزایای بیکاری به طور
متوسط دارای 2/6 فرزند و مادران غیر وابسته به مزایای بیکاری به طور متوسط 2/1 فرزند
می باشند.⁷³ این عامل مهمی در الگوهای باروری آمریکا است. در واقع همه جوامع نوین با
همین معما روبرو می باشند.

وفق گزارش سازمان زمینه یابی ملی سراسری جوانان در آمریکا همبستگی بین ضریب
هوشی اندازه گیری شده در سال های آخر نوجوانی و تعداد فرزندان در سنین 40 تا 45 سال
برابر 0/139- است. گرهارد مایسن برگ متخصص ژنتیک با تخمین اضافی برای ضریب

هوشی ، قابلیت توارثی برابر 50٪ محاسبه نموده است. معنی این در غیاب تغییرات محیطی این است که ، ضریب هوشی متوسط مردم آمریکا در حدود 0/8 هر امتیاز ضریب هوشی در هر نسل کاهش می یابد.

چه باید کرد ؟ آیا زنان فقیر و فرزندانشان را از کمکهای مالی دولت محروم نمود؟ آیا برای زادوولد بیشتر به طبقات بالا رشوه داد؟ یا شانه های خود را با بی علاقه گی بالا انداخته و اجازه دهیم جامعه از نظر ژنتیکی نزول نماید؟ در واقع با توجه به واقعیات اقتصادی ، چه می توانیم بکنیم؟ یقیناً حداقل ضروری است که خدمات مربوط به برنامه ریزی خانواده را برای فقرا افزایش دهیم.

این حقیقتی ساده است که سیاست های جاری دولت- هم داخلی و هم خارجی- بر الگوهای باروری موثر بوده است. از آنجایی که نسل های آتی وفق تعریف ، برای هر سیاستمداری ، حوزه انتخابی صفر به حساب می آیند قلمرو عمومی عمدتاً به صورت افقی تعریف می شود - یعنی بین افرادی که در حال حیات می باشند - در حالی که آثار عمودی یا طولی به دامنه امور خصوصی ارجاع شده و بنابراین نادیده گرفته می شود.

اصلاح نژاد گرایان با این مقابله افقی/عمودی مخالف می باشند ، و معتقدند که از آنجایی که افرادی که هنوز به دنیا نیامده اند پتانسیل بسیار بزرگتری از نظر نفوس در مقایسه با افرادی که در حیات می باشند تشکیل می دهند ، به حقوق آن ها بایستی اولویت داده شود. وفق تعریف سیاست عبارتست از تلاش و رقابت در بین افرادی که در قید حیات می باشند ، و آنچه ممکن است پیروزی برای بعضی از جناح های سیاسی باشد ممکن است برای فرزندان ایشان باعث مصیبت گردد درست مانند مواردی که مصیبت برای والدین باعث آتیه خوب برای فرزندان می گردد.

حال ما این توانایی را داریم که امور جنسی را از تولید مثل جدا نماییم ، هریک می تواند بدون دیگری انجام گردد. در حال حاضر حتی این امکان وجود دارد که زنان بدون نطفه نر صاحب فرزند شوند ⁷⁴ . بنابراین ضمن واگذاری حقوق جنسی به حوزه خصوصی افراد ، اصلاح طلبان حقوق تولید مثل را از آنجایی که آنها طبیعت واقعی انسان های آینده را تعریف می کند در صورتی در جامعه نادیده انگاشته شود فقط به ضرر آن تمام خواهد شد.

جرم و ضریب هوشی

آه خون ، خونی که خون پدرم است ،
که در این رگهای آلوده جریان دارد ،
اگر شما آنرا روی این خاک آلوده بریزید ،
می تواند این جنایت را پاک کند...
پرسی بیش شلی " سنسی "

در حقیقت ژن ها نقش اصلی را در همه رفتارهای انسانی بازی می کنند که شامل الکلیسم ، سیگار کشیدن ، در خود ماندگی ، هراس بی دلیل ، روان رنجوری ، بی خوابی ، مصرف قهوه (ولی نه چای) ⁷⁵ اسکیزوفرنی ، ازدواج و طلاق ، رضایت شغلی ، مشغولیت های تفریحی و هراس ها است. شگفت این که اگرچه یک مطالعه نشان می دهد که ژن ها نقشی در توان

خوانندگی ندارند⁷⁶، مطالعه دیگری نشان می دهد که درک تن صدا کاملاً ارثی است و قابلیت توارث کری در مقابل تن های موسیقی را 0/8 تخمین زده است که تقریباً هم ارزش خصوصیت های پیچیده ژنتیکی، مشخصه های رقابتی مانند طول قد افراد می باشد.⁷⁷ پرورش دهندگان حیوانات و حتی دارندگان حیوانات خانگی در مورد تفاوت های درون گونه ها شکی ندارند، و همه ما از تجربیات هر روزه خود می دانیم که انسان ها با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند. ظاهراً ژن ها در انجام جرم ها نیز نقشی بازی می کنند.

در اواسط قرن نوزدهم، سامانه قضاوت در مورد جرایم هنوز با این فرض اداره می شد که انسان دارای اراده آزاد است و جرم گناهی تصور می شد که مستحق کفاره بود. در اواخر 1850 پزشک فرانسوی بنام بی.ای.مورل رشته انسان شناسی فیزیکی جرم را بنیان گذاری نمود. گالتن، خود مدافع کاربرد روش های اجباری برای محدود نمودن زادوولد نه فقط دیوانگان بلکه سبک مغزان یا مجرمین محرز بلکه همچنین فقرا بود.⁷⁸ در سال 1876 درست پنج سال بعد از انتشار کتاب *توارث انسان* توسط داروین جرم شناس و پزشک یهودی ایتالیایی سزار لمبروسو کتاب *انسان مجرم* را منتشر نمود، او کوشش نمود در آن طبیعت زیست شناختی مجرمیت را نشان دهد. لمبروسو ادعا نمود در کالبد شکافی ها بعضی از مشخصات و علائم فیزیکی مجرمین مادر زادی که مشاهده نموده بود محرز نمود که دارای ساختار مغزی نوع ابتدائی بودند. اگر چنین جبری گرایی زیست شناختی را قبول کنیم، تنبیه فاقد معنی خواهد شد.

امروزه نظریه های لمبروسو طرفدارانی ندارد ولی مطالعات مربوط به نقش ژن ها در وقوع جرم فقط به قرن نوزدهم محدود نمی گردد. یافته های حاصل از مطالعه ای که در سال 1982 در سوئد انجام شد چنین بوده که نرخ جرم در کودکانی که به فرزند خواندگی قبول شده اند اگر نه والدین طبیعی و نه والدین خوانده، محکومیتی مبنی بر ارتکاب جرم نداشتند برابر 2/9٪ بوده است. اگر یکی از والدین طبیعی مجرم بوده این نرخ به 6/7٪ افزایش یافته است ولی اگر هر دو نفر والدین طبیعی مجرم بوده باشند این نرخ تقریباً به دو برابر یعنی 12/1٪ افزایش می یافته است.⁷⁹

در ابتدا چپ گرایان گرایی با همدردی به اثبات گرایی زیست شناختی نشان دادند ولی بزودی مارکسیست ها با دیدی که انگیزه ارتکاب جرم توسط شرایط محیطی تعیین می شود به آن نگریستند. آنارشیست ها حتی با مجرمین با این طرز تفکر که آن ها شورشیانی می باشند که بی عدالتی اجتماعی را مورد چالش قرار داده اند برخورد نمودند. جرم در یک نظام سرمایه داری تحت عنوان انقلابی خرد توجیه می گردید.

اگر فرانتس بوا ز تساوی طلب پدر مردم شناسی باشد، حق پدري جرم شناسی (" فرزند خوانده " جامعه شناسی) به ادوین ای. ساترلند تفویض می گردد فردی که در نظر وی یادگیری محصولی اجتماعی نامرتب با ساختار زیست شناختی بود. در سال 1914 او کتاب *جرم شناسی* را منتشر نمود که با نفوذ ترین کتاب در این رشته در تمام قرن بیستم گردید. به لحاظ همدردی گسترده با مضمون این کتاب و به دلیل نشرهای تجدید نظر شده آن بسیاری از کتاب های درسی که در این رشته منتشر شدند حتی نامی از ضریب هوشی نبردند و اگر هم اشاره ای می شد تاثیر آن عمدتاً انکار می گردید.

همزمان مطالعات مربوط به هوشمندی به نحو پیگیری نشان داده اند که ضریب هوشی افرادی که مرتکب عمل مجرمانه ای شده اند کمتر از عموم مردم می باشد. رتبه بندی هوشی 200 نفر از جوانان بزه کاری که در مرکز بازآموزی آیووا تحت آموزش بودند نشان می دهد ضریب هوشی متوسط 90/4 برای پسران و 94/1 برای دختران بوده است. متوسط ضریب هوشی برای پسران غیر بزه کار 103 و دختران عادی 105/5 برآورد گردیده است.⁸⁰ سوابق پلیس

در سال 1969 در مورد 3600 پسر در بخش کنتررا کوستا ی کالیفرنیا رابطه ضریب هوشی با بزه را 0/31- نشان می دهد.⁸¹ یک گروه 411 نفری از پسران ساکن لندن در یک دوره 10 ساله مورد مطالعه قرار گرفتند تا گروه های بزه کار با غیر بزه کار مقایسه شوند. در حالی که فقط یک نفر از 50 نفر پسرانی که دارای ضریب هوشی 110 به بالا بودند بصورت مکرر مرتکب جرم شدند ، یک نفر از پنج نفری که ضریب هوشی آن ها 90 به پایین بود در این طبقه قرار گرفتند.⁸² از زمان ایجاد مقیاس استانفورد-بینه و وکسلر-بلویو در سال های اواخر دهه 1930 مکرراً معلوم شده که نمونه افراد بزه کار در مقایسه با عموم مردم عادی 8 نمره ضریب هوشی پایین ترند.⁸³ این تفاوت عمده ای است ولی مفراط نمی باشد. می توان حدس زد که اگر سوابق جوان هایی که در بزه کاری مهارت کمتری داشتند تحت کنترل قرار می گرفت شاید این تفاوت کمتر می گردید. همین گرایش کلی در بین جمعیت بالغین وجود دارد. مجرمین بطور متوسط دارای ضریب هوشی در حدود 92 می باشند که 8 نمره یا نیم انحراف معیار پایین تر از متوسط می باشد.⁸⁴

موضوع چیست؟ زندگی به خودی خود رقابتی بی رحمانه است ، مغلوب در حالی که به سیخ کشیده شده به آرامی روی آتش فاتح کباب می شود. حال تمدن قواعدی را تحمیل می کند (با عنوان ارزش های طبقه متوسط) که بعضی از افراد را برای پیروز شدن در مزیت قرار می دهد. شرایطی را تصور کنید که سریع ترین دونده تنها نفری است که به او شام داده شود. بعد از مدتی یقیناً کند ترین رقیب وسوسه می شود تا بر سر او ضربه ای بزند تا این که بیهوده سعی کند در مسابقه برنده شود. همین در مورد هوشمندی صادق است. افراد موفق از هر صنف مانند کارگزار بورس ، جراح و وکیل دعاوی نیازی به ارتکاب بزه برای ثروتمند شدن ندارند ، ولی در مقیاس های پایین حرفه ای افرادی وجود دارند که با هوشمندی کم محکوم به زندگی برده واری می باشند. آیا حداقل بخشی از توضیح در مورد دلایل رفتار مجرمانه به همین سادگی است؟

تا چه میزان کمبود ارثی نوع دوستی ، عاملی در جرم است؟ در کتاب جنایت و مکافات داستایوسکی ، راسگل نیگف قبل از این که نزول خوار پیر را با تبر از پای در آورد ، ابتدا بزه خود را توجیه می کند . روشن است که در میان عامه مردم تعداد زیادی از افراد وجود دارند که برای آن ها جرم در بهترین شکل خود احساسی توسعه نیافته است. آیا می توانیم واقعاً وظیفه دشوار هدایت تکامل انسان را به دیوان سالاران واگذار کنیم؟ آیا ما هنوز از فهم چگونگی طبیعت جرم دور نیستیم؟ آیا نمی خواهیم بی تفاوتی بین مردم اشاعه گردد؟ آیا جرم دنباله آماری صفات مطلوبی مانند احساس ماجراجویی و علاقمندی به مخاطره نمی باشد؟

مهاجرت

گونه های ما کوشش زیادی برای کوچ و حرکت به اطراف واکناف و سکونت و استیلا بر تمامی این سیاره صرف نموده اند. در این روند تمدن های متعددی کاملاً جابجا شده ، مغلوب شده ، نفوذ کرده و حتی توسط بیگانگانی که به سرزمین آنها وارد شده بودند پامال و ناپدید شده اند. از نظر اقتصادی تخصص به نحو دائماً گسترده تری جایگزین خود کفایی شده و طبقات حاکمه ای را خلق نموده که در غالب موارد از زمینه های متعدد قومی عضو گیری نموده اند.⁸⁵

از آنجایی که خزانه جهانی استعداد ها با کوچ افراد از کشور الف به کشور ب نه کاهش و نه افزایش می یابد مهاجرت پدیده ای است که حاصل جمعش صفر می باشد. معذالک در این نقل

وانتقال ها بعضی از کشور ها برنده و بعضی دیگر بازنده می شوند. ایالات متحده امریکا تعداد زیادی از افراد با استعداد زیاد را جذب می کند ولی بسیاری دیگر نیز که خارج شدن آنها از پائین ترین مقیاس اقتصادی نا محتمل است به این کشور وارد می شوند. میانگین ضریب هوشی مهاجرین در سال های دهه 1980 در حدود 95 یا فقط در حدود یک سوم انحراف معیار پائین تر از متوسط تخمین زده شده است.⁸⁶ این تفاوت بقدر کافی کوچک است که بخوبی شرایط محیطی فاقد مزیت را برای بسیاری از تازه واردان توجیه می کند. بشر اولیه به آرامی کوچ می نموده و به لحاظ دوره های طولانی انزوای نسبی ژنتیکی تنوع ایجاد کرده است. امروزه وقوع انقلاب در حمل و نقل این انزوا را تضعیف نموده است. سازمان آموزشی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) تخمین زده که 53٪ از 6809 زبان هایی که در سراسر دنیا با آنها گویش می شوند در سال 2100 با خطر انقراض مواجه خواهند شد. نابودی این " خزانه اندیشه و دانش انسانی " ⁸⁷ به همراه با اتلاف تنوع ژنتیکی، چنانچه در هر گونه دیگری وقوع می یافت باعث نگرانی و هراس در میان بوم شناسان می گردید.

تاریخچه و سیاست های اصلاح نژاد ی

تاریخچه مختصری از جنبش اصلاح نژادی

اولین مراحل کشاورزی و دامپروری نشان از خاتمه دوره شکارگری- گردآوری در تکامل انسان است. تا جایی که به شواهد کتبی مربوط می شود، کتاب جمهوری افلاطون اولین رساله تئوری در اصلاح نژاد است.

با انتشار کتاب منشاء انواع در سال 1859 توسط داروین، هم سازوکار تکامل و هم موقعیت انسان در طرح عظیم تر طبیعت مشخص گردید، بعد از آن اجتناب ناپذیر بود که بشر تمایل به آن چیزی داشته باشد که اصلاح "نژاد" نامیده می شود. همزمان، آن ها در مورد عواقب ژنتیکی حذف انتخاب طبیعی در جهان نوین نگران شدند. داروین که خودش به یک داروین گرای اجتماعی حقیقی مبدل گردید با ناراحتی به این واقعیت اشاره می کند:

ما حداکثر توان خود را بکار می بریم تا روند حذف را سد کنیم، ما تیمارستان ها را برای دیوانگان، بیمارستان ها را برای افلیج ها و بیماران می سازیم، ما قوانینی برای فقرا وضع می کنیم، و پزشکان ما منتهای مهارت خود را برای نجات جان همه افراد تا آخرین لحظه حیات بکار می برند... بنابراین اعضای ضعیف جوامع متمدن انواع مانند خود را تکثیر می کنند. هیچ فردی که در پرورش حیوان های خانگی دستی داشته باشد کمترین شکی ندارد که این روش بایستی برای نژاد انسان بسیار مخرب باشد.⁸⁸

سر فرانسیس گالتون، پسر عموی داروین در کتاب خود در سال 1883 با نام تحقیقاتی در توانایی های انسان اصطلاح "اصلاح نژادی" را بدعت گذاشت. او پیش تر در کتاب های خود بنام نبوغ ارثی (1869) و مردان علمی انگلیس: طبیعت و تغذیه آن ها (1874) کار پیشگام خود را انجام داده بود. گالتون همچنین یکی از نخستین افرادی بود که اهمیت مطالعات مربوط به دوقلو ها را به رسمیت شناخت. همچنین اوصاحت نظرات خود را (برخلاف پسر عموی معروف تر خود) در ارتباط با رد لامارکی گری آن دوره ثابت نمود که مدعی بود که صفات کسب شده را می توان به فرزندان انتقال داد.

در سال 1907 انجمن آموزشی اصلاح نژادی در لندن افتتاح شد و اصلاح نژادی از پشتیبانی گسترده ای بین نخبگان انگلیس شامل بزرگانی مانند هوه لاک الیس، سی. پی. اسنو، اچ. جی. ولز و جرج برنارد شو، برخوردار بود. نویسنده اخیر الذکر نوشت که "امروزه هیچ عذر موجهی برای رد کردن این حقیقت نیست که تنها کیش اصلاح نژادی می تواند تمدن ما را از سرنوشتی که تمدن های پیشین داشتند، نجات دهد."⁸⁹

این جنبش در آمریکا نیز توانمند بود. در سال های دهه 1870 ریچارد داگ دیل مطالعات معروف خود در مورد خانواده جیوک را منتشر نمود، طبق یافته او 709 عضو این خانواده دارای سوابق جنایی بودند. در سال های دهه 1880 بصورت گسترده ای سرپرستی افراد عقب افتاده ذهنی برای جلوگیری از تولید مثل آن ها معمول گردید و تا آخر قرن مواردی از عقیم سازی افراد عقب افتاده ذهنی انجام گردید. سال 1910 افتتاح اداره سوابق اصلاح نژادی در بندر کولد اسپرینگ در لانگ آیلند صورت گرفت. الکساندر گراهام بل که خود با زن ناشنوایی ازدواج کرده بود و نسبت به زاده و ولد بین افراد ناشنوا نگران بود، بیمناک بود که همسر یابی انتخابی بتواند به جامعه ای که افراد آن همه ناشنوا باشند منجر گردد. او عضو معتبري از جنبش اصلاح نژاد گرایان آمریکا گردید.

نفوذ جنبش اصلاح نژادی از تعداد اعضای آن ناشی نمی گردید. هم در بریتانیای کبیر و هم در آمریکا وابستگان به این جنبش از چند هزار بیشتر نبودند. بلکه نفوذ این جنبش به ثروت و نفوذ گروهی نخبه و متأسفانه دارای گرایش به نخبه گرایی مربوط می گردید.

بعد از 1910 انجمن های اصلاح نژادی در بسیاری از شهرهای آمریکا افتتاح گردید و تعدادی از آمریکایی ها در اولین کنفره بین المللی اصلاح نژادی در شهر لندن در سال 1912 شرکت

نمودند. دومین و سومین کنگره به ترتیب در سال های 1921 و 1932 در نیویورک برگزار شد.

زمانی که جنگ جهانی اول شروع شد اصلاح نژادگرایان به ارتش آمریکا برای برگزاری آزمون هوشمندی کمک رساندند، و بعد از جنگ فعالیت زیادی برای گسترش آرمان خود انجام دادند. در سال های 1920 نقش عمده ای برای سه برابر نمودن نهاد های نگاهداری افراد معلول ذهنی و افزایش مراقبت و سرپرستی از این افراد معمول نمودند.⁹⁰ در رابطه با عقیم سازی بر خلاف اعتقاد عمومی بین اصلاح نژاد گرایان در این مورد شکاف وجود داشت. نه کمیته ملی بهداشت ذهنی و نه کمیته پیشگیری از عقب ماندگی ذهنی از عقیم سازی حمایت نمی نمود.⁹¹ بخشی از این اکراه به این لحاظ بود که اصلاح نژاد گرایان گروهی راست اندیش بودند و از این بیم داشتند که عقیم سازی آداب جنسی را سست نماید. همچنین نمی خواستند شهرت جنبش اصلاح نژادی با شائبه حمایت از چند همسری لکه دار گردد.

تا سال 1931، 31 ایالت آمریکا قوانین مربوط به عقیم سازی را گذرانده بودند. حتی با وجود این قوانین تعداد افرادی که عملاً عقیم شدند در مقیاس ملی نسبتاً کم بودند. تا سال 1958 این تعداد فقط به 60926 نفر⁹² رسید که در مقایسه با بیست میلیون نفر که بین سال های 1958 تا 1980 در هندوستان و سی میلیون زن و ده میلیون مرد که بین سال های 1979 تا 1984 در چین عقیم شدند که تعداد نامشخصی از این افراد بزور مجبور به این کار گشتند⁹³، رقم چندانی را تشکیل نمی دهد.

حملات زیردریایی های آلمانی در جنگ بین الملل اول، موقتاً مهاجرت آزاد به آمریکا را متوقف نمود. در سال 1924 کنگره در تصویب قوانین مهاجرت به شدت تحت نفوذ ملاحظات اصلاح نژادی قرار داشت، به نحوی که جریان مهاجرت طوری تنظیم گردید که در کلیات منعکس کننده ترکیب قومی کشور باشد. در اول جولای 1929 سهمیه مبادی ملی بعنوان زیر بنای سیاست گذاری مهاجرت به آمریکا برقرار گردید.

تاریخچه متعاقب اصلاح نژادی در چهار بخش بعدی ارائه می شود. در اینجا فقط به توجه فوق العاده ای که به این مطلب می شود اشاره می کنیم. جستجو در مرکز آن لاین کتابخانه رایانه ای (OCLC یا "Worldcat") در اینترنت مشخص نمود که 3200 عنوان کتاب در این ارتباط منتشر شده است. هشتاد و چهار جلد از این عناوین قبل از کتاب 1883 گالتون که این نام را ابداع کرده منتشر شده بودند.

نتیجه جستجو از OCLC برای عناوین منتشر شده در مورد اصلاح نژاد گرایی

243	1940-1949	84	قبل از 1883
128	1950-1959	14	1883-1889
138	1960-1969	23	1890-1899
146	1970-1979	124	1900-1909
230	1980-1989	536	1910-1919
396	1990-1999	419	1920-1929
582	2000-2005	569	1930-1939

اگر مدارک صوتی و تصویری نیز به عناوین منتشر شده بین سال های 2000-2006 اضافه شود این تعداد به 822 سند در این دوره شش ساله می رسد که از متوسط سالیانه کتاب هایی که در دوره اوج 1910-1919 منتشر شدند بیشتر است. با توجه به پیشرفت انقلابی دانش ژنتیک، این ادعا که این گرایش به صورت منحنی افزایش یافته ای خواهد بود گزافه نمی باشد. در

ضمن سيلي از مقاله ها در مورد اصلاح نژاد گرایی در اینترنت منتشر می شود رسانه ای که در سال های 1910-1919 وجود خارجی نداشت. جستجویی که در ژانویه 2006 در گوگل انجام شد تعداد مدارك را 1840000 در مقایسه با 231000 عناوین انتشار یافته در آوریل 2004 نشان داد. بنابراین این تصور عامیانه که اصلاح نژاد گرایی يك پدیده فراموش شده تاریخی است به روشنی امری نادرست می باشد.

آلمان

امروزه فلسفه اصلاح نژادی بصورت عامیانه بعنوان ایده نولوژی هولوکاست معرفی می شود و به همین جهت مورد تهمت و بدگویی شدید قرار گرفته است. لئو اشتراکس فیلسوف و عضو صهیو نیست آکادمی یهودی، قاعده ای را تحت عنوان " تنزل به هیتلر گرایی " ابداع نمود: هیتلر به اصلاح نژادی معتقد بود. X معتقد به اصلاح نژادی است پس X یک نازی می باشد.⁹⁴

بدون بررسی تاریخچه اصلاح نژادی در آلمان نمی توان خط مشی اصلاح نژادی را مورد مباحثه قرار داد. به همین منظور بایستی به زمانی قبل از دوره 1933 تا 1945 برگردیم. در اواخر قرن نوزدهم طبقات ثروتمند آلمان – و البته نه فقط در آلمان – به داروین گرایی اجتماعی، به لحاظ توجیهی برای ثروت بی تناسبی که انباشته بودند گرایش یافتند. بنابراین شگفت آور نیست که در سال 1893 الکساندر تیل این تصور را مطرح نمود که برای مردمی که با وجدان رقابتی بعنوان سازوکار نیل به پیشرفت بار بیایند " مشکل خواهد بود که به رویای سوسیالیسم روی بیاورند " ⁹⁵

گذشته از طبقه اقتصادی، نژاد نیز موضوعی بود که بسیار بد استعمال می گردید. موضوع انحطاط در حیوانات توسط ژرژ بوفون (1707-1778) طبیعت گرای فرانسوی در سال 1766 مطرح شد و در سال های دهه 1820 توجه عمومی را به خود جلب نموده بود. کنت ژوزف دو گوینیو فرانسوی (1816-1882) این مفهوم را بسط بیشتری داد و آنرا برای انسان ها بکار بست و نژادی " آریائی " را بعنوان اصل پذیرفت که مبنای مردم " نوردیک " بودند. از نظر او آخرین بازماندگان گروه های آریائی در شمال آلمان و انگلستان سکونت می کردند. طبق عقاید گوینیو زادو ولد گونه های نوردیک با سایر گروه ها منجر به انحطاط نوردیک ها می گردد. گوینیو در آلمان با بیشترین استقبال مواجه شد.

در سال 1895 مردم شناس آماتور آلمانی اوتو آمون در مورد زادو ولد در بین مردم این عقیده را تبلیغ می نمود " گونه خالص و اصلی دارای مجسمه بلند و اندکی تیره و گونه های با مجسمه گرد و اندکی روشن تر می باشند. سایر انواع متوسط و آمیخته، در بین این انواع با موفقیت زیاد شمرده نمی شوند، بلکه در تلاش برای بقا تسلیم می گردند، زیرا آن ها فقط بعنوان فرآورده فرعی برای تولید نوع بهتر بشکل اجتناب ناپذیری خلق شده اند " ⁹⁶

گروه بالنسبه کوچکی از پزشکان آلمانی که برخی دارای روابط سببی با یکدیگر بودند موضوع اصلاح و انحطاط نژادی گالتون را از زاویه چپ گرایانه تبلیغ می نمودند. بنیان گذار اصلاح نژادی در آلمان، آلفرد پلونتز (1860-1940) یک سوسیالیست بود. در سال 1891، ویلهلم شالمایر (1857-1919) بروشوری در مورد زوال گونه ها منتشر نمود، ولی اگرچه علاقه گالتون در مورد توانایی های ذهنی تمرکز داشت، شالمایر تحت تاثیر مفهوم انحطاط فیزیکی بود. شالمایر معتقد بود که داروین با کشف طبیعت علیتی تکامل باعث شد این روند قابل کنترل گردد. شالمایر با تئوری های نژادی گوینیو مخالف بود. آلفرد گروت یان (1931-

1869) با خطر انحطاط ژنتیکی موافق بود و تئوری زوال را گامی با اهمیت در روند " پزشکی نمودن " مسئله می دانست.

تزرهای انجمن آلمانی بهداشت نژادی در سال 1914 پذیرفته شدند و به نحو چشمگیری با نظریات گوبینو در تضاد قرار گرفتند، و در این نظریات هیچگونه اشاره ای به طبقه و نژاد نمی شد. (عبارت " بهداشت نژادی " در سال 1895 توسط پلوتنز بعنوان جایگزینی برای اصطلاح اصلاح نژادی مطرح گردید. در آن دوره بجای " اصلاح نژادی " عنوان " نژادی " بکار برده می شد. متأسفانه این کاربرد در اغلب موارد به غلط به معنی نژاد خاصی تعبیر می شد اگرچه خطاب نژاد بشری در حالت عام بود). این تزرها تامین مسکن خانواده مدار و حذف عواملی را که مانعی برای فرزند داشتن مردان شاغل در بعضی حرفه ها بود ، افزایش مالیات بر الکل و تنباکو ، تنظیم حقوقی سقط جنین هایی که از نظر پزشکی الزامی می باشند ، مبارزه با انتقال بیماری هایی که در آنزمان تصور می شد که از طریق ارثی انتقال می یابند مانند سوزاک ، سفلیس ، سل و بیماری هایی که در اثر شاغل بودن به حرفه خاصی ایجاد می شوند، ردوبدل کردن اجباری گواهی صحت مزاج بین زوجین ، و اعطای جوایز به کارهای هنری و ادبی که در آن ارزش های خانوادگی مورد تحسین و بزرگداشت قرار می گرفت ، بودند . به جوانان توصیه می شد که آماده فداکاری برای اهداف خوب اجتماعی باشند.⁹⁷

در اواخر سال های دهه 1920 مباحث اصلاح نژادی از بین گروه کوچکی از متخصصین فراتر رفته و مبدل به یک موضوع مباحثه ملی گردید. تز این انجمن در سال های 1931/32 مجدداً بر اهمیت توارث تاکید نمود ، نسبت به انحطاط ژنتیکی هشدار می داد و اهمیت خانواده را تاکید نموده و زادوولد را تشویق و برای خانواده ها مشوق های مالیاتی پیش بینی می نمود. دوره های طولانی مدت آموزش حرفه ای را بعنوان تضعیف کننده باروری قلمداد نموده و مشاوره ژنتیکی را توصیه می نمود و فرزند آوری افرادی که فرزندان آن ها از بیماری های ژنتیکی رنج خواهند برد را منع می نمود و جوانان را نسبت به داشتن التزام اصلاح نژادی نسبت به فرزندان فرا می خواند.⁹⁸ یکبار دیگر هیچگونه اشاره ای به نژاد نکرده بود.

داروینیست های اجتماعی قرن نوزدهم به جنگ بعنوان روندی تقویت کننده روحیه می نگرستند که ضعیف را ریشه کن می نمود درست مانند رقابت اقتصادی که نفوس مردم را به طبقات اقتصادی وفق برازندگی آن ها تقسیم می نمود ، ولی با ادامه جنگ جهانی اول اصلاح نژاد گرایان آن را " ضد انتخاب گرایانه " ارزیابی نمودند.

قبل از خاتمه جنگ جهانی اول در آلمان خطر واقعی افزایش جمعیت احساس ترسی واقعی ایجاد نمود. جمعیت امپراتوری آلمان از 45 میلیون نفر در سال 1880 به 67 میلیون نفر در خاتمه جنگ اول رشد نمود. فقط در سال 1918-1919 بود که تعداد مرگ و میرها از تعداد متولدین فزونی یافت.⁹⁹ ترس جدید از کاهش جمعیت ، تبلیغ در مورد اصلاح نژاد ی منفی را با اشکال مواجه نمود، ولی " طرفداران بهداشت نژادی " مالتوس گرایان را بر این اساس مورد حمله قرار می دادند که عناصری که در جمعیت مطلوب ترند احتمالاً بیشتر توصیه های مربوط به محدودیت تولید مثل را می پذیرند وثابت شده این نوع دوستی بد موعظه شده ضد اصلاح نژادی است. همچنین ایشان نگران این بودند که زوال جمعیت موجودیت " نژاد نوردیک " را در چهار چوب تئوری های برتری نژادی ، مورد تهدید قرار می داد زادوولد خارج از نژاد را بعنوان خودکشی افرادی که دارای " نژاد برتر " بودند تلقی می کردند.

معذالک این چیزی نبود که بدو آدولف هیتلر را نگران سازد . در سال 1920 او فهرستی شامل 25 ماده را پیشنهاد نمود که اصلاح نژادی در آن فهرست جایی نداشت. از عبارت " اصلاح نژادی " حتی در کتاب " نبرد من " نامی برده نشده بود.

برای درک بیشتر نقش اصلاح نژادی در دولت ناسیونال سوسیالیست و محدود نکردن بررسی مربوط به اصلاح نژادی در آلمان به مقوله ای کوتاه بینانه ، یکصد جلد کتاب را که دوره وایمار و نازی را مورد مطالعه قرار داده بودند و شامل نمایه هایی که نه فقط اسامی خاص بلکه عناوین را پوشش می داد مورد بررسی قرار دادم . هیچگونه کوششی برای پیش داوری در گزینش کتاب ها جز این که کتاب انتخابی دوره مورد نظر را پوشش می داد در نظر گرفته نشد . همه یکصد جلد کتاب در ضمیمه 2 این کتاب فهرست شده اند . این تجربه ای است که هر کس که دسترسی به يك کتاب خانه جدي در زمان فراغت بعد از ظهر داشته باشد مي تواند به آسانی با انتخاب کتاب مورد علاقه اش تکرار نماید .

نویسندگان این کتاب هاز ایده ئو لوگ هاي نازي تا دانشوران متشخص غربي بودند . نودوشش جلد از این کتاب ها شامل عبارت " اصلاح نژادي " نبود . چهار جلد از کتاب هاي فهرست شده شامل فقط مشتي از موارد اشاره شده بود . حتي در کتاب نبرد من و سخنراني هاي هیتلر عنوان اصلاح نژادي تحت يك عنوان فهرست نشده بود اگرچه در این نوشته ها اشاره هاي زيادي به نژاد شده بود . بنابر این به روشني معلوم مي شود که اصلاح نژاد آن طوري که به آن نسبت مي دهند موتور ایده ئولوژيكي توانمندي نبوده است .

هیتلر با اصلاح نژادي از قبل آشنائي داشت و نهايتاً با دید تائيد کننده اي به آن نگرست گويي که با عقايد داروين گرايي اجتماعي او و نژاد عرفاني " نوردیک " يا " آريايي " که بیشتر باروحي تفکرات گويينو (که نامش در کتاب نبرد من هرگز ذکر نشد) سنخيت داشت یک پارچه بود . این تفکرات نمونه صريحي از قبيله گرايي بود که با خرافات و عرفان آميخته شده و نهايتاً حتی با مسافرت هايی به هيماليا در جستجوی ريشه ها و استفاده از نمادها و علايم دوران باستانی ژرمنيک همراه گرديد .

اگرچه ممکن است هیتلر یک توارث گراي با ظاهري جزمی بوده باشد ضمناً او ضدجهانی گرايي بود که توليد نژادی خالص نوردیک را هدف غايی انتخاب ژنتيک می پنداشت . بجای این که توسعه بشریت را همراه با تشریک مساعي همگانی در نظر داشته باشد معتقد به نظريه رقابتي بود . توانايی هايی که افراد نژادهای ديگر از خود نشان می دادند برای او پديده ای منفي بنظر می رسيد که گروهی را که او بعنوان پرچمدار تلقی می نمود به مخاطره می انداخت . این سامانه ضد جهانی ارزش ها مابين سامانه ای از ارزشها است که در اساسی ترین اصول ضد اصلاح نژادی بود .

تعدادی از اصلاح نژادگرايان آلمانی دارای نظراتی مخالف نگرش " بهداشت نژادی " حکومت بودند . هانس ناخست شایم یکی از هواداران عقيم سازی داوطلبانه و اصلاح نژاد گرای پيشروی آلمان پس از جنگ دوم جهانی نظريات نژادی نازی ها را بشدت رد نموده است . حتی فریتز لنتز که شاید با نفوذ ترین اصلاح نژاد گرای آلمانی در دوره نازی ها بود بر علیه ضد يهودی گرايي لب به اعتراض گشود . پرفسور والتر شایدت زیست شناس و اصلاح نژاد گرا طبيعت ضد علمی " زیست شناسی نژادی " را که در دانشگاه های آلمان تدریس می شد انکار نمود . همچنین پزشک وینی جولیوس بائر از ديگر طرفداران اصلاح نژاد گرايي مفاهيم نازی نژاد را تحت عنوان " فانتزی هايی که از هوا ناشی شده اند " رد نمود و نسبت به آثار خسارت بارش براین جنیش به تلخی شکایت داشت . فلیکس تایتز ، عضو جامعه پزشکان اطريش و حامی اصلاح نژاد گرايي قانون نازی با عنوان " حمايت از خون " را محکوم نمود . جوليوس شاکسل زیست شناس و اصلاح نژاد گرا ، سوء استفاده از اصلاح نژادی توسط نازی ها را مورد انتقاد قرارداد و عملاً به اتحاد شوروی مهاجرت نمود . رینر فتنر و کشیش سابق کاتولیک هرمان ماکرمان به لحاظ جهان بینی متضادی که با نازی ها داشتند از مقام های خود برکنار شدند و فتنر نهايتاً هنگامی که تلاش به ايجاد ارتباط با ارتش سرخ نمود توسط ماموران اس اس به قتل رسید .¹⁰⁰

اصلاح نژاد گرایان در سایر کشور ها صریحاً عقاید نژاد پرستانه و ضدیت با یهود هیتلر را طرد می کردند . در کنفرانس بین المللی اصلاح نژادی که در ادینبورو در سال 1939 برگزار شد ، متخصصین ژنتیک بریتانیایی و امریکایی جهت گرای نژاد پرستانه اصلاح نژادی در آلمان را مورد انتقاد قرار دادند.¹⁰¹ در همان سال اصلاح نژاد گرایان معتبر در امریکا و انگلستان بیانیه ای صادر نمودند و صریحاً " پیش داوری نژادی و دکتترین ضد علمی مبنی بر این که ژن های خوب و بد در انحصار مردم خاصی می باشند " را رد نمودند (نگاه کنید به پیوست 1).

ولی حکومت ناسیونال سوسیالیست ، کنترل نهادهای علمی را بدست گرفتند و تعدادی از کرسی های دانشگاهی را با عنوان " بهداشت نژادی " در دانشگاه های آلمان دایر نمودند ، از این رو اصلاح نژاد گرایان ناگهان خود را در مقابل وسوسه ترک رویا های اصلاح طلبان اجتماعی و شروع به اجرای تجدید نظر در اصول اصلاح نژادی یافتند.

یکی از متخصصین ژنتیک که به ایده نو لوگ جنایت های نازی بدل شد اوتو فن ورشوئر بود. مقاله او با عنوان " بیولوژی نژادی یهودیان " در سال 1938 در هامبورگ به صورت یک جزء از نزدیک به پنجاه مقاله ظاهر شد که بعداً در شش جلد با عنوان *Forschungen zur Judenfrage* (مطالعاتی در مورد مسئله یهود) منتشر شدند . این تحقیقات توسط حکومت ناسیونال سوسیالیست یارانه دریافت می نمود.

فحوای این مقاله ها در مورد تفاوت های فیزیکی مابین یهودی های اروپای مرکزی و آلمانی ها بود. ورشوئر این پدیده شگفت آور را که این گروه قومی توانستند طی دوهزار سال بدون سرزمینی موجودیت خود را حفظ کنند مورد بررسی قرار داد. سپس او به درستی ذکر نمود که تفاوت هایی که توضیح می داد مطلقاً به هریک از دو گروه کاربرد ندارند بلکه موضوعی است که در این گروه ها دارای بسامد نسبی است . او سعی زیادی نموده تا به متن این مقاله لحنی علمی دهد که شامل مشخصه هایی از قبیل اثر انگشت ، گروه خونی ، یا آسیب پذیری در مقابل بیماری های خاصی – که همگی این ها سوالات کاملاً قانونی برای مردم شناسان فیزیکی است- او در مجموع مدرک آسیب شناسانه ای از نفرت نژادی در ظاهری علمی ارائه می کند. از نظر ورشوئر ، یهودیان دارای بینی های عقابی ، لب های گوشتی ، پوستی دارای رنگ کدر سرخ مایل به زرد و موهای مجعد می باشند . آن ها دارای روش گام برداشتن خزنده و " بوی نژادی " می باشند. سپس ورشوئر به " آسیب شناختی خصوصیت های نژادی " پرداخت . او با قبول میزان هوشمندی بالا و نرخ نسبتاً کم زادوولد در یهودی ها در خاتمه مقاله نفرتش به اوج می رسد :

من معتقدم فقط گونه خاصی از مردم احساس جاذبه نسبت به یهودیت نموده و می توانند تصمیم به تغییر دین دهند بویژه مردمی که بر اساس ساختار ذهنی و روانی خود احساس به ارتباط با یهودیت می کنند. (که ممکن است فقط به ندرت دلایل فیزیکی باشد) از این نظر عنصری که در یهودیت جذب می شود " خارجی " نبوده است .

سپس ورشوئر ادامه داده و نتیجه گیری می کند که مطلقاً ضروری است که آلمان ها و یهودیان از یکدیگر جدا باقی بمانند . این نقطه نظری مشابه با عقاید ابراز شده در کتاب نبرد من بود که نویسنده آن این طور بیان می کند که " مهمترین حقوق و التزام هر انسانی این است که خلوص خون را حفظ نماید " . پس از بیان وظایف اولیه هر آلمانی به شرح فوق ، ورشوئر بر علیه فرزند آوری " سفلیسی ها ، افرادی که از بیماری سل رنج می برند ، مبتلایان به ناتوانی ژنتیکی ، افلیج ها و کوتوله ها " اعلام نبرد می کند.¹⁰² به این معنا که او بدواً و مقدمتاً نگران ازدواج بین آلمان ها و سایر گروه های قومی است و فقط پس از آن با ناتوانی توارثی و غیر توارثی دارای مشکل است.

اگرچه ورشائر در هیچ بخش از مقاله اش از عبارت "اصلاح نژادی" استفاده نمی کند او استدلال خود را به صورت اساسی "اصلاح نژادی" تلقی می نماید. گذشته از این برای فردی که آکنده از نفرت می باشد این ادعا که استدلالش محصول دلایل علمی و نه احساسی است، طبیعی بنظر می رسد. درست است که او دعوت به نابود کردن یهودیان نمی کند ولی جهت گیری و منطق وی دقیقاً نزدیک به آن هدف است. ورشائر مشوق جوزف منگل بود فردی که علاقه وافری به تحقیقات روی دوقولوها داشت.

احتمالاً در دنیا چیزی که نتوان آن را برای اهداف شیطانی تحریف نمود وجود ندارد. خطر سوء استفاده از دانش همواره با ما است. این خیلی دلسرد کننده تر است زمانی که ملاحظه شود که محصول فکری بیمار یا فرصت طلبی بی شرم توسط مترجمی که جلوی نامش عنوان دکتر گذاشته ترجمه و توزیع شود.

کتاب ورشائر با عنوان راهنمای اصلاح نژاد و توارث انسانی که به زبان فرانسه ترجمه شده بود در پاریس اشغال شده توسط آلمان در سال 1943 انتشار یافت. امضای او در پیش گفتار کتاب مورخ تابستان 1941 بود. بخش عمده کتاب شامل حقایقی از توارث در حدی که در آن زمان شناخته شده بود، توزیع آماری واریانس و غیره و بسادگی کتاب درسی عامیانه ای در ژنتیک انسانی بود. او نوشت که اصلاح نژاد گرایان معتبری مانند اروین بائر، یوجین فیشر و فریتس لنتز همگی نسخه خطی را خواندند و پیشنهادهایی مطرح کردند.¹⁰³ واضح است که برای این که مدارک برای افراد مذکور قابل قبول گردد او از گنجاندن مطالب موهن ضد یهودی که در مقاله اولیه ذکر شده بود اجتناب نمود و مدعی شد که "اصلاح نژاد گالتن و بهداشت نژادی پلوتز در توافق کامل از نقطه نظر هم محتوا و هم هدف بود" ¹⁰⁴ او همچنین اثر گوینو بنام *Essai sur linegalite des races humaines* را مورد ستایش قرار داد. داروین، مندل و کارل پیرسون نیز بعنوان پیشگامان تفکر اصلاح نژادی مورد تحسین و ستایش قرار گرفتند.

*

تحت حکومت ناسیونال سوسیالیسم سه اتهام اصلی در ارتباط با اصلاح نژادی مطرح می گردد: الف) قانون عقیم سازی جولای 1933، ب) برنامه ملی مربوط به آسان میری مورخ سپتامبر 1939، ث) آزار و اذیت یهودی ها و کولی ها و کشتار دستجمعی آن ها در مراحل انتهایی جنگ. حال این موارد را به ترتیب بررسی می کنیم:

در سال 1932 پیش نویس لایحه ای در شورای دولتی پروس تصویب شد - این قبل از به قدرت رسیدن هیتلر بود- تا زمینه را برای عقیم سازی گزینشی در موارد بیماری های توارثی فراهم نماید. اگر چه عقیم سازی در مدت بیست سال گذشته مورد بحث قرار گرفته بود معذالک این لایحه، اصلاح نژاد گرایان پیشروی آلمان را شگفت زده نمود زیرا منتقد آن بوده و از نقطه نظر بهبود ژنتیکی آن راضد مولد و ناکارا می دانستند.¹⁰⁵ در 14 جولای 1933 این لایحه توسط پارلمان آلمان تصویب شد و در 1934 نافذ گردید، ولی در این شکل، عقیم سازی علی رغم میل افراد مربوطه به ویژه برای عقیم سازی توسط عمل جراحی افرادی که فرزندان شان احتمال زیادی داشت که به بیماری بدنی یا روانی، جنون ارثی، اسکیزوفرنی، علائم افسردگی حاد، صرع توارثی، بیماری هانتینگتون، نابینایی، ناشنوایی یا نقص شدید بدنی توارثی و همچنین الکلیسم حاد مبتلا شوند، مجاز اعلام شد.¹⁰⁶ در این لایحه از نژاد ذکری نشده بود. تخمین زده می شود که از سال 1934 تا 1939 تعداد 300000 تا 350000 نفر عقیم شدند.¹⁰⁷ اغلب عقیم شده ها افراد مبتلا به جنون و سپس مبتلایان به اسکیزوفرنی بودند.¹⁰⁸ همزمان عقیم سازی در تعدادی از کشورهای اروپائی و امریکا، اگرچه به مقیاس کوچکتری اعمال می گردید. ملاحظات اصلاح نژادی نقش عمده ای در این مباحثات نداشتند. بلکه قانون گذاران آلمانی به نحو گمراه کننده ای عقیم سازی را بعنوان جایگزین ارزانی برای

رفاه اجتماعی می دیدند.¹⁰⁹ کلیسای کاتولیک با عقیم سازی مخالفت نمود ولی کلیسای انجیلی از آن حمایت کرد.¹¹⁰

مباحثات مربوط به آرام میری توسط کارل بایندینگ و آلفرد هوکس در سال 1920 در کتابی با عنوان: قانونی کردن نابودی زندگی که ارزش زندگی کردن را ندارد، مطرح گردید. نویسندگان که یکی حقوق دان و دیگری پزشک بودند استدلالی صرفاً اقتصادی را پیش کشیدند. اگر چه ممکن است موارد جانبی اصلاح نژادی را در مورد قانون عقیم سازی عنوان نمود، مسئله آرام میری ارتباطی به اصلاح نژادی نداشت زیرا افرادی که بصورت نهادینه ای منفرد و در بسیاری از موارد عقیم شده بودند امکان تولید مثل نداشتند. اصلاح نژاد گرایان آلمانی به شدت به پیشنهاد های مربوط به آرام میری حمله می کردند. بعنوان مثال در 1926 کارل اچ. بائر اصلاح نژاد گرای آلمانی این طور بیان نمود که "اگر انتخاب بعنوان اصلی برای کشتن مردم به کار رود، در این صورت همه ما با یستی بمیریم" اصلاح نژاد گرای دیگر هانس لاکسن برگر در سال 1931 درخواست نمود که "احترام نامشروط به زندگی هر فرد انسانی مرعی گردد". در سال 1933 لوتار لوفلر اصلاح نژاد گرا نه تنها بر علیه آرام میری بلکه همچنین سقط جنین بر مبنای اصلاح نژادی این طور بیان نمود که: "ما آرام میری و نابودی زندگی که ارزش زندگی کردن را ندارد به نحو مستدل مردود می شماریم".¹¹¹ معذالک هیتلر بیماران بستری که امیدی به مداوایشان نیست را به چشم "مصرف کنندگان غیر مفیدی" می نگریست که وقت کارکنان و فضای تخت بیمارستان ها را بدون هدف بالارزشی اشغال کرده اند.¹¹² زمانی که او در سال 1939 فرمانی سری صادر نمود که برنامه آرام میری ملی آغاز گردد صرفاً با هدف آزاد سازی 800000 تخت بیمارستانی برای تلفات قابل انتظار جنگ بود.¹¹³

کشتار تعداد کثیری از یهودیان حقیقت انکار ناپذیری است، ولی نگرش به جنبش اصلاح نژادی بعنوان موتور ایده ئو لوژیکی این هولوکاست نادرست است. این حقیقت دارد که هیتلر تا حدودی تحت نفوذ کتابی راهنما در مورد توارث انسانی و اصلاح نژادی که بوسیله اروین بائر، یوجین فیشر و فریتز لنتز نوشته شده بود به حمایت از اصلاح نژاد گرایش نمود.¹¹⁴، ولی نفرت او به یهودیان برای این نبود که اصلاح نژادگرایان به او آموخته بودند که آن ها را از نظر هوشمندی، بعنوان نژاد پست تری طبقه بندی کند. بر عکس او آن ها را رقبای قدرتمندی برای نژاد چشم آبی و موبوری که او بعنوان پیشرو پیشنهاد می کرد می پنداشت. یهودیان به لحاظ شکست آلمان در جنگ بین الملل اول و حقارت ناشی از پیمان ورسای مورد سرزنش قرار گرفتند. زمانی که آشکار شد شکست جدیدی برای آلمان در نتیجه جنگ بین الملل دوم قریب الوقوع است، انتقام تبدیل به موضوع روز گردید. مانند کولی ها و اسلاوها که گروه اولی بایستی منقرض می گردید و گروه دوم بعنوان برده های اسیر شده از يك قبیله پست تر بایستی مورد استثمار قرار می گرفت. کشتار دسته جمعی یهودیان، کولی ها و بسیاری از اسلاوها در اواخر دوران جنگ در نهایت اختفاء وقوع یافت. جامعه اصلاح نژاد گرایان آلمانی اعتراضی در مورد وقوع هولوکاست ننمودند.

معذالک به همین اندازه انکار ناپذیر است که اصلاح نژاد گرایان آلمانی بودند که به خود اجازه دادند که با رژیم نازی همکاری کرده و به آن کمک نمایند که فضایی قانونی برای اعمال سیاست های تنفر بر علیه سایر گروه های قومی ایجاد نماید. با تسلیم خود به حزب گرای قومی در مقابل جهان گرایی نه تنها به قربانیان فجایع نازی ها بلکه به سامانه ارزش ها و اعتقادات خود، آسیب رساندند.

تاریخچه روشنفکری مشحون از مواردی از ایده آلیسم می باشد که جهت گیری های مصیبت باری داشته است. مسیحیت و سوسیالیزم بایستی برای همیشه مسئولیت صلیب های انگیزشی و گولاگ را به دوش بکشند. اصلاح نژاد گرای ایده ئو لوژی هالوکاست نمی باشد بلکه در کشوری خاص گروه کوچکی که خود را به این جنبش منتسب می نمودند یعنی

گروهی که در جو ژنتیکی در حال تغییر معاصرشان حل شده بودند شریک جرم شدند . معذالک این ، بر خلاف آنچه به شکل عامه پسندی مطرح شده نیروی راننده ناسیونال سوسیالیسم نبود. بلکه اصلاح نژادی استدلالی بود که توسط حکومت نازی بشکل مناسبی علی رغم مخالفت صریح رهبران جنبش ، تحریف گردید.

چپ و راست

بخاطر آور

هر قدمی به سمت راست

با پای چپ آغاز می گردد

الکساندر گالیچ (گینزبرگ)

دیوید استارجردن اصلاح نژاد گرادر کتاب خود بنام جنگ و زایش در سال 1915، نظریه جنگ بعنوان شکلی از " انتخاب طبیعی " را به شدت مردود خواند ، و هیولاک الیس در کتاب خود تحت عنوان مقالاتی در زمان جنگ (1917) اعتراض جامعه اصلاح نژاد گرایان را بر علیه جنگ با این جملات انعکاس می دهد:

هگل گفت " جنگ انسانیت را سرزنده می سازد " " همانطور که طوفان دریا را از گنداب شدن حفظ می نماید " و ملتکه گفت " جنگ بخش جایی ناپذیر جهان خداست " ، " که بهترین صفات انسان را جلا می دهد " ، ترایتشکه نیز چنین گفت " محکوم کردن جنگ نه تنها پوچ است بلکه غیر اخلاقی است " . این گفته های صریح که در بهترین تفسیر در آن ها اثری از آرامش و پژوهندگی یافت نمی شود تمام آرزوهای رفیع تر انسانیت و تمدن را به کناری می نهد و " این باز زاینده ملی " را که دلیل خوبی داریم که نژاد را ناقص و خراب می سازد نمی توان موجهانه بعنوان روشی برای پالودن انسانیت بعنوان بخشی از جهان خدا تصور نماییم "

جنبش اصلاح نژاد گرایی طبقات اجتماعی و خطوط سیاسی را در اروپا و امریکا در نور دیده است و از نظر تاریخی انتساب انحصاری آن به راست گرایی سیاسی نادرست می باشد. این جنبش بعنوان بخشی از ره یافت برای خلاصی از سرمایه داری لجام گسیخته قرن نوزدهم پا گرفته و رشد نمود. حتی در زمانی که هربرت اسپنسر در انگلستان و ویلیام گراهام سامنر در امریکا شروع به انتقاد از بی عدالتی های چشمگیر زمانه خود نمودند ، چپ گرایان هنوز در مقامی نبودند که انتخاب طبیعی را نفی کنند و هواخواهان سوسیالیسم بین این دو مکتب فکری تعارضی مشاهده نمی نمودند. مارکس و انگلس خود داروینیست های پر شور بودند و احساس می کردند که تئوری تکامل و کمونیزم دانش های مکملی هستند که تعامل های علوم متفاوت ولی مرتبط زیست شناسی و اجتماعی را مورد مطالعه قرار می دهند. ولادیمیر لنین خودش ادعای این که همه مردم از نظر توانایی ها یکسان می باشند را مورد تمسخر قرار داد.¹¹⁵ شاگرد اصلی گالتن و رهبر جنبش اصلاح نژادی بریتانیا یعنی کارل پیرسون یک سوسیالیست فابین بود همینطور سیدنی وب در تهیه مقاله اصلاح نژادی در مجموعه مقالات با نفوذ فابین در سال 1890 همکاری تام داشت. متخصصین ژنتیک در ابتدای ایجاد دولت شوروی سعی ناموفقی برای مدل سازی تجربه سوسیالیستی در راستای اصلاح نژادی معمول داشتند.

قبل از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان جنبش با نفوذ " اصلاح نژادی وایمار " بوجود آمد که از نظر آن اصلاح نژادی و سوسیالیسم بعنوان مکمل یکدیگر نگریسته می شدند. همزیستی که هنوز قبول آن برای جنبش چپ امروزه دشوار است.¹¹⁶ پدر جنبش اصلاح نژادی آلمان کارل

پلوئنز سوسیالیستی بود که حتی مدت چهار سال در امریکا امکان پایه گذاری مستعمره ای سوسیالیستی هوادار آلمان را مورد مطالعه قرار داد. آدا آلبرگ روزنامه نگار فمینیست و سوسیالیست اطریشی که در دوره نازی ها به تبعید فرستاده شد به شدت جلب نظریات و بلهلم شالمایر بود که فرد اخیر کوشش زیادی جهت ایجاد پیوند بین اصلاح نژادی و سوسیالیسم نمود و بشدت مخالف هرگونه نژاد گرایی بود. هواخواه دیگر شالمایر ادوارد دیوید یکی از رهبران سوسیال دموکرات های تجدید نظر طلب بود. ماکس لوین رئیس دفتر مونیخ حزب کمونیست آلمان نوشت که اصلاح نژادی نقشی در توسعه بشریت بصورت تابعی از توسعه فنی خواهد داشت.¹¹⁷ افراد گروتیان از کوشش هایی در چهارچوب سوسیالیسم جانب داری می کرد تا نرخ زاد و ولد افرادی که از نظر ژنتیکی دارای عدم مزیت می باشند کاهش داده شود و کارل کائوتسکی نظریه پرداز سوسیالیست با نفوذ، انحطاط ژنتیکی را پذیرفته بود. در حزب سوسیال دموکرات حتی جناح بزرگی طرفدار اصلاح نژاد بودند.

در روزهای اوج جنبش اصلاح نژادی، اچ.جی.مولر متخصص ژنتیک چنین استدلال می نمود که امتیاز های جامعه سرمایه داری اغلب افرادی با توانایی های محدود را ارتقاء می دهد و جامعه " نیاز به پرورش لنین ها و نیوتن های بیشتری دارد " ¹¹⁸ مارکسیست معتبر دیگر و متخصص ژنتیک برجسته جی. بی.اس.هالدین در سال 1949 در روزنامه گارگر این طور توصیه کرد " فرمول کمونیزم یعنی: از هرکس به قدر توانائیش به هرکس به قدر نیازش در صورتی که توانایی ها یکسان باشد بی معنی است. " ¹¹⁹ ادن پاول متخصص ژنتیک، نظرات بسیاری از افراد چپ گرا را این طور جمع بندی نمود: " اگر سوسیالیست اصلاح نژاد گرا نباشد، دولت سوسیالیستی در اثر انحطاط نژادی به سرعت نابود می گردد. " ¹²⁰

اختلاف سنتی بین چپ و راست را می توان اساساً به ترتیب به صورت " توزیع مجدد " و " رقابت " تعبیر نمود. مساوات، منطقاً با نظریه رقابتی سازگار است. اگر ما همگی حقیقتاً " مساوی " باشیم بایستی بخاطر سازگاری هم شده با رویکرد " برنده بهترین فرد است " موافق باشیم. از جهت دیگر عدم تساوی به صورت ژنتیک از پیش برنامه ریزی شده، ولی انصاف حکم می کند که توزیع مجدد موضوع روز شود، که ابتدا شامل کالاهای مادی و - با گذشت زمان- شامل ژنها خواهد شد. اصلاح نژاد گرایان خاطر نشان می کنند که اگر کالاهای مادی را طبق تعریف بتوان فقط با ضبط از فردی و دادن آن به فرد دیگری توزیع نمود، توزیع مجدد ژنتیک دچار محدودیت حاصل جمع جبری صفر نمی باشد.

به نظر می رسد هالوکاست مخلوق ارثی نگران است نه تساوی طلبان، ولی جنبش چپ نیز در مجموع خود را کمتر از راست با ارتکاب به کشتار های جمعی بی اعتبار نکرده است. و همچنین فروپاشی عمومی، اقتصادهای سوسیالیستی، استبداد خودکامه دیوان سالاری های آن ها و فقر و نکبتی که مردم خود را به آن سوق دادند لکه ننگی بر دامن آن ها می باشد. این زمان مناسبی برای ایده نولوژی چپ نمی باشد و یقیناً مطالعه و انتقاد از خود - در همه سطوح اساسی - دستور کار این جنبش است.

در سال های پایانی هزاره دوم، انتشارات دانشگاه بیل کتاب کوچکی توسط پیتر سینگر زیست شناس اخلاقی منتشر نمود که در آن کوشش به ایجاد پلی بین افکار سیاسی چپ و داروینسم نموده بود. سینگر سوسیالیسمی پیشنهاد می کند که برپایه دفاع از حقوق پایمال شده ها می باشد. او خاطر نشان می سازد که 400 نفر ثروتمند ترین مردم دنیا مالک ثروتی بیشتر از دارایی 45٪ پائین ترین قشرها می باشند. او با همدردی با افرادی که مظلوم واقع شده اند استدلال می کند که راست سیاسی کوشش نمود که داروینسم را بپذیرا شود، در حالی که چپ سیاسی مرتکب اشتباه در قبول فرضیات راست گراها شد فرضیاتی که نامقبول و نامحتمل می باشند، سینگر می افزاید " داروینسم به ما قوانین تکامل در تاریخ طبیعی را ارائه می کند ولی در ابتدای راه تاریخ انسانی متوقف می گردد. " ¹²¹

از نظر اصولی اعتقاد سینگر در این که " داروینیسیم چپ " می تواند دوباره خیزش داشته باشد صحیح است ، اگرچه مارکسیست های سنتی که برای بنیان گذار خود نقش پیامبری قائلند و نظرات او را برای همیشه مشخص کننده آن چه راست و آن چه چپ است می پندارند بی شک این گفته معروف او را نقل خواهند کرد که می گوید " موقعیت اجتماعی آگاهی را تعیین می کند " و بایستی ذکر نمود که مارکس نسبت به افکار مالتوسی که همیشه دست در دست جنبش های اصلاح نژادی و حق -انتخاب- نحوه مرگ بوده است ، خصومت می ورزید.

مباحثات معروف طبیعت یا تغذیه توسط سفسطه گرانی که در حقیقت بسیار کمتر از آن چه پیروان ساده آن ها می پندارند تساوی طلب و محیط زیست گرا می باشند به شدت اغراق شده است. اختلاف اصلی بین دخالت طلبان و طرفداران اقتصاد آزاد از دخالت دولت می باشد. اگر فردی تصور کند که طیفی پیوسته وجود دارد که در يك انتها عوامل ارثی و در انتهای دیگر تربیت و پرورش قرار داشته باشد هر فرد می تواند سه موقعیت احتمالی را بگیرد:

- جبر گرایی ژنتیکی که تنوع بین افراد و گروه ها را مشخص می نماید و نقش عوامل محیطی ناچیز است.

- شرایط محیطی بر هرگونه زمینه ژنتیکی حاکم است.

- عوامل ارثی و شرایط اجتماعی با هم تعامل دارند.

بخشی از جبری گرایی ژنتیکی خالص در حقیقت مربوط به داروینیسیم اجتماعی قرن نوزدهم و بخشی دیگر ساخته تساوی طلبان محیط زیست گراست که برای بی اعتبار ساختن مخالفین خود چنین نگرشی را به ایشان منتسب می نمودند. مانند مکتب تغذیه صرف این مکتب به شکل یک رویای خیالی باقی مانده است (اگر این صحت داشته باشد !) که غالب تساوی طلبان بجز افراد افراطی آن را به کناری گذاشته اند. فقط یک نظریه قابل دفاع از طبیعت/تغذیه وجود دارد و آن هم تعامل آن ها و نه استثنای متقابل آن ها است. تفاوت عقاید قانونی فقط مرتبط به اهمیت نسبی یکی در مقابل دیگری است.

تساوی طلبان، استدلال های چندی را در این مورد اقامه نموده اند.

الف- انسان نوین، لوح سفیدی است که محیط می تواند هر متنی را روی آن منقش نماید.

ب- تفاوت های با اهمیتی ما بین تفاوت های میان گروهی وجود ندارد.

ت- اگرچه ممکن است سطح های متفاوتی از مهارت های فردی درون گروهی موجود باشد ولی چیزی بنام هوشمندی عمومی وجود ندارد.

ث- آزمایش ضریب هوشمندی ، هوشمندی را اندازه گیری نمی کند بلکه فقط توانایی افراد برای موفقیت در آزمون را مشخص می کند.

ج- قابلیت توارث هوشمندی برابر صفر است.

د- حتی اگر این را قبول کنیم که الگوهای باروری جوامع نوین، ضد اصلاح نژادی باشند، تکامل ، همواره مدل تدریجی داروین را پیروی نمی کند که در آن تغییرات کوچکی در طول زمان باعث تغییرات عمده تکاملی می گردد . بلکه " تعادلی نشان دار " بر دوران های طولانی سکون ژنتیکی حاکم است. این استدلال به ظاهر علمی که به عنوان مثال برای سخت پوستان کاربرد دارد اسب تروای واقعی است که در حقیقت به منظور وارد کردن به شهر انسان ها به کار رفته است.

مطالب مذکور اساساً تاکتیک های تاخیری می باشند، ولی در اذهان عمومی تصور استثنای ژنتیکی را ایجاد نموده اند ، تصویری که انسان خود را از تکامل بعدی رها نموده است.

نهایتاً این که نمی توان علم را با وقایع تاریخی هر چقدر هم که ممکن است تراژدی باشند متوقف نمود. دایان پل دانشمند علوم سیاسی دانشگاه ماساچوست فضایی روشنفکری فعلی را به خوبی تصویر نموده است:

عملاً تمام متخصصین ژنتیکی که نظراتشان در سه دهه اول قرن شکل گرفتند با این اعتقاد درگذشتند که ارتباطی بین پیشرفت زیست شناختی و اجتماعی وجود دارد. شاگردان آن ها که

در فضاي اجتماعي كاملاً متفاوتي به بلوغ فكري نائل آمدند ، يا با نگرش آن ها موافق نبودند و يا در فضاي اجتماعي ناسازگار با جبري گرايي، علاقه اي به دفاع از آن نقطه نظر نداشتند. ظهور زيست شناسي اجتماعي زائل گشتن خاطرات تلخ سال هاي 1940 را مشخص مي نمايد. با محو شدن آن خاطرات شگفت آور نيست كه شاهد ظهور مجدد دكتريني باشيم كه در صحنه علمي هرگز شكست نخورد بلكه در شرايط سياسي اجتماعي غرق شد. از سال هاي آخر دهه 1940 تا اوائل 1970 شايد اين نقطه نظري نهفته در ميان دانشمندان بود كه منتظر تغيير ديگري در فضاي اجتماعي باشند تا امكان بيانش فراهم گردد.¹²²

لورنس رايت زيست شناس كه نظراتش بر اساس مطالعات دانشگاه مينه سوتا روي دوقلو ها است چنين نتيجه گيري مي كند:

نظرات غالب در مورد طبيعت انسان در انتهاي اين قرن از بسياري جهات به نظراتي كه در ابتداي قرن داشتيم شباهت مي يابند.¹²³

بلحاظ داغ بودن طبيعت اين مباحثات خطوط ايده ئولوژي شركت كنندگان اغلب از منظر ناظر و يا حتي شركت كنندگان در مباحثه غير دقيق و مبهم به نظر مي رسد. در زير چهار نقطه نظر اساسي ارائه مي شود كه دو نقطه نظر آن تساوي طلبانه مي باشند - " تساوي طلبانه ساده انديش " و " پيچيده ضد دخالت گرا ". دليل تمايز اخير اين است كه تساوي طلبان پيچيده از جهاتي با اصلاح نژاد گرايان توافق بيشتري دارند تا تساوي طلبان ساده انديش. ممكن است تساوي طلبان ساده انديش ، ادعا نمايند كه مواكداً مخالف اصلاح نژاد ي مي باشند ولي نمي توانند اين مفاهيم را تشريح نموده فقط به شكل مبهمي آنرا تعريف مي كنند و گاهي اصلاً نمي توانند از عهده اين منظور برآيند. اساساً ، تساوي طلبان پيچيده از آشكار كردن و مباحثه در مورد عقايد واقعي خود از ترس استفاده نادرست از دانش ژنتيك ابا دارند.

جدول زير داراي بعضي از موارد ساختگي است زيرا انسان را نمي توان به شكل منظمي به گروه هاي متمايز طبقه بندي نمود. براي مثال ناسيونال سوسياليسم سعي به برقرار نمودن رو ساخت اصلاح نژاد گرا روي اساس داروينيسم اجتماعي نمود.

بغير از ايدئولوژي هاي متعارض دامنه بزرگي از پيچيدگي نيز در اردوگاه هاي مختلف وجود دارد. در زير تفكيك ساده شده اي برحسب گروه ها ذكر مي گردد:

داروينيست هاي اجتماعي. اگرچه آن ها بازيگران اصلي در نيمه دوم قرن نوزدهم و

نيمه اول قرن بيستم بودند ولي اين گروه اعتبار خود را بعنوان يك گروه متمايز از دست داده است. انتخاب از طريق مرگ ومير توسط انتخاب از طريق باروري به حاشيه رانده شده است ،اگرچه بيماري هاي واگير دارمانند ايدز و جنگ هاي نوين ممكن است يك روز اين معادله را معكوس نمايند كه امكان آن زودتر از زماني است كه ما تصور مي كنيم. معذالك ، داروينيسم اجتماعي به حيات خود به شكل فلسفه اي " ته نشين " كه در هسته ايده ئولوژي بعضي از گروه ها تعبيه شده ، ادامه خواهد داد.

اصلاح نژادی	داروینیسیم اجتماعی	تساوی طلبان ساده اندیش	پیچیده ضد دخالت گرای
عام گرا	قبیله گرا	عام گرا	آمیخته
موافق	موافق	آمیخته (موافق/منکر)	موافق
مخالف	موافق	مخالف	مخالف
انتخاب طبیعی انسان			
موافق	آمیخته (موافق/مخالف)	مخالف	مخالف
انتخاب مصنوعی انسان			
موافق	موافق	یا منکر یا موافق ولی بدنام	موافق خصوصی ولی عموماً بدنام
تنوع موجود درون گروهی			
موافق	موافق	منکر	موافق خصوصی ولی منکر عمومی
تنوع موجود بین گروه ها			
شدنی و مطلوب	شدنی و مطلوب	نا شدنی و نا مطلوب	شدنی ولی بسیار خطرناک
انتخاب بین گروهی			
شدنی ولی نامطلوب	شدنی و مطلوب	نا شدنی و نامطلوب	شدنی ولی نامطلوب
تنوع آتی درون گروهی			
موافق	موافق	آمیخته (موافق/مخالف)	موافق خصوصی ولی عموماً بدنام
تنوع آتی بین گروهی			
شدنی و مطلوب	شدنی ولی نامطلوب	منکر (ناشدنی)	شدنی و مطلوب ولی غیر اساسی
مطلوب	نا مطلوب	مطلوب	مطلوب
موجودیت گروه در دراز مدت			

اندیشه "نوردیک" یا "آریایی" . این نمونه ای اولیه از فلسفه قبیله گرایی است. هواخواهان این اندیشه بوسیله جنبش یادبود هولوکاست که بعد از جنگ 1967 اعراب و اسرائیل تشکیل شد(و نویسنده این کتاب نقش کوچکی در آن داشت) به زیرزمین رانده شده اند، اهداف این گروه از برتری نژاد سفید به بقاء این نژاد تنزل کرده است. امروزه هر زن متوسط اروپایی فقط 1/4 فرزند می آورد در حالی که 2/1 فرزند برای حفظ جمعیت حاضر مورد نیاز است. طبق برگ داده های مربوط به جمعیت منتشره در سال 2005 توسط دفتر منابع جمعیتی، جمعیت اروپا به رغم مهاجرت های داخلی پیش بینی شده گسترده از نسبت 8/9٪ جمعیت جهان در حال حاضر به 6٪ در سال 2050 کاهش خواهد یافت. برای این نظریه پردازان نتایج ژنتیکی زادوولد بین نژادی که در "دهکده جهانی" اجتناب ناپذیر است بهمان اندازه شوم می باشد. وفاداران به این گروه در خطوط قومی و نه طبقاتی می باشند. این گروه را می توان قبیله گرا نام نهاد.

ضد دخالت گرایان پیچیده. موقعیت مشخص کننده این گروه این اعتقاد است که اختلاف های ژنتیکی واقعاً وجود دارند ولی ما بایستی آگاهی مربوط به آنها را محدود نمائیم زیرا عدول از آن باعث اجتناب ناپذیر شدن تضادهای نژادی و طبقاتی و وقوع هولوکاست های جدید، می گردد. آن ها مخالف دخالت در روند سلول جنسی انسان بوده و بعضی از اعضای آن با دخالت حتی در سلول جنسی حیوانات و گیاهان نیز مخالف می باشند. ضد دخالت گرایان از کشتار یهودیان توسط آلمان ها و تظاهر ناسیونال سوسیالیست ها به حمایت از اصلاح نژادی پریشان شده اند و این شرایط منطبقاً نظرات آن ها را شکل داده است. غریباً کافی است ذکر

شود که موقعیت خصوصی این گروه دارای نقاط مشترک زیادی با طرفداران اصلاح نژادی است. البته فاصله عمده ای بین اعتقادات هسته ای این گروه و نظراتی که برای جذب افراد اظهار می دارند وجود دارد. این گروه دارای نفوذی بی تناسب با اندازه گروه می باشد. بعضی از ضد دخالت گرایان پیچیده در واقع قبیله گرا می باشند.

تساوی طلبان ساده اندیش محیط زیست گرا. این ها افرادی می باشند که درباره جمعیت تفکر زیادی نکرده اند و مرام عوامانه تساوی طلبانه منتشر شده توسط ضد دخالت گرایان را پذیرفته اند. هدف از هر مبارزه تبلیغاتی نیل به جدایی از تجربه عملی در نفوس مورد نظر است و در حالت تساوی طلبان ساده اندیش این هدف به نحو تحسین آمیزی انجام شده است. آن ها پذیرفته اند که هوشمندی صرفاً حاصل آموزش و پرورش است و رفتار نوع دوستانه یا فقدان آن صرفاً حاصل تربیت فرد است. آن ها حتی تئوری تکامل را رد می کنند.

اصلاح نژاد گرایان کلیت گرا. در این کتاب به صورت مشروحی مورد مطالعه قرار گرفته اند بنابراین توضیح در این مقطع تکراری خواهد بود. کافی است اشاره شود که اصلاح نژاد گرایان خود را گذرگاهی برای نسل های آینده می پندارند.

مالتوسی های نو. همان طوری که بسیاری از ملل از دوره گذار جمعیت نگاری می گذرند این گروه نیز بخش اعظم اعتباری که صرفاً در دوره اخیر کسب کرده اند را نیز از دست داده اند. بسیاری از پیش بینی های جمعیت شناسی در حال حاضر حکایت از تثبیت رشد جمعیت جهان دارند ، در حالی که مالتوسی ها استدلال می کنند که ممکن است نفوس موجود به قدر کافی زیاد باشد که نتواند خود را حفظ کند و رشد سریع جمعیت در بسیاری از مناطق دنیا هنوز هشدار برانگیز است. اغلب اصلاح نژاد گرایان گرایش به مالتوسی ها دارند ولی عکس آن لزوماً صادق نمی باشد.

ضد مالتوسی ها . این گروه بر این اعتقاد است که سرمایه انسانی خود منبع سرشاری است و بیم این که نفوس بشری از " ظرفیت پذیرش " سیاره تجاوز کنند به شکل آشکاری اغراق آمیز و نا بجا می باشد. جولیان سایمون فقید شناخته شده ترین هواخواه این طرز فکر بود. از نظر تئوری ، اصلاح نژاد گرایان را می توان ضد مالتوسی تصور نمود ولی این از نظر تاریخی محقق نشده است.

دانشوران و دانشمندان مستقل. این گروه شامل متخصصین ژنتیک ، جمعیت شناسان ، مردم شناسان ، باستان شناسان ، جامعه شناسان ، روان شناسان – خلاصه هر رشته ای است که تماماً یا بخشی از آن به مطالعه انسان ارتباط دارد. این گروه به شکل دردناکی از قواعد نانوشته سانسور در ارتباط با مطالعات کیفی آگاهی دارد بنابراین اعضای جامعه دانشوران و دانشمندان اغلب از طوفان های ایده نولوژی به اشتغال در مسائل غیرمناقشه آمیز پناه برده اند. برای مثال یک متخصص ژنتیک خود را وقف مطالعه در رشته ژنی مشخصی نموده و از مباحثه در مورد آثار اجتماعی آن اجتناب نماید. این مانند مکانیکی که کاربوراتور اتومبیلی را تعمیر نماید بدون این که به مقصد اتومبیل فکر کند. بعضی از اعضای این گروه ویژه را به درجه بیشتری از اعضای دیگر آرمانی شده اند و در مواردی اجازه می دهند نظرات شخصی بر مطالعاتشان تأثیر گذار شود و این واقعیت را نه تنها از مردم بلکه حتی از خودشان نیز پنهان می کنند. از جهت دیگر در صد بزرگی در مورد آثار سیاسی و فلسفی رشته مطالعاتی اشان دچار نسیان می باشند.

یهودیان

آن کاری را که می‌کنم انجام نده ، آنچه می‌گویم را انجام بده
سخن هر پدری

برداشت عمومی این است که جنبش اصلاح نژادی ایده نژادگرا ، ضد یهودی و نازی است که نخبگان انگلیسی - آمریکایی الهام بخش آن بوده اند. در واقع جنبش اصلاح نژادی موفق گردیده که پل های ارتباطی مستحکمی با آرژانتین ، استرالیا ، اتریش ، بلژیک ، بولیوی ، برزیل ، کانادا ، کوبا ، چک و اسلواکی ، دانمارک ، استونی ، فنلاند ، یونان ، مجارستان ، هندوستان ، ایتالیا ، ژاپن ، مکزیک ، نروژ ، زلاند نو ، هلند ، لهستان ، پرتغال ، رومانی ، روسیه ، افریقای جنوبی ، اسپانیا ، سوئد ، سوئیس و ترکیه برقرار نماید.¹²⁴

یهودیان نقش کوچک ولی فعالی در جنبش اولیه اصلاح نژادی بازی کردند. در سال 1916 خاخام ماکس رایشلر مقاله ای با عنوان " اصلاح نژاد یهودی " منتشر نمود که در آن سعی در بیان این نکته داشت که سنت ها و رسوم مذهبی دین یهود دارای محتوای اصلاح نژادی می باشند. پانزده سال بعد الزورت هانتینگتن در کتاب خود موسوم به کودکان فردا که با رهنمود های انجمن اصلاح نژادی آمریکا تالیف شده بود استدلال رایشلر را تکرار نمود و یهودیان را بعنوان قومی با برتری های یگانه و منحصر به فرد مورد ستایش قرار داد و دستاورد های آن ها را ناشی از وفاداری ذاتی آن ها به اصول و قوانین دین یهودکه او آن را اصولاً با طبیعت اصلاح نژادی نگریسته قلمداد نمود.¹²⁵

بسیاری از یهودیان سوسیالیست در جمهوری وایمار با استفاده از روزنامه سوسیالیست رورارتس بعنوان تریبون اصلی مبارزاتی برای اهداف اصلاح نژادی فعالیت می کردند.¹²⁶

ماکس لوین رئیس اولین شورای مونیخ و جولیس موزز عضو حزب سوسیالیست آلمان به اصلاح نژادی اعتقاد راسخی داشتند. فهرست جزئی اصلاح نژاد گرایان یهودی معتبر آلمان شامل متخصصین ژنتیک ریچارد گلد اشمیت ، هانریش پل و کورت اشترن متخصص آمار ویلهلم واینبرگ (موجد قانون هاردی - واینبرگ با همکاری هاردی) ، ریاضی دان فلیکس برنشتاین و پزشکانی به نام های آلفرد بلاشکو ، بنو چاپیز ، مگنس هرشفلد ، جرج لونشتاین ، ماکس ماکوزه ، ماکس هرش و آلبرت مل می باشد.¹²⁷ اتحادیه آلمانی برای بهبود بشریت و مطالعه توارث حتی توسط جولیس لهمان ناشر نازی با اتهام فعالیت های براندازی دولت نازی توسط یهودیان برلین مورد حمله قرار گرفت.¹²⁸

لونشتاین عضو گروهی زیرزمینی بود که بر علیه دولت نازی فعالیت می کرد و چاپیز ، گلد اشمیت ، هرشفلد و مل از آلمان مهاجرت نمودند.

در آمریکا زمانی که موزز هرمن سردبیر انقلابی آنارشیست مجله آمریکایی اصلاح نژادی در سال 1910 در گذشت مجله مادر زمین اما گلد من جایگزین شد. در سال 1933 ساموئل جکسون هولمز اصلاح نژاد گراو پرفسور دانشگاه کالیفرنیا در رشته حیوان شناسی شرکت تعداد زیادی از یهودیان در جنبش اصلاح نژاد گرایی را یاد آور شد و " ایثار فکری " آن ها را مورد ستایش قرار داده و همزمان تبعیض بر علیه یهودیان را که باعث می شد بسیاری از روشنفکران آن ها از اعتقادات جهانی نا برابری گرا رنج بکشند ، تاسف بار خواند.¹²⁹

در سال 1935 انجمن آمریکایی اصلاح نژاد گرایی خاخام لوئیس مان را بعنوان یکی از رهبران بر شمرد.

یکی از معتبر ترین اصلاح نژاد گرایان آمریکایی هرمان مولر که مادرش یهودی بود جایزه نوبل پزشکی را به خاطر کارهای تحقیقاتی در مورد نرخ جهش ژنتیکی در سال 1946 دریافت نمود. مولر که کمونیست بود در سال های 1933 تا 1937 که در دانشگاه مسکو

بعنوان متخصص ارشد ژنتیک کار می کرد نامه ای به استالین نوشت و پیشنهاد نمود که دولت شوروی اصلاح نژاد گرایی را بعنوان سیاست رسمی خود اختیار نماید. آن برحه درست قبل از شروع پاکسازی بزرگ بود و یقیناً استالین این نظریه را تأیید نمی نمود ، در این نقطه مولر عاقلانه ترین اقدام را در ترک روسیه و عزیمت به اسکاتلند و سپس بازگشت به آمریکا ارزیابی کرد. در زمان اقامت موقت مولر در مسکو رساله او در مورد اصلاح نژاد گرایی به نام خارج از شب در آمریکا منتشر شد. در سال 1932 مولر یکسال را در آلمان گذراند و از عقاید و سیاست های نازی ها در مورد نژاد ابراز تنفر نمود.

وفق مدارک موجود در کتابخانه ملی اورشلیم از سال 1920 تا 1950 در حدود 200 کتاب راهنمای والدین به زبان عبری منتشر شد. این نشریات شامل نقطه نظرات همسان جهانی بودند که اصلاح نژاد گرایی بخش جدایی ناپذیر آن بود و مادران یهودی را تحت یک برنامه پیوسته آموزشی ، پرورشی و تنظیمی قرار می داد. در زمانی که فلسطین در قیمومت بریتانیا بود پزشکان یهودی به نحو فعالی اصلاح نژاد را ترویج می نمودند. دکتر جوزف سف مایر که بیمارستان واقع در کفار ساوا به افتخار او نام گذاری شده در 1934 نوشت:

چه کسی بایستی مجاز به پرورش کودکان باشد؟ اصلاح نژادی که جواب درست به این سوال را یافته دانشی است که سعی به پالودن نژاد انسانی و حفظ آن از انحطاط و زوال است. این دانش هنوز دانشی جوان است ولی دارای مزایای عظیمی است... آیا مسئولیت و وظیفه ما اطمینان یافتن از این نیست که کودکان ما از نظر فیزیکی و روانی سالم باشند؟ در نظر ما اصلاح نژادی از نظر کلی و عمدتاً جلوگیری از بیماری های ارثی دارای ارزش والاتری نسبت به سایر ملل حائز می باشد. پزشکان ، ورزشکاران و سیاست مداران بایستی این طرز تفکر را که می گوید : فرزندی نیایورید مگر این که اطمینان یابید که آنها هم از نظر روانی و هم فیزیکی سالم خواهند بود ، به نحو گسترده ای نشر نمایند.¹³⁰

یکی از محققین در دانشگاه بن گوریون که در موضوع " اصلاح نژاد گرایی زایونیستی " کار می کرد پرونده کارتی را یافت که حاوی یادداشت های ویراستار مجموعه نوشته های مایر بود که در اواسط دهه 1950 در اسرائیل منتشر شده بود که ویراستار این مقاله را " مسئله ساز و خطرناک " نامیده بود و در یادداشتی اظهار عقیده کرده بود که " حال بعد از اصلاح نژاد نازی انتشار این مقاله خطرناک خواهد بود ".¹³¹ در حقیقت دانش حمایت یهودیان از اصلاح نژادی بعد از سال 1948 در فلسطین برای سال ها موقوف گردید.¹³²

دکتر ماکس نوردو پسر خاخام ارتودکسی بود که توسط تنودور هر تصل به زایونیسم گروید و فردی معتبر در این جنبش شد. افکار نوردو که شامل تبلیغ شدید اصلاح نژاد گرایی بود بقدری در جامعه یهودی محبوب گردید که کلپ نوردو حتی در آمریکا نیز افتتاح شد.

دکتر آرتور راپین رئیس دفتر سازمان جهانی زایونیسم در فلسطین در کتاب خود به نام جامعه شناسی یهودیان در سال 1930-31 این طور نوشت : " برای حفظ خلوص نژادیمان چنین یهودیانی (افرادی که دارای نقص ژنتیکی می باشند) بایستی از فرزند داشتن منع گردند."¹³³ امروزه در اسرائیل بسیاری از شیوه های اصلاح نژادی به نحو گسترده ای پذیرفته شده است. بر طبق نظر میرا وایس از دانشگاه عبری اورشلیم :

در اسرائیل ، اصلاح نژاد گرایی زایونیستی به سیاستی گزینشی پیش زادی که توسط تکنولوژی ژنتیکی پیشتانز حمایت می گردد بدل شده است.¹³⁴

در حال حاضر سرانه تعداد کلینیک های باروری بیشتر از دیگر کشور های جهان است (چهار برابر تعداد سرانه در آمریکا) . سقط جنین در صورتی که جنین مشکوک به داشتن نقص فیزیکی یا روانی باشد توسط دولت بصورت یارانه ای حمایت می گردد.¹³⁵

در صورتی که نطفه شوهر ماندنی نباشد، اهدا کنندگان بایستی تاریخچه مشروحی از وضعیت سلامتی خود را تکمیل نمایند. منابع دولتی نطفه را در اختیار متقاضیانی که از نظر بیماری تی-ساکس مورد کنترل قرار گرفته اند ، قرار می دهند. زنان بالاتر از سن سی و پنج سال به

صورت دوره ای تحت آزمایش امنیوسنتز قرار گرفته و در صورت کشف نقص ژنتیکی جنین را سقط می کنند. بنابراین دولت به شکل فعالی اصلاح نژاد را پیگیری می نماید اگرچه بنظر می رسد که انگیزه اصلی حداقل بیشتر کمی است تا کیفی.

در سال 1996 مادر خواندگی قانونی شد¹³⁶، ولی فقط برای زنان شوهر دار. در این مورد نیز هزینه ها توسط دولت پرداخت می گردد. قوانین دین یهودی فرزندان زنان ازدواج نکرده را غیر شرعی تلقی نمی کند بنابراین امکان تلفیق اصول فقهی دین یهود با شیوه های نوین حقوقی وجود دارد. بارورسازی آزمایشگاهی و انتقال جنین بعنوان روش های درمان ناباروری توسط بعضی از خاخام ها ترجیح داده شده زیرا این روش مفهوم شرعی هالاخیک در مقابله با زناهی محصنه را نقض نمی کند.¹³⁷

شگفت آور این که بعضی از خاخام ها استفاده از نطفه غیر یهودی را منع نمی کنند زیرا استمنا غیر یهودی از نظر شرعی صراحتاً منع نشده و همچنین بلحاظ این که یهودیت منحصرأ از مادر منتقل می گردد. فرزندان که از مادران یهودی متفاوت با استفاده از یک اهدا کننده نطفه زاده شده باشند ممکن است حتی با یکدیگر ازدواج کنند از آنجایی که " آن ها در ذات با یکدیگر شریک نیستند ". معذالک سایر خاخام ها استفاده از نطفه غیر یهودی را مکروه می دانند.¹³⁸

نگرش اسرائیل نسبت به همتا سازی به نحو قابل ملاحظه ای با آن چه در اکثر کشورها ی دیگر متداول است متفاوت می باشد. اگرچه همتا سازی انسان در حال حاضر بلحاظ این که این فن آوری هنوز ایمن محسوب نمی گردد، مجاز نمی باشد، خاخام بزرگ اسرائیل مانعی دینی برای همتا سازی بعنوان شکلی از درمان ناباروری ملاحظه ننموده وحتی این روش را دارای رجحان بیشتری در مقابل اهداء نطفه محسوب می کند زیرا استفاده از اهداء کننده نا مشخص ممکن است متعاقباً منجر به ازدواج برادر و خواهر گردد.¹³⁹

در سال 1998 هشت دهه بعد از انتشار رساله 1916 رایشلر، نائوم جی. زوهار که پرفسور فلسفه در دانشگاه بار-ایلان اسرائیل است به رایشلر پاسخ داد. او خاطر نشان نمود نظرات موکد و طرفدار اصلاح نژادی رایشلر " امروزه توسط تعداد زیادی از محفل های یهودی مورد حمایت قرار گرفته است " زوهار می نویسد:

برنامه اصلاح نژادی انفرادی ... بنظر می رسد با نگرشی که حداقل با تعالیم سنتی یهودیت بطور ضمنی تائید شده هماهنگی دارد. آیا تفاوتی بین به دنیا آوردن فرزند صالح از طریق ملاحظات اخلاقی و یا توسط دانش ژنتیک مبتنی برشواهد وجود دارد؟ بنظر من اگر هدف به خودی خود مورد قبول باد تغییر در وسیله نیل به آن نبایستی مانعی در انجام آن ایجاد نماید. البته این در صورتی محقق می گردد که وسیله جدید از نظر اخلاقی مورداعتراض نباشد. برای تدوین پاسخی مبتنی بر یهودیت به اصلاح نژادی نوینی که در افق ما خودنمایی می کند ضروری است که وسایل وامکانات ویژه متفاوتی که ممکن است به اصلاح نژادی نوین انفرادی منتهی گردد ر ارزیابی نمائیم. امیدوارم که بعضی از مبانی این امر با بررسی نظرات سنتی یهودیت ایجاد گردد.¹⁴⁰

سرکوب اصلاح نژادی

مردم سالاری اقتضا می کند که همه شهروندان مسابقه را در شرایط یکسانی شروع کنند. تساوی طلبی اصرار دارد که همه آن را در شرایط یکسانی به پایان رسانند. راجر پرایس، " انقلاب بزرگ روب "

اگرچه حمله به جنبش اصلاح نژادی از اواخر سال های دهه 1920 شروع شد¹⁴¹ جنبش اصلاح نژادی حتی بعد از آلمان نازی هم به بقای خود ادامه داد به نحوی که در سال 1963 بنیاد سیبا کنفرانسی در لندن با نام " انسان و آینده اش" برگزار نمود که در آن سه زیست شناس برگزیده و برنده جایزه نوبل (هرمان مولر ، جاشوا لدربرگ و فرانسیس کریک) شرکت داشتند و همگی قویاً به طرفداری از آن سخنرانی نمودند. علی رغم این تحول خوشایند ، جنبش اصلاح نژادی به مرحله ای رسید که نزدیک بود دستخوش سرکوب کلی گردد. مردم که از دیدن عکس های سگ های پلیس که به طرفداران حقوق مدنی در جنوب حمله می کردند خشمگین شده بودند شنیدن مباحثات مربوط به تفاوت های ژنتیکی نژادی را غیر قابل تحمل یافتند. در سال 1974 تعداد زیادی از دانشجویان سیاه پوست به دفتر پرفسور ساندراسکار در انستیتوی بهسازی کودکان در دانشگاه مینه سوتا هجوم بردند:

یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد در آموزش و پرورش گفت اگر ماتحقیق روی کودکان سیاه پوست را ادامه دهیم ما را خواهد کشت. دیگری در حالی که در مقابل ما قدم می زد ما را با این کلمات مورد خطاب قرار داد: " سفید پوستان شرور ، سفید پوستان بد ذات، سفید پوستان خبیث " .

هنگامی که آرتور جنسن از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی در سال 1976 از انستیتو بازدید می کرد ، گروهی از دانشجویان رادیکال بر روی او و اسکار آب دهان انداختند بعضی از آن ها سخنرانان و کسانی را که او را دعوت کرده بودند مورد حمله فیزیکی قرار دادند. نه تنها سخنرانی های جنس مرتباً قطع می گردید بلکه او را نیز با بمب تهدید به قتل نمودند به نحوی که ناچاراً تحت حفاظت دائمی قرار گرفت.¹⁴²

در مارس 1977 آکادمی ملی علوم ، همایشی در مورد تحقیقات با دی ان ای های جفت شده در و اشننگن دی سی برگزار نمود. با شروع اولین جلسه معترضین اقدام به پیاده روی در راهرو ها همراه با تکان دادن پلاکاردها و نمودارها نمودند.¹⁴³

از سخنرانی هانس آیسنک که در مدرسه اقتصاد لندن ترتیب داده شده بود ابتدا با شعار " آزادی بیان برای فاشیست ها نیست ! " جلوگیری شد و سپس وی به صورت فیزیکی مورد حمله قرار گرفت به نحوی که از صحنه سخنرانی در حالی نجات داده شد که عینکش شکسته و خون از صورتش جاری بود. هنگامی که کتابش به نام بحث در مورد ضریب هوشمندی در آمریکا انتشار یافت عمده فروشی های کتاب و کتابفروشی ها با خشونت و آتش سوزی مورد تهدید قرار گرفتند و امکان تهیه کتاب تقریباً غیر ممکن گردید.¹⁴⁴

تائید این نکته که متوسط ضریب هوشمندی بین گروه های نژادی ، بخصوص بین سفید پوستان و سیاه پوستان متفاوت است ، باعث تحریک صحنه های فوق الذکر و بسیاری دیگر شبیه به آن ها گردید. بنظر می رسد هیچکس متوجه نگردید که این موضوع اساساً ارتباطی به اصلاح نژادگرایان جهان شمول نداشت که بدون استثنا از همه گروه ها حمایت می نمودند.

عامل اصلی دیگر در سرکوب جنبش اصلاح نژادی ایجاد جنبش یادبود هولوکاست متعاقب جنگ 1967 اعراب و اسرائیل بود. تبلیغات این جنبش چنان موثر بود که نظر خواهی ها نشان دادند که تعداد بسیار بیشتری از آمریکائیان واقعه هولوکاست را در مقایسه با واقعه پرل هاربر یا بمباران اتمی ژاپن می توانند بیشتر شناسائی کنند.¹⁴⁵ آن هایی که با اصطلاح " اصلاح نژادی " آشنایی دارند حال آن را با " هولوکاست " و " نژاد گرایی " مرتبط می نمایند. عموم مردم از این نکته کاملاً نا آگاه بودند که در 16 سپتامبر 1939 رهبران جنبش اصلاح نژادی در آمریکا و انگلستان به صراحت نظریه نژاد پرستانه دولت نازی را رد نمودند (نگاه کنید به پیوست 1) همین کار توسط بسیاری از اصلاح نژاد گرایان آلمان نیز انجام شد. سردرگمی زیادی ، اگرچه قابل درک ، در جامعه یهودیان وقوع یافته و این سردرگمی در حال حاضر برای یهودیان با اهمیت می باشد. وفق برآورد ممیزی ملی جمعیت یهودیان ، یهودیان در آمریکا در دهه 1990-2000 از نظر تعداد به مرحله ریزش نزولی وارد شده اند که این

منعکس کننده الگوی نمونه در گروه های با ضریب هوشمندی زیاد است.¹⁴⁶ نیمی از زنان یهودی در سنین 30-34 فرزند ندارند، و تقریباً نیمی از یهودیان آمریکایی در سنین 45 به بالا می باشند.¹⁴⁷ این به بیان دیگر موضوعی ماندگار است.

در اوایل سال 1980 نشریات مربوط به اصلاح نژادی از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار شد که شامل تعداد زیادی از مقالاتی بود که در رسانه ها و بعداً در اینترنت منتشر شدند ، ولی معذالك اغلب این انتشارات هنوز یا نسبت به اصلاح نژادی نگرشی خصمانه و یا در بهترین شکل محافظه کارانه داشتند. نمونه نسبتاً اخیر این موضوع کتاب دانش و سیاست های پژوهش های نژادی (1994) نوشته ویلیام اچ تاکر می باشد. تاکر ضمن این که مدعی دفاع از آزادی پرسش های علمی است " ارزش علمی توارث ضریب هوشمندی " را مردود می شمرد و متذکر می گردد حقوق علمی پژوهش " ممکن است با حقوق دیگران اهلیت یابد " این سوال را مطرح می سازد که آیا اصلاً بعضی از عنوان های پژوهشی بایستی ادامه یابند یا نه و از موقوف شدن کمک های دولت به پژوهش های مربوط به نژاد حمایت می کند و پیشنهاد می نماید که پژوهش گران مشمول قانون نورمبرگ شوند ، همچنین بیان می کند که افرادی که تحت پژوهش های روانشناختی قرار می گیرند " می توانند بدون این که آسیب ببینند متضرر شوند " بنابراین بایستی از طبیعت پژوهش مطلع گردند تا در صورت نا مطلوب بودن نتیجه پژوهش دچار ناراحتی نشوند. او ادامه داده و این عبارت ها را نقل می نماید " آن 15 امتیاز تیره بخت ضریب هوشمندی " و این که " آیا می خواهید این هدیه طبیعی را که دارا شده اید بر علیه دیگر مردم استفاده نمایید ؟ " ¹⁴⁸ تاکر را در بهترین حالت می توان جزء افراد معتدل اردوی تساوی طلبان محسوب نمود.

کتاب میسا وسوزان که در سال 1999 با نام از اصلاح نژاد دولتی تا اصلاح نژاد شخصی منتشر شد مجموعه مقالاتی است که توسط عده ای از دانشوران و دانشمندان فرانسوی و بلژیکی نوشته شده که بعضی از ایشان با اصلاح نژادگرایی خصومت می ورزیده اند ، اگرچه بعضی دیگر عملاً حامی آن بوده اند. معذالك در بسیاری از بخش های کتاب از اصلاح نژادی با صفت " تخیلی " و " تصوری " نام برده شده و اهداف آن را " دست نیافتنی " و آن را حاصل " مجموعه ای از افکار پوچ " که " متضاد " بوده و " پژوهش ها آن ها را رد کرده اند " دانسته است. در جای دیگر این کتاب گفته شده حتی نام بردن از اصلاح نژادی " محکومیت بلا شرط این شیوه بی شرمانه را بدنبال می آورد " عبارت های دیگری که برای آن بکار رفته است شامل " ننگ " ، " خوف های ناشی از اصلاح نژاد ی کلاسیک " ، " خطر انحراف اصلاح نژادی " ، " شارلاتان های آمریکایی " ، " گرایش خطرناک " ، " تهدید اصلاح نژاد گرایی " ، " ترس " ، " ریسک " ، " تهدید " ، " خطر جدی " ، " دسیسه آمیز " ، " طغیان کننده " ، " رادیکال " ، " غیر اخلاقی " ، " نخبه گرا " ، " دیو اصلاح نژادی " ، " وسوسه اصلاح نژادی " ، " اسب تروای نگرانی اوراصلاح نژادی " ، " شبخ اصلاح نژادی " ، " بیرحمی های نازی ها " ، " اتاق های گاز " ، " نژاد پرستی " ، " تبعیض قومی " ، " شیب لغزنده اصلاح نژادی " ، " شهرت نفرت انگیز " ، " وحشیانه " ، " هشدار " ، " مهلک " ، " مقاومت هوشیارانه در مقابل این گرایش " ، " تبعیض ژنتیک " ، " عقیم سازی و لیو تومی " ، " جبری گرایی خزنده " ، " کاهش گری ژنتیک " ، " فرهنگ را به طبیعت کاهش می دهد " ، " کیش پرستش بدن " ، " استبداد " ، " انحراف سودا گرانه " ، " غیر انسانی " ، " اعتقادی احمقانه " ، " کاهش گری ماده گرایانه " ، " زیستی نگری " ، " ژنتیک گرایی " ، " بیم وجودی یا ما وراء الطبیعه " ، " محکومیت شدید ، صریح و قاطع " ، " محکومیت جهانی و مطلق " ، " مطلقاً شیطانی " ، " بدتر از جنایت " ، " تو همتا ساخته نخواهی شد " ، " شیطان رادیکال " ، " مطلقاً بد ، مطلقاً ضد خوبی " ، " انحراف " ، " فی نفسه شیطانی " ، " فی نفسه و لزوماً منفی در ارتباط با استقلال دیگران " ، " وسیله گرایی و خنثی سازی دیگران " ، " فقیر سازی ژنتیکی همتا سازی " ¹⁴⁹

این مبارزه در نیل به اهدافش بسیار موثر بوده است. در سال 1969، سه ماهنامه اصلاح نژادی که جانشین نشریه اخبار اصلاح نژادی بود به سالنامه ژنتیک انسانی تغییر نام یافت. سال بعد کمی بعد از اولین جداسازی اجزای دی ان ای که ژنی منفرد قابل تشخیص را تشکیل می داد، دانشمندان جوانی که در این پروژه مشغول کار بودند تصمیم گرفتند که کار در مورد دی ان ای را ادامه ندهند. دلیل این موضوع وفق گزارش ایشان این بود که این چنین پژوهش هایی نهایتاً مورد استفاده شیطانی توسط شرکت های بزرگ و دولت ها قرار خواهد گرفت که در جهت کنترل دانش اقدام خواهند نمود.¹⁵⁰ تساوی طلبان با قرض کردن این اصطلاح از پاکسازی های شوروی اصلاح نژاد گرایی را با نام " دانش کاذب " مردود شمردند به نحوی که انجمن آمریکایی اصلاح نژادی مجبور به تغییر نام خود از سال 1973 به انجمن مطالعات زیست شناسی اجتماعی گردد. در سال 1990، هیئت دانشکده نام آزمایش استعداد تحصیلی را به آزمایش برآورد تحصیلی تغییر نام داد. در سال 1996 نام اختصاری خود را حذف نمود و اعلام کرد که این حروف ارتباطی با هیچ موضوعی ندارند. اصلاح نژاد گرایان تصمیم به اختفا و طبقه بندی مجدد نام خود گرفتند و عناوین " دانشمندان جمعیت "، " متخصصین ژنتیک انسانی "، " انسان شناسان "، جمعیت نگاران " و " مشاوران ژنتیک " را برای خود انتخاب کردند.

امکان سوء استفاده از دانش ژنتیک

من خود درستکاری بی طرفم
ولی هنوز هم خود را متهم به چنین افعالی می‌کنم
که بهتر بود مادرم هرگز مرا نزاده بود
هملت

نهایتاً، جدی‌ترین استدلالی که درصددیت با اصلاح نژادی ارائه می‌گردد سوءاستفاده احتمالی از آن است. مسلماً این خطری واقعی است. به آسانی می‌توان فهرستی طولانی از سوءاستفاده‌هایی که در گذشته رخ داده تهیه نمود. این طفل می‌تواند همیشه در آب حمام غرق شود. ما بعنوان یک گونه چیزهایی از گذشته داریم که فقط در حال حاضر می‌توانیم برای آنها احساس شرم کنیم.

درست حالا ما در حال رمز گشایی از نقشه‌ای هستیم که خودمان مطابق آن ساخته شده ایم. پس می‌توانیم اشتباهات وحشتناکی مرتکب شویم. یا می‌توانیم تنوع زیاد را از دست بدهیم. خطر دیگر، افزایش نا برابری در صورتی است که طبقات ممتازفعلی از فن آوری ژنتیک انتفاع یابند. و همین تاریخ اخیر به ما می‌آموزد که اصلاح نژادی بعنوان توجیه‌کننده برای حذف انسان‌هایی که "پست تر" خوانده شدند یا به هر دلیلی مورد نفرت قرار گرفتند مورد استفاده قرار گرفت. به همین لحاظ چه کسی می‌تواند پیش‌بینی کند که مغز بارور انسان قادر به خلق چه شرارت دیگری در آینده خواهد بود؟ این واقعاً ترسناک است. تساوی طلبان پیچیده که در واقع اصلاً تساوی طلب نیستند بلکه به سادگی آن‌ها را متفکرین دل‌نگران می‌توان انگاشت که از همه بیشتر از مردم عادی کوچه و بازار بیمناکند، حق دارند که این شبهات را تجربه کنند.

پتانسیل سوءاستفاده از دانش ژنتیک تنها به دستکاری ژنوم انسان ختم نمی‌شود. در حال حاضر حتی امکان دارد ژن حیوانات را اصلاح نموده و هوش آن‌ها را افزایش داد تا وظایفی را که در حال حاضر توسط انسان‌ها انجام می‌شود انجام دهند، یا حتی پیوند انسان و حیوان خلق نمود.¹⁵¹ همواره بازار حاضر و آماده‌ای برای کارگران ارزان و با مهارت کم وجود دارد بنابراین خطر واقعی در همین جا ست. در حال حاضر انسان احساس می‌کند که این حق را دارد که هم نوعان خود در این سیاره را بعنوان وسیله مصرف بکار برد بنابراین حتی مباحثه‌ای در مورد این دورنمای ترسناک انجام نمی‌شود. ولی معمای اخلاقی پیش رویمان را تصور کنید اگر ناچار باشیم با حیواناتی مواجه باشیم که توانایی هایشان با توانایی‌های دامنه پائین جامعه انسانی برابری کند.

آرام میری

رابطه نزدیکی بین اصلاح نژادی و جنبش آرام میری وجود دارد. هردو این ها فلسفه های زندگی می باشند که برای کیفیت زندگی ارزش قائلند و نه فقط برای خود زندگی. اگرچه امید به زندگی در انگلستان تا سال 1830 از باروری عقب تر بود یعنی زنان قبل از شروع یائسگی از دنیا می رفتند¹⁵² ، امروزه طول عمر متوسط در اقتصادهای صنعتی دهها سال بیشتر از طول دوره باروری است. بازدید کوتاهی از یک خانه سالمندان دلایل متقاعد کننده ای از این که جمعیت بزرگی (در حدود دوبرابر به برکت پرزائی) از سالمندان ضعیف و نا امید عملاً روز به روز ، ماه به ماه و بالاخره سال به سال تحت شکنجه قرار دارند. هرکسی که این حقیقت مسلم را به رسمیت نشناسد فقط بایستی جای خود را با آن ها عوض کند نه برای سال ها بلکه برای چند ساعت تا واقعیت درد آوری که بسیاری از آن ها تجربه می کنند درک نماید.

با ورود ما به هزاره سوم عامه پسند ترین روش منتخب برای این قربانیان فرار از چنین شکنجه ای با خودکشی از طریق شلیک به مغز خودشان است - روشی که بین سالمندان مرد از محبوبیت بیشتری برخوردار می باشد (27/7 در 100000 ، مردان) در مقابل (1/9 در 100000 ، زنان).¹⁵³

دین

الهیون ، توجه کنید که در میل شما به این که
در ارتباط با تثبیت خورشید و زمین
از گزاره ها ، موضوعات اعتقادی بسازید
این ریسک را مرتکب می شوید که نهایتاً ناچار خواهید شد
آنها را بعنوان مرتد محکوم نمائید که زمین را ثابت
و خورشید را متحرک اعلام می کنند.
گاليله ، " دیالوگ "

اصلاح نژاد گرایانی هستند که به خدا اعتقاد دارند ، اصلاح نژاد گرایان دیگری لا ادري گرا
می باشند ، و اصلاح نژاد گرایانی ملحد هستند. اعتقادات مذهبی مدعی عمل در ابعاد دیگری
غیر از اصلاح نژاد گرایی می باشند ، اگرچه همواره کسانی وجود دارند که به دانش بعنوان
جایگزین دین می نگرند. برای مثال در زبان روسی روشنفکری و معنویت تحت اصطلاح
واحدی ملقمه می شوند : دوخوونی
معذالک در یکی از وجوه تعیین کننده یعنی مطالعه علمی روانشناسی بشری ، در تضاد با دین
می باشد. صرفنظر از این که ایده نولوژی یا روش های دانشمندان چه باشد، آنها همگی در
جستجوی جام مقدس علیت می باشند. گذشته از این ها این همان مفهوم دانش است.

مدیریت جمعیت

دو نگرش اساسی از نوع بشر وجود دارد : الف) این که ما بشکل خدا آفریده شده ایم و
بنابراین چنان به کمال رسیده ایم که هرگونه اصلاحی در ما غیر قابل تصور است. و ب)
اگرچه گونه های ما دارای مشخصه های مثبت بزرگی می باشند ، جنبه های منفی نیز در آن
ها وجود دارد ، و اصلاح و بهبود امری اساسی است و حداقل جلوگیری از انحطاط ژنتیکی
امر مطلقاً اخلاقی است.

در بسیاری جهات اصلاح نژادی برای نوع بشر همان اهدافی را تجویز می کند که برای گونه
های غیر انسانی می خواهد : یک جمعیت سالم محتملاً دارای اندازه ای محدود است به نحوی
که تعادل پیچیده طبیعی بین گونه ها و محیط بهم نخورد. مع ذالک ، مشخصات اداره جمعیت
بشری در اهداف یا روش شناسی ، شباهتی با فنون مدیریت جمعیت غیربشری (حیوانی)
ندارند. روش شناسی " استخر را تخلیه و سپس پر کنیم " نه تنها در ارتباط با انسان از نظر
اخلاقی مردود می باشد بلکه قابل اجرا بودن آن نیز سوال برانگیز است. صراحتاً می توان
مدعی شد که ضوابط اجباری اگر در مقابل اصلاحات اصلاح نژادی مقاومت ایجاد نمایند حتی
می توانند ضد مولد باشند. برای این که اصلاح نژادی بعنوان جنبش از وسوسه تصورات
واهی مدینه فاضله ای خود را رها کند بایستی به اموری روی نماید که واقع گرایانه و قابل
تحقق باشند. در رفتار با جمعیت های حیوانات غیر اهلی ، هدف ، توان ادامه زندگی ساده می
باشد ، در این مقوله ، تندرستی بعنوان توانایی بقا و تولید مثل در شرایط محیطی است. در تقابل
با آن ، ضوابط تندرستی انسان همچنین شامل هوشمندی و نوع دوستی می باشند. بعنوان روش
شناسی ، فقط برخوردهای بالنسبه جزیی با بهزیستی جمعیت جاری انسانی قابل تحمل است

زیرا آن‌ها و فقط آن‌ها هستند که می‌توانند اصلاحات اصلاح نژادی را اجرا نمایند. برای مثال، اگرچه مدیران زندگی وحش توازن بین شکار و شکارچی را پدیده‌ای "سالم" تلقی می‌کنند برای انسان‌ها اصل اسپنسر "بقای انطباق" چیز مناسبی نیست. برغم وجود پیوستگی عظیمی در اعتقاداتی که اصلاح نژادی نوین از سنت‌های اولیه خود حفظ نموده، در این موضوع، اصلاح نژادی نوین بصورت ریشه‌ای از آنچه که یکصد سال پیش موعظه می‌کرد فاصله گرفته است.

اگرچه کوشش‌های انفرادی اصلاح نژادی کاملاً دستخوش نوسانات است ولی در جریان‌های بزرگ جمعیت‌نگاری غوطه و راست و بنابراین اقدام به انجام اصلاحات اصلاح نژادی جهان شمول وظیفه کلی جامعه می‌باشد. توان دولت نسبت به نفوسی که تحت حاکمیت آن قرار دارد محدودیت‌های دخالت دولت (وسوءاستفاده) را تعیین می‌نماید. هر قدر دولت ضعیف‌تر باشد، استعداد کمتری برای انجام مدیریت خردگرای جمعیتی وجود خواهد داشت. نقش‌هایی هم برای سازمان‌های غیر دولتی که دست و پایشان کمتر از دولت‌ها بسته است برای ایفا وجود دارد.

تاریخ مملو از موارد مدیریت اجباری جمعیتی می‌باشد، شنیع‌ترین این روش‌ها نسل‌کشی است. ولی روش‌های اجباری دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته شده است. برای مثال دولت ایندیرا گاندی سیاست عقیم‌سازی و اخته کردن اجباری مردان را اعمال نمود. و اگرچه نهایتاً هندوستان این سیاست را مردود شمرد، جمعیت فعلی این کشور چندین میلیون کمتر از حالتی است که چنین اقدامی انجام نمی‌گرفت. معذالک ثابت شده که سیاست نیمه اجباری تک فرزندی در چین کارآمدتر بوده است و جمعیت هندوستان با نرخ کلی باروری 3/1 بزودی جمعیت چین (با نرخ کلی باروری 1/7) که پر جمعیت‌ترین کشور جهان است را پشت سر قرار خواهد داد. اینطور برآورد می‌شود که جمعیت چین در سال 2000 یک چهارم میلیارد نفر کمتر از حالت بدون اجرای سیاست تک فرزندی بوده است. از جهت دیگر شرایطی وجود دارد که برای جلوگیری از بروز فاجعه عمده‌ای روش‌های اضطراری تنها روش موجود بنظر می‌رسند. بنگالادش و هائیتی بر سر عقل آمده‌اند ولی اراده سیاسی حتی برای مطرح کردن موضوع کاملاً غایب است. جامعه جهانی با دروغ مهلکی زندگی می‌کند.

با عطف توجه خود از سوال‌های کمی به سوال‌های کیفی، بدین ترتیب مباحثه در مورد روش‌های داوطلبانه در مقابل روش‌های اجباری عمدتاً به معنی کمک برای تأمین امیال نسل‌های موجود می‌باشد. مسئولیت تولید مثل با "حقوق تولید مثل" جایگزین شده است. ولی آیا مردم "حق" دارند که کودکانی بدنیا آورند که به احتمال قریب به یقین با عقب ماندگی ذهنی رشد نمایند یا به احتمالی از بیماری‌های ویرانگر ژنتیک رنج ببرند؟ در یک طرف معادله ممکن است فرد واحدی با ضریب هوشمندی ژنتیک آنقدر کمی قرارگیرد که زندگی اجتماعی برای وی تقریباً غیر ممکن باشد، و در طرف دیگر میلیون‌ها کودک محروم که آن‌ها نهایتاً نسل‌ها را در مخاطره قرار می‌دهند. عقیم‌سازی اجباری افرادی که از نظر ژنتیکی دارای ضریب هوشمندی کم می‌باشند و یا از بیماری عمده ژنتیکی رنج می‌برند بایستی مجدداً برقرار گردد. این اظهارنظری مردم پسند نمی‌باشد ولی بایستی عنوان گردد. در حال حاضر نادیده گرفتن حقوق نسل‌های آینده از نظر سلامت و هوشمندی، خیانت جبهه به فرزندانمان است. آیا سبب این رفتار خودخواهی ما نیست که با زادن طبقه‌ای از افراد محروم از نقطه نظر ژنتیکی و تبدیل آن‌ها به خدمتکارانمان می‌خواهیم وظایف پستی را برایشان انجام دهند؟

گرایش عظیم جمعیتی بطرف کاهش نرخ باروری است، و اگرچه اجبار جای خود را دارد، اخبار خوب این است که ضوابط پرنفوذ داوطلبانه معمولاً برای قانع کردن زنانی که به سن باروری رسیده‌اند کفایت می‌کنند تا خانواده‌های کوچک‌تر و کودکان سالمتری داشته باشند. روشن است که روش‌های داوطلبانه نسبت به اجباری رجحان دارند اگرچه مرز بین اراده‌گرایی و اجبار اغلب می‌تواند مبهم باشد.

یکی از روش های داوطلبانه شامل استفاده از امکانات فراصوتی برای تعیین جنسیت جنین می باشد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه میل به فرزند پسرچنان شدید است که می تواند والدین را به سقط جنین فرزند دختر وادار نماید. نهایتاً تعداد مردها در یک جمعیت از نقطه نظر باروری بی اهمیت است زیرا فقط زنان می توانند فرزند آورند و یک نفوس کوچک از مردان می توانند جمعیت عظیمی از زنان را بارور نمایند. بنابراین مدیریت جمعیت بایستی زنان را در مد نظر قرار دهد.

نسبت جنسیت در بین نوزادان چینی در سال های دهه 1960 و دهه 1970 بهنجار بود (تقریباً 106 پسر در مقابل 100 دختر) ، ولی هنگامی که سیاست تک فرزندی در سال های دهه 1980 اعلام گردید این ارقام در جهت فرزندان پسر گرایش بیشتری یافت ، در سال 2002 پنجمین سرشماری ملی چین آشکار نمود که نسبت جنسیت در هنگام تولد تقریباً برابر 116/86 پسر در مقابل 100 دختر بود که از نسبت 108/5 در سال 1982 و 110/9 در سال 1987 افزایش یافته بود. حتی در همان اوان اعمال این سیاست یعنی در سال 2000 چنین تخمین زده شد که مردان چینی از زنان چینی به تعداد شصت میلیون نفرپیشی گرفته بودند.

شرایط در هندوستان کاملاً مشابه است ، به نحوی که سرشماری سال 1991 حکایت از این داشت که تقریباً کمبود 34 تا 35 میلیون نفر زن می باشد ، این در زمانی است که فن آوری مافوق صوتی برای تشخیص جنسیت جنین در مقایسه با زمان حاضر به میزان بسیار کمتری در دسترس بود. در مطالعه انجام شده بر روی نوزادانی که ظرف مدت 10 سال در بیمارستان های دهلی در فاصله سال های 1993 تا 2003 متولد شدند ، مشخص گردید که در صورتی که اولین فرزند خانواده دختر بود ، تعداد نوزادان مونث 542 نفر به ازای 1000 نوزاد مذکر می بود . ولی اگر دو فرزند اول خانواده دختر بودند این نسبت به 1000:219 تقلیل می یافت.

متأسفانه اگرچه میل به داشتن فرزند پسر در میان جمعیت روستائیان بسیار زیاد است ، خانواده های دارای ضریب هوشی بالا دسترسی بیشتری به طب نوین شامل امکانات فراصوتی دارند بنابراین بنظر می رسد تا کنون این رویه ضد اصلاح نژادی بوده است. ولی اگر این امکانات طبی در اختیار خانواده های با ضریب هوشی کم قرارگیرد یا چنانچه چنین خانواده هایی از نظر مالی تشویق گردند می تواند قویاً دارای طبیعت اصلاح نژادی گردد و بطور همزمان هم از نظر کیفی و هم کمی مسائل جمعیتی را حل نماید. (رابطه تاریخی بین اصلاح نژادی و نظریه مالتوسی بایستی مورد تاکید قرارگیرد). هم اکنون نیز تغذیرات گسترده ای در شرف وقوع است ، در سال 2005 بسیاری از درمانگاه ها آزمایش فراصوتی را در ازای فقط 500 روپیه (11/50 دلار) انجام می دادند. نتیجه این که چنین تغذیراتی برای مردانی که نمی توانند همسری برای خود بیابند حزن انگیز می باشد ، ولی مضرات آن از مشکل ضد اصلاح نژادی اضافه جمعیت کمتر است. بعلاوه رقابت زیاد برای بدست آوردن همسر به شکل نامتناسبی برای مردان با ضریب هوشی بالا تشویق کننده می باشد. (به همین دلیل چند همسری بایستی به شکل جهانی از جنبه بزهکاری خارج گردد. تک همسری اجباری دخالت ضد اصلاح نژادی به حریم آزادی های فردی است . حتی هیچ يك از پرورش دهنده هایی که مبتنی بر علم کار می کنند آن را تائید نمی کند).

رویکرد داوطلبانه دیگر ، ترویج شدید استفاده از روش های ضد حاملگی در میان خانواده های با ضریب هوشی کم می باشد. اگرچه تحصیل باعث حذف انگیزه های جنسی در میان جوانان نمی گردد ولی می تواند در جهت کاهش نرخ تولد بسیار موثر باشد. عقیم سازی برگشت پذیر بایستی به نحو فعالی ترویج گردد.

مباحثه فعلی ما بین " طرفداران انتخاب " و " طرفداران حیات " در تشخیص عواقب سقط جنین در انتخاب ژنتیکی کاملاً ناکام می باشد. سقط جنین بایستی بنحو فعالی ترویج گردد زیرا بعنوان آخرین و حتی تنها وسیله برای بسیاری از مادران با ضریب هوشی کم که در کاربستن روش های ضد حاملگی موفق نمی باشند موثر می باشد.

سیاست های رفاهی بایستی به نحو ریشه ای بازبینی گردند. بجای این این که صرفاً به زنان دارای ضریب هوشی کم برای هر فرزند پاداش بیشتری پرداخت گردد، حمایت مالی بایستی بسته به قبول استفاده از وسایل ضدحاملگی بادوام یا حتی عقیم سازی معمول گردد. جامعه بایستی تاکید بیشتری بر معافیت های مالیاتی برای خانواده های با فرزند ، شیرخوارگاه ها ، مهد کودک های روزانه و غیره داشته باشد. این باعث تشویق به باروری مابین زنان دارای ضریب هوشمندی بالا که در غیر این صورت وسوسه می شوند که یا اصلاً فرزندی نداشته باشند ویا دارای فرزندان خیلی کمی باشند و بدینوسیله فرزندان بدنیا نیامده خود را در مقابل قربانگاه پیشرفت شغلی خود فدا می کنند. اهداف جنینش حمایت از حقوق زنان به خودی خود قانونی و درست است ولی به نگرش جهانی ضد علمی تساوی طلبی افراطی پیوند خورده که گونه های ما را در خطر اضمحلال قرار می دهد.

خدمات برنامه ریزی اصلاح نژادی برای خانواده بزرگترین هدیه ای است که کشورها می توانند به جهان سوم تقدیم نمایند. در يك جامعه جهانی ، تعصبات تنگ نظرانه در هر کشوری آسیب شناسی است که برای جامعه انسانی قابل تحمل نمی باشد. آنچه مورد نیاز است عشق مداوم می باشد. چنین سیاستی منافع هر گروه قومی را قوام می بخشد ، زیرا اگر اعضای با کمترین هوشمندی بعنوان منبع زادوولد و با هوش ترین اعضا با شدید ترین ضد انگیزه ها برای باروری روبرو باشند همه جامعه متضرر خواهد شد.

در کشورهای متفاوت ملقمه های گوناگونی از فعالیت های دولتی و غیر دولتی کارساز می باشند. ضوابط مفید شامل پرداخت به زنان دارای ضریب هوشی کم در مقابل قبول انتقال جنین می باشد. بانک های نطفه بایستی تشویق شوند تا بالاترین اهمیت را برای هوشمندی قائل گردند ، و تقویت چنین نهادهایی را بایستی باوجه مالیاتی پوشش داد. و تکنولوژی بایستی برای ایجاد رحم مصنوعی یا بعنوان گزینه دیگر امکان پیوند جنین بین گونه ای واقعیت یابد که بدین ترتیب تعداد افرادی که دارای مزیت دارترین نوع ژن ها می باشند تکثیر گردند.

اعتقادات مذهبی همواره با ما بوده است و اصلاح نژادی نبایستی بعنوان مقوله ای علمی درفضایی ضد مذهبی مطرح گردد. در همین زمان اگر اصلاح نژاد به اعتقاد محوری توده ها تبدیل شود استعداد زیادی برای دست آوردهای بیشتر نیز وجود دارد.

تحقیقات ژنتیکی بی توجه به هزینه های آن ترویج وتوسعه یابد. چه کسی می تواند استعداد شگرفی را که درآئیه در نتیجه دخالت درراستای نطفه قابل انتظار است به ما خاطر نشان نماید؟

در مقوله مهاجرت ،بایستی واردات گروه های با ضریب هوشی پائین برای انجام کارهای بدون مهارت در مقابل دستمزدهای کم بعنوان تهدیدی در مقابل ادامه زیست پذیری جمعیت میزبان تلقی گردد. همچنین همسر گیری تصادفی نمایانگر ائتلاف در تنوع ژنتیکی می باشد. همه جمعیت ها هویت یگانه ای را نشان می دهند، و ائتلاف این یگانگی ائتلاف هر يك از اعضا می باشد. مع ذالك ، با توجه به بهبود وسایل حمل ونقل و ارتباطات درون زایی فقط در آئیه افزایش خواهد یافت.

امکان سنجی

طبیعت این کله تیز را جمع کرده و برده است
مانند شمشیری که در نیام رود.
او آنهایی را فراموش کرده که گورشان سبز ،
نفشان سرخ و خنده هاشان زورکی است.
اوسپ مندل استم ، " لامارک "

زمانی که آرمانی دست نیافتنی بنظر رسد ، تحت عنوان " خیالی و تصویری " رد می گردد.
اگر فداکاری حقیقی از جانب آن هایی که در قید حیات می باشند ضروری باشد ، و نوع
دوستی آن ها در یکی دو نسل زوال یابد و در اغلب اوقات نسبت به فرهنگ و تمدن بی تفاوت
باشند ، آیا اصلاح نژادی به سادگی فقط رویا ئی نمی باشد؟

برای ارزیابی امکان سنجی برقراری مجدد جنبش اصلاح نژادی به صورت نیرویی ماندنی ،
ابتدا بایستی نظام های سیاسی را با نگاهی نقادانه نگریسته و به ماورای وطن پرستی عوام
پسند گرایانه که همواره و در همه جا حاضر است گام بگذاریم . در یک حکومت خودکامه
قدرت آشکارا در یک نفر خلاصه می گردد ، در حالی که در " مردم سالاری ها " ساختار به
شکل هرم قدرت با شفافیت کمتری است :

سطح الف : گروه های متنفذ و هیات حاکمه (که در غالب مواردگم نام می باشند)

سطح ب: سیاست مداران

سطح پ: کارمندان عالی رتبه دولت و رسانه ها

سطح ت: عامه مردم

آن چه در این نظام دارای اهمیت می باشد رابطه بین سطوح ب و پ با سطح الف است که تا
میزان زیادی از نوع رابطه کارمند در مقابل کارفرما می باشد. برای انتخاب شدن
سیاستمداران به پول جهت نظر سنجی ، تبلیغات و هیاهوی تبلیغاتی نیاز دارند ، در حالی که
رسانه ها (که سطح الف مالک آن هاست) عامه مردم را با رقاباتی سرگرم می کنند که تفاوت
بین آنها بسیار جزئی است. سیاستمدارانی که " انتخاب " می شوند اراده آنهایی که هزینه
تبلیغاتی آن ها را تامین نموده اند محقق می سازند در حالی که سیاستمدارانی که در انتخابات
شکست خورده اند در سمت های تشریفاتی پر سود " موقتاً متوقف " می شوند تا خود را
برای دوره دیگر آماده نمایند. مطمئناً در میان عامه مردم افراد خردمند و آگاهی وجود دارند
که گول نخورده و بر طبیعت نظام آگاهند ، ولی میتوان آن ها را تهدید نمود ، فریفت یا حتی
مجاز نمود که صدای اعتراض خود را بلند نمایند. از آنجایی که آن ها تهدیدی برای نظام
محسوب نمی شوند اعتراض آن ها بعنوان نشانه " آزادی بیان " قلمداد می شود. نهایتاً این که
همه نظام های سیاسی (و شاید همگی ساختارهای جامعه بشری) دارای طبیعت هیات حاکمه
ای می باشند و اجرای سیاست های اصلاح نژادی به گروه نخبه نسبتاً کوچکی وابسته است.

اصلاح نژادی پیشنهادی یا این /یا آن(گزینه ای) نیست. بسیاری از تصمیم هایی که در سطح
دولت گرفته می شوند مشحون است از عواقب ژنتیکی-برنامه ریزی های خانواده ، سقط جنین
های قانونی و یارانه ای ، ضوابط مهاجرتی ، اعتبار های مالیاتی برای فرزند داشتن ، مرخصی
اجباری با حقوق والدین ، پژوهش های ژنتیکی ، همسازي ، دستياري براي باروري، و
غیره. اصلاح نژادگرایان این طور استدلال می کنند که اگر تصمیم سازان فقط عواقب اصلاح
نژادی یا ضد اصلاح نژادی اعمال دولت را در نظر بگیرند، فعلشان منصفانه است.

دنیا به کشورهایی تقسیم شده که مستقل می باشند. اگر اعتبارات لازم تامین گردد امکان دارد
که حداقل بعضی از آن ها برنامه ریزی های پرورشی با آثار مثبت اصلاح نژادی برپا نمایند
که لزوماً به مادران ولادتی انسانی وابسته نباشند. مقاومت در مقابل این تغییرات بنحو قابل

درکی شدید است ولی بایستی در نظر داشت حتی در مقابل تلقیح مصنوعی نیز هنوز در بعضی از جوامع مقاومت وجود دارد.

یکی از عوامل واضحی که اهداف اصلاح نژادی را ترویج می نماید آرزوی غیر قابل انکار هر والدینی برای داشتن کودکانی سالم و باهوش می باشد. روشن است که گزینش نمودن جنین ها از نظر ژنتیکی شامل دامنه هرچه بزرگتری از ویژگی های کشف شدنی است و بنابراین چنین غربالی به سادگی از حذف بیماری های فاجعه بار به کوشش در جهت ایجاد کودکانی ارتقاء می یابد که از مزیت های ژنتیکی برخوردارند که در حال حاضر فقط برای درصد کوچکی از جمعیت قابل دسترسی است. برخلاف روش های سنتی اصلاح نژادی مثبت و منفی، معالجه در راستای نطفه حتی برای افرادی که دارای باری از ژن های چندگانه بد می باشند امکان داشتن فرزندان سالم وبدون اشکال را فراهم می سازد. این روش، تعارض منافع بین نسلی را که به ضرر افراد ناگزیری که هنوز بدنیا نیامده اند کار می کند را کاملاً دور می زند. همانطوری که در فوق ذکر شد افکار عمومی بسیار قابل انعطاف است. تبلیغات و هیاهوی تبلیغاتی هزینه بر است ولی اگر هر کشور منفردی که از نظر نظامی ضعیف باشد، با پشتکار زیاد سیاست های اصلاح نژادی را تعقیب نماید، یا هر گروه قومی چنین مسیری را پیگیری کند، کشور ها /گروه های قومی که با این سیاست ها همراه نیستند احساس خواهند نمود که از جانب فرزندان رقیبان تهدید می شوند و با پیشدستی به تهاجم به آن کشور ها اقدام خواهند نمود تا خود از اجرای سیاست اصلاح نژادی اجتناب نمایند.

دخالت ریشه ای

می دانیم چه هستیم، ولی نمی دانیم می توانیم چه باشیم. هملت

اگرچه هنوز در مراحل بسیار اولیه در فهم ژنتیک انسانی هستیم، کاملاً قابل پیش بینی است که در آینده، علم به ما اجازه خواهد داد که به ماورای بند زدن های ساده ژنتیکی گام بگذاریم تا جایی که این یا آن ژن بیماری زا را جایگزین و یا بعضی از توانایی های مطلوب یا ویژگی های فردی را ارتقاء بخشیم. این توانایی را خواهیم داشت که بسیاری تر رفته و سرشت ژنتیکی را به ریشه ای ترین وجه دستخوش تغییر نمائیم. همانطوری که سالها پیش یعنی در سال 1973 جوزف فلچر زیست شناس اخلاقی و متخصص الهیات این نکته را متذکر شده، آفرینش افرادی که بخشی از مجموعه ژنهایشان از دیگر گونه ها بعاریت گرفته شده کاملاً امکان پذیر خواهد بود.¹⁵⁴ در نوشته های اخیر بحث هایی در باب "رونوشت پذیری" دی ان ای، عواقب شکل پذیری حیات، این واقعیت که طبیعت انسان ثابت نمی باشد، امکان این که در مقطعی از زمان های آینده گروه های متفاوتی از انسان ها مسیر های پیشرفت متباینی- شاید آنقدر متفاوت از یکدیگر که زنان و مردان نسبت به یکدیگر در حال حاضر می باشند- را با کاربرد تکنولوژی ژنتیک ببیمایند، فروریختن موانع بین گونه ای، امکان این که نه فقط به سادگی ژن ها را کشف نمائیم بلکه آن ها بیافرینیم، مطرح می گردد. آیا بایستی واقعاً کوشش کنیم که طبیعت انسانی حفظ شود یا آن که بایستی سعی در تغییر آن نمائیم؟¹⁵⁵ جان اچ کمبل زیست شناسی در دانشگاه کالیفرنیا در بین آن هایی است که مدافع دخالت ریشه ای می باشند. او چنین می نویسد:

متخصصین ژنتیک مشخصه های توارثی ما را درست مانند بُرد مدار یک رادیو باز می کنند... ما این توانایی را خواهیم داشت که خودمان را از نظر زیست شناختی با اراده خود

طراحی مجدد نمائیم ... در حقیقت تصور این که چگونه یک سامانه توارثی می تواند برای مهندسی ایده آل تر از سامانه ما باشد دشوار است.¹⁵⁶

کمبل با این استدلال که اکثریت نوع بشر نمی توانند به میل خود سیاست های کیفی مدیریت جمعیت را پذیرا گردند ، خاطر نشان می سازد که هرگونه کوششی برای افزایش ضریب هوشی همه نژاد انسانی به نحو کسل کننده ای آهسته است. او بعلاوه متذکر می سازد که فشار عمومی اصلاح نژادی اولیه آنقدر نبوده تا گونه ها را بهبود بخشد بلکه در حد جلوگیری از زوال آن ها بوده است.

بنابراین اصلاح نژادی کمبل از ترک انسان هوشمند بعنوان یک " یادگاری " یا " فسیل زنده " و کاربرد فن آوری ژنتیکی برای دخالت در ژنوم ، احتمالاً به آفرینش ژن های بدیع از ابتدا ، با استفاده از مصنوعی سازی دی ان ای ، دفاع می کند. این اصلاح نژادی توسط گروه هائی نخبه جامه عمل می پوشد و پیشرفتشان بقدری سریع خواهد بود که به نحو ریشه ای زمان متعارف تکامل را تغییر خواهند داد تا جائی که گروه نوین در طی ده نسل از شکل فعلی ما چنان فاصله ای خواهند داشت که ما از میمون ها داریم .

کمبل آفرینش گونه های نوینی را وفق سناریوی تعادل نشان دار که پیش تر مورد بحث قرار گرفت پیش بینی می نماید. کارورزان اصلاح نژادی نوین خود را بعنوان واسطه های تکاملی تا یک محصول نهایی محسوب می کنند. که از "پسار" گونه های منسوخ که در حال انحطاط می باشند رها شده و به گونه هایی که از نظر هوشمندی با تصاعد هندسی و همواره رشد می کنند ، تکامل یابند. کمبل پیشنهاد می کند هوشمندی فعلی ما احتمالاً حتی قادر نیست ویژگی هائی را تصور نماید که نسل های بعد سعی در فهم آن ها می کنند . او سپس ادامه داده و از تفکر قدیمی – مذاهب اصلاح نژادی دفاع می نماید. نه با تصادف یکی از سایت های اینترنتی که مقاله کمبل را نشر می کند " پرو میتیزم " نام دارد. بالاخره او متذکر می گردد که بعضی از فن آوری های ژنتیکی مناسب هم اکنون نیز در دسترس می باشند:

خودتکاملی خصوصی امکانی برای آتیه دور نبوده و داستان تخیلی علمی نیز نمی باشد. این پدیده هم اکنون با ماست ، اگرچه در مراحل اولیه قرار دارد و به همین لحاظ توجه اغلب مردم را جلب نکرده است... مهمترین میراث زمان ما قدرت هسته ای ، رایانه ها ، دست آوردهای سیاسی ، یا اخلاقیات ایستا برای جامعه ای " قابل تداوم " نمی باشد. بلکه آن به انتها رسیدن هوشمندی عقلانی ما در حول تکامل ما می باشد. پیکره های قرن بیست و یکم پدران انسان اتوکاتالیتیکوس را که تکامل را تحت فرمان خرد ما قراردادند جشن خواهند گرفت. دنیا منتظر این است که چه چهره هایی زینت بخش آن ها خواهند بود.¹⁵⁷

پیشنهاد کمبل در مورد تکامل سریع ، که منحصر به گروه کوچکی می باشد، همزمان هم دل گرم کننده و هم باعث افسردگی است. تصور هوشمندی بزرگتر و حتی بیکران کراهِت آور است. از جهت دیگرناظر براین تحول ها بودن چقدر برای آن " فسیل های زنده " که توده بشریت را تشکیل می دهند – حداقل بشریتی که امروز آن را می شناسیم – حزن آور است.

خواننده بیاد آورد که جنبش اصلاح نژادی خود را به جمعیت حال محدود نمی کند بلکه جامعه را بعنوان همه جامعه انسانی در طول زمان تعریف می نماید ، این جنبش خود را چهارمین ستونی می پندارد که جامعه بر آن تکیه زده است. (سه ستون دیگر عبارتند از تامین منابع طبیعی ، محیط پاک با تنوع زیستی ، و جمعیت انسانی که این سیاره بر مبنای نا محدود بتواند به نحو راحتی از آن نگهداری نماید.) این به معنی آن است که اصلاح نژاد گرایان آن را موضوعی غیر قابل مذاکره در نظر می گیرند. به چنین شرایطی بعنوان شرایط اساسی بقاء یا حلقه درونی ارتباطی به معنی واقعی وجود نگریسته می شود. سایر ملاحظات – برای نمونه احزاب سیاسی یا حتی رفاه نفوس حاضر – بعنوان نشأت گرفته از ضروریات اساسی و فرع بر آن ها تلقی می گردد.

این بدین معنی است که اگر مرام اصلاح نژادی بخواهد شانس برای موفقیت داشته باشد بایستی موقعیتی غیر حزبی اختیار نماید و خود را نه به راست و نه به چپ سیاسی وابسته نماید. همزمان، بمنظور ملاحظات راه برده، این جنبش نبایستی خود را در گیر اختلافات بین گروهی یا حتی مقایسه های بین گروهی نماید. اگرچه این حوزه ها ممکن است موارد موجهی برای دل مشغولی دانشمندان سیاسی، جامعه شناسان یا انسان زیست شناسان باشد، تاریخ نشان داده است که پیگیری آن ها درون مقوله اصلاح نژادی می تواند بی حاصل و حتی مصیبت آور باشد. دانشوران و دانشمندان که علاقمند به ارتقاء موقعیت اصلاح نژادی می باشند، بایستی بجای ورود به درگیری با دیگر متفکران، نقاط اشتراکی با آن ها یابند. جدائی ایدئولوژیکی نیاز به انضباطی شخصی دارد که هیچ کس به آسانی پذیرای آن نمی باشد. با برخوردی صادقانه، بعضی از این مباحث می توانند دارای اهمیت اصلاح نژادی باشند. حداقل آن ها می توانند با ملاحظات اصلاح نژادی اشتراکاتی داشته باشند.

در حال حاضر حتی سعی به این نمی شود که چنین کنترل شخصی اعمال گردد. بنابراین یک مسیر تکاملی پس از- بشری یا حتی غیر بشری بسوی هوشمندی - در مقابل ارتقاء سطح هوشمندی عمومی جامعه - بنظر می رسد که بیشتر و بیشتر محتمل گردد. ضریب هوشمندی ژنتیکی در بین توده مردم به قدر یک امتیاز در هر نسل کاهش می یابد، اگرچه طبقات ممتاز، جامعه ای با دوگانگی بیشتری از آنچه امروزه داریم خواهند آفرید.

موانع حقوقی برای ممانعت از حیات گیری مجدد اصلاح نژادی به نحو فعالی در حال تشکیل است، ولی اعتقاد به این که چنین ضوابطی کاملاً موثر خواهند بود خیال پردازی نومید کننده ای است. منطق کمبل چاره ناپذیر است. ترد اصلاح نژادی سنتی درون گونه ای - برغم همه موضع گیری های جامعه - نهایتاً منجر به سناریو هایی می گردند که وی شرح می دهد.

اختراع خط منجر به آفرینش تفکر جهانی بشری گردید، که در آن دانش طی نسل ها منتقل و انباشته گشت. در این روند، افرادی در رشته های خاصی متخصص می شوند، و امروزه هیچ کس صحبت از "نوابغ جهانی" نمی کند. بسادگی می توان گفت که حجم دانش بقدری است که دانستن آن برای یک فرد ممکن نمی باشد.

در حالی که میلیون ها سال طول کشیده تا مغز انسان ساخته شود، رایانه ها که در حقیقت فقط یک صد سال برای ساختن آنها زمان صرف شده بهترین بازی کنندگان شطرنج را شکست می دهند. ممکن است "هال" هنوز بدنیا نیامده باشد ولی حتی در همین حالا در حال لگد زدن به رحم دیجیتال خود می باشد.

فن آوری مبتنی بر کربن دارای محدودیت های خاص خود می باشد. مغز هر انسانی، محدودیت هایی از نظر اندازه، میزان زمانی که صرف یادگیری می شود، و سرعتی که اطلاعات را می تواند فراوری نماید دارد. ولی یک رایانه می تواند در هر اندازه ای با حافظه و برنامه ریزی نامحدود ساخته شود. امروزه از نظر سرعت با فن آوری موجود می توان اطلاعات را در پیکو ثانیه (یک تریلیونم ثانیه) فراوری نمود در حالی که مغز انسان توانایی فراوری صرفاً میکروثانیه ای را داراست.¹⁵⁸

مغز انسان خود یک ماشین است، ویژگی ها، خود آگاهی ها و تطبیق پذیری های آن نهایتاً کشف خواهد شد اگرچه ما در ابتدای گشودن رازهای آن می باشیم. در حال حاضر مباحثات پرسرو صدایی در جریان است که آیا رایانه ها هرگز خواهند توانست در خود آگاهی، تجربه های عاطفی و ادراک اخلاقی به مغز انسان رسیده و حتی از آن پیشی گیرند، در حقیقت سوال این است که کی این وقوع خواهد یافت نه این که اصلاً اتفاق خواهد افتاد یا نه. دو جامعه ای که توسط اچ جی ولز در ماشین زمان به تصویر کشیده شده اند، یکی تولید کننده کالاها و مادی و دیگری به شکل کودکانه ای مصرف کننده آن ها، احتمالاً زودتر از آن چه ما فکر می کنیم تحقق خواهد یافت و ما مخلوق های کودک وار خواهیم بود.

این واقعیت که بزودی تحقق پذیر است ، نقش بسیار معتدل تری از آنچه قابل تصور است به اصلاح نژادی محول می نماید. هر گونه کوششی برای بهبود مغز انسان در واقع به عضوی هدف گیری شده که ظرفیت آن ذاتاً محدود می باشد. از سوی دیگر ، مغز ماشین چیزی شبیه خدا خواهد بود.

سهم ما از زیستن فقط هزار ماه یا کمی بیشتر یا کمتر است ، از نظر فردی چنان زودگذریم که مانند کاهی در باد میمانیم ، ولی سرنوشت افکار ، فرهنگ ، خود زندگی بر ما فشار وارد می کند یا بایستی میراث میلیون ها نسل را بر سر لژان فرد پرستانه و غرایز قبیله ای هدر دهیم و یا بسوی جلو گام برداریم تا رسالت خود را محقق نمائیم و مسئولیت خود در مقابل دنیای آینده قبول نموده و دستهایمان را بیکدیگر گره زنیم و زنجیره عظیم نسل ها را تحقق بخشیم.

نتیجه

مسئولیت يك پدر

سفر تنثیه 6 : 1-9

همانطوری که مغز جمعی بشری هم در مورد منشاء و هم در مورد آینده آن اندیشه می نماید ، سکوی اصلاح نژادی بشکلی مستقل از زمان دوباره پدیدار می گردد، زیرا مقوله هایی که با آن سرو کار دارد هم از هواداری تاریخی و هم از انکار توسط افراد ، مستقل می باشند.

طیف پیوسته سیاسی چپ و راست حول موضوع هایی بر پا شده اند که برای موکلان در حال حیات خود اهمیت دارند ، منافع آن ها تا اندازه زیادی جانبی و حتی در مقوله نگرش جهانی داروین گرایی ، وسیله ای می باشد. در مقابل زمینه تکاملی گذشته و آینده ما ، صحنه سنتی سیاسی ، غریب و کودکانه بنظر می رسد.

تضاد منافع بین ما و نسل های آینده نشان دهنده تقابلی اخلاقی است ، ولی سیاست به بهترین نحو، به صورت تشکل اتحاد ها یی که بر اساس مزایای متقابل است، می تواند جمع بندی گردد. این حوزه های انتخاباتی که برای شریک شدن با نسل های آینده بدون امکان دادوستد توافق دارند کدامین باشند؟ آیا اصلاً چنین حوزه های انتخابیه ای وجود دارند؟

خدمتی که برای نسل های آینده می توانید نمائید

1- به دوستان خود این کتاب را توصیه نموده و وب سایتی که می توان از آن این کتاب را

بصورت رایگان داون لود نمود معرفی نمائید: <http://whatwemaybe.org>

2- اگر به زبان بومی دیگری غیر از زبان انگلیسی تکلم می کنید و داوطلب ترجمه این کتاب به زبان بومی خود می باشید لطفاً با دکتر گلد با ایمیل : jglad@umd.edu تماس حاصل نمائید.

3- اگر معلمی می باشید که در ارتباط با یکی از حوزه های به شرح زیر تدریس می کنید این کتاب را برای مطالعه به دانشجویان خود توصیه کنید : آزادی تحصیلی ، مردم شناسی ، زیست شناسی اخلاقی ، زیست شناسی ، زیست شناسی سیاسی ، همتا سازی ، جرم شناسی ، مردم نگاری ، بوم شناسی ، محیط زیست گرایی ، اخلاقیات ، اصلاح نژادی ، آرام میری ، تکامل ، باروری ، آینده شناسی ، تساوی نسلی ، ژنتیک

، تاریخ ، هولوکاست ، حقوق بشر ، مهاجرت ، فلسفه ، علوم سیاسی ، مطالعات جمعیتی ، دین ، جامعه شناسی زیستی ، جامعه شناسی ، آزمون گیری ، رفاه .

پیوست 1

زیست شناسی اجتماعی و بهبود جمعیت

سند ذیل که در 16 سپتامبر 1939 در مجله طبیعت انتشار یافت ، بیانیه مشترک صادر شده توسط معتبر ترین زیست شناسان آمریکا و بریتانیا بود (برخی از آن ها برنده جایزه نوبل بودند) ، به این سند عموماً بعنوان " بیانیه اصلاح نژادی " استناد می گردد. در زمان انتشار این سند جنگ دوم جهانی شروع شده بود ، و نویسندگان صریحاً خصومت بین نژادها و تئوری هائی که وفق آن ها ژن های خوب و بد در انحصار مردم معینی می باشند را مردود اعلام نموده اند. این سند در اینجا بصورت کامل منتشر شده است.

زیست شناسی اجتماعی و بهبود جمعیت

در پاسخ به تقاضائی از طرف خدمات علمی از واشینگتن دی سی برای تهیه جوابیه ای به سوال " چگونه جمعیت دنیا می تواند به کارآمدترین شکل ژنتیکی بهبود یابد ؟ " که به تعدادی از پژوهشگران علمی ارسال شده بود ، بیانیه مشترکی تهیه شد و توسط افرادی که نام آن ها در انتهای این بیانیه ثبت شده امضاء شد.

این سوال که " چگونه جمعیت دنیا می تواند به کارآمدترین شکل ژنتیکی بهبود یابد ؟ " سوال های بسیار گسترده تری از مواردی که صرفاً زیست شناختی می باشند را مطرح می سازد، مسائلی که به طرز اجتناب ناپذیری در مقابل هر زیست شناسی قرار می گیرند که سعی در جهت اعمال اصول رشته خاص خود نماید. زیرا بهبود موثر نوع بشر بستگی به تغیراتی عمده در شرایط اجتماعی و تغیراتی مرتبط در نگرش انسان دارد. در ابتدا بایستی تاکید نمود بدون این که شرایط اقتصادی و اجتماعی برای تمام اعضای جامعه فرصت هایی تقریباً مساوی تامین نموده و بجای طبقه بندی آن ها از زمان تولد به طبقاتی که از نظر امتیاز ها عمدتاً متفاوت می باشند ، مبنای معتبری برای ارزیابی و مقایسه ارزش ذاتی افراد مختلف وجود ندارد .

دومین مانع مهم در مقابل بهبود ژنتیکی در شرایط اقتصادی و سیاسی نهفته است که خصومت را بین مردم ، ملت ها و " نژاد های " مختلف ایجاد می نماید. حذف پیشداوری های نژادی و تعالیم غیر علمی که وفق آن ها ژن های خوب یا بد در انحصار افراد خاصی یا افراد با مشخصه های معینی می باشند امکان پذیر نیست مگر این که شرایطی که برای جنگ ها و استثمار اقتصادی ایجاد شده اند محو شوند. این نیاز به نوعی فدراسیون بین همه کشور های دنیا دارد که بر مبنای منافع مشترک همه مردم دنیا باشد.

سوم این که ، نمی توان انتظار داشت که پرورش کودکان به شکل فعالی زیر نفوذ ملاحظات با ارزشی برای نسل های آینده قرار گیرد مگر این که والدین عموماً دارای تامین اقتصادی عمده ای باشند و مگر این که آن ها کمک های کافی اقتصادی ، پزشکی ، آموزشی و سایر

کمک ها را در آموزش و پرورش هر فرزند اضافی مورد استفاده قرار دهند و فرزند بیشتر بر هیچ یک بار اضافی ایجاد نکند. از آنجائی که زن به میزان بیشتری تحت تاثیر زایش و پرورش فرزند قرار می گیرد ، وی بایستی تحت حمایت ویژه ای برای حصول اطمینان از این قرار گیرد که وظایف تولید مثلی وی در فرصت های شرکت در زندگی و کار در جامعه به مقیاس بزرگتر ، دخالت بسیار زیادی نداشته باشد. به این اهداف نمی توان دست یافت مگر این که سازمانی برای حمایت از منافع مصرف کنندگان و کارگران بوجود آید و مگر این که شرایط استخدام با نیاز های والدین و بویژه مادران تطبیق نماید و مگر این که محل سکونت ، شهر ها و خدمات اجتماعی عموماً با در نظر گرفتن منافع فرزندان بعنوان هدف اصلی آن ها ، شکل گیری مجدد گردد.

پیش نیاز چهارم برای بهبود موثر ژنتیک ، قانونی کردن آن است، گسترش اطلاعات بصورت عمومی ، و توسعه بیشتر از طریق پژوهش های علمی ، به وسیله های هر چه کارآمد تر کنترل زادوولد ، هم بشکل منفی و هم مثبت که بتواند در همه مراحل روند تولید مثل توسط عقیم سازی داوطلبانه موقت یا دائم یا بکار گیری از وسایل ضد حاملگی ، سقط جنین (بعنوان خط دفاعی سوم) ، کنترل باروری و چرخه جنسی ، تلقیح مصنوعی و غیره محقق گردد. همگام با همه این تمهیدات ، پیشرفت آگاهی اجتماعی و مسئولیت پذیری در ارتباط با فرزند آوری ضروری است ، و این را نمی توان انتظار داشت که عملی گردد مگر شرایط فوق الذکر اقتصادی و اجتماعی برای تحقق آن موجود بوده و مگر این که نگرش های خرافی رایج نسبت به مسائل جنسی و تولید مثل با نگرش علمی و اجتماعی جایگزین گردد. در این صورت نتیجه این است که برای یک مادر خواه همسر دار و خواه بدون همسر یا یک زوج ، باعث مباحثات و افتخار و نه وظیفه است که صاحب بهترین فرزندان ممکن هم از نظر پرورش آن ها و هم از نظر موهبت ژنتیکی آن ها گردند حتی اگر این ویژگی اخیر به معنی کنترل مصنوعی —اگرچه همواره داوطلبانه —روند والدین شدن باشد.

پنجم آنکه ، قبل از این که عامه مردم ، یا دولتی که قرار است نماینده آن ها باشد از نقطه نظر پذیرش سیاست های منطقی برای هدایت تولید مثل آن ها بتوانند قابل اعتماد باشند ، گسترش بسیار بیشتر دانش اصول زیست شناختی و قبول این حقایق که هم محیط و هم توارث عوامل غالب و مکمل گریز ناپذیری در بهزیستی انسان را تشکیل می دهند و هر دو این عوامل قابلیت کنترل شدن توسط انسان را دارند ولی قبول پیشرفت نامحدود و مرتبط به یکدیگر آن ها ضرورت دارد. بهبود شرایط محیطی فرصت های بهبود ژنتیکی را به روش هایی که در فوق ذکر شد افزایش می دهد. ولی بایستی درک شود که تاثیر بهبود محیطی بر سلول های بنیادی به صورت مستقیم نبوده و تعالیم لومارکین سفسطه آمیز است وفق نظریه لومارکین ، والدینی که فرصت های بهتری برای پیشرفت فیزیکی و روانی داشته اند ، فرزندان شان این بهبود زیست شناختی را به ارث می برند و در نتیجه طبقات و افرادی که از نظر اقتصادی غالب باشند در مقایسه با افراد با مزیت های اقتصادی پائین تر از نظر ژنتیکی برتر خواهند بود. مشخصه های ذاتی (ژنتیکی) هر نسل می تواند از نسل قبل فقط در نتیجه نوعی انتخاب ، بهتر گردد بعبارت دیگر توسط افرادی که در نسل های پیش با داشتن امکانات ژنتیکی بهتر فرزندان بیشتری نسبت به بقیه افراد تولید کرده اند ، که یا از طریق انتخاب آگاهانه و یا بلحاظ روشی بوده که زندگی کرده اند. تحت شرایط تمدن نوین چنین انتخابی احتمال بسیار کمتری دارد که در مقایسه با شرایط ابتدائی خودکار باشد ، بنابراین نوعی انتخاب که با هدایت آگاهانه باشد ، آن را امکان پذیر می سازد ، معذالک مردم ابتدا بایستی اهمیت اصول فوق الذکر و ارزش اجتماعی که انتخاب با رهنمود عاقلانه خواهد داشت را درک نمایند.

ششم آن که ، علاوه بر این ها ، انتخاب آگاهانه نیاز به این دارد که جهت یا جهاتی مورد قبول برای انتخاب اختیار گردند و این جهات نمی توانند اجتماعی باشند بعبارت دیگر برای سعادت کلی نوع بشر، مگر این که انگیزه های اجتماعی در جامعه غالب گردند. این به نوبه خود

سازمان اجتماعي خود را مي طلبد . مهم ترين اهداف ژنتيكي از نقطه نظر اجتماعي عبارتست از بهبود آن مشخصه هاي ژنتيكي كه ايجاد كننده (الف) سلامتي (ب) عامل پيچيده اي بنام هوشمندی و (ت) كيفيت هاي خلق و خوئي كه طرفدار احساس همقطاري و رفتار اجتماعي باشد در مقايسه با آنچه (امروز توسط بسياري محترم شمرده مي شود) فقط "پيشرفت" فردي را مي طلبد زيرا متاسفانه موفقيت امروزه معمولاً فقط از اين ديد نگرسته مي شود.

درك گسترده تر از اصول زيست شناختي با خود اين شناخت را همراه مي آورد كه بايستي هدفی بسیار بالاتر از جلوگیری از انحطاط ژنتيكي را جستجو نمود ، و آن بالابردن سطح متوسط جمعيت به بالاترين سطح موجود در افراد جداگانه از نقطه نظر تندرستي ، هوشمندی و كيفيات خلق و خوئي است و حصول به اين دستاورد - صرفاً از نقطه نظر ژنتيكي - در طی تعداد نسبتاً کمی از نسل ها امکان پذير مي باشد. بنابراین به هر فرد ممکن است به دیده " نايغه " اي نگرسته شود كه اين حق از بدو تولد در وي تثبيت گرديده. همانطوري كه روند تكامل نشان داده است ، اين اصلاً نشان دهنده مرحله اي نهائي نيست بلكه فقط پيش نيازي براي پيشرفت بيشتري در آينده مي باشد.

معذالك براي سودمند نمودن اين پيشرفت ها نياز به انجام پژوهش هاي شديد و گسترده در ژنتيك انساني و در رشته هاي متعدد تحقيقاتي وابسته به آن مي باشد. اين بايستي با همكاري متخصصين در رشته هاي مختلف پزشكي ، روانپزشكي ، شيمي و با همين اهميت علوم اجتماعي باشد كه هدف اصلي آن ها بهبود سرشت داخلي خود انسان باشد. سازمان بدن انسان بصورت زيبائي پيچيده است و مطالعه ژنتيك آن با دشواري هاي ويژه اي همراه مي باشد و نياز به انجام تحقيقات در مقياس بسيار بزرگتري دارد كه بايستي از آنچه تا بحال تصور شده دقيق تر و تحليلي تر باشد . معذالك اين فقط مي تواند بشرطي محقق گردد كه فكر انسان از جنگ و نفرت و مبارزه براي تامين حداقل مايحتاج به اهداف بزرگتري كه براي همگي مشترك باشد معطوف گردد.

زمانی كه تجديد بناي اقتصادي به مرحله اي برسد كه چنين نيروهاي انساني آزاد شوند هنوز فرا نرسيده است ولي وظيفه هر نسلي تامين تمهيدات لازم برای آن است و تمام گام هاي كه در اين راه برداشته شود سودمند مي باشد نه تنها براي اين امكان كه بهبود ژنتيكي را به درجه اي بي سابقه ببار خواهد آورد بلكه همزمان بشكل مستقيم تر بمنظور توفيق انسان بر پليدي هاي است كه تمدن نوين ما را تهديد مي نمايند.

امضاء كنندگان : اف.اي.اي.كرو ، سي.دي.دارلينگتون ، جي.بي.اس.هالدين ، اس.سي.هارلند ، ال.تي.هاگ بن ، جي.اس.هاكسلي ، اچ.جي.مولر ، جي.نيدهام ، چي.پي.چايلد ، پي.آر.ديويد ، جي.دالبرگ ، تي.اچ.دوېژانسكي ، آر.ا.امرسون ، سي.گوردن ، جي.هموند ، سي.ال.هاسكينز ، پي.سي.كولر ، دابليو.لاندوئر ، اچ.اچ.پلاف ، بي.پرايس ، جي.شولتز ، ا.جي.استاينبرگ ، سي.اچ.ودينگتون.¹⁵⁹

پیوست 2

یکصد کتاب مربوط به تاریخ آلمان در دوره وایمار و تحت ناسیونال سوسیالیزم

کتاب هایی بدون رجوع به واژه اصلاح نژادی در نمایه

1. Abel, Theodore. 1938, 1966. *The Nazi Movement*. Atherton Press.
2. Abel, Theodore. 1938. *Why Hitler Came into Power*. Prentice-Hall.
3. Arendt, Hannah. 1965. *Eichmann in Jerusalem: A Report on the Banality of Evil*. Viking Press.
4. Baird, Jay W. 1990. *To Die for Germany: Heroes in the Nazi Pantheon*. Indiana University Press.
5. Barnouw, DagMarch 1988. *Weimar Intellectuals and the Threat of Modernity*. Indiana University Press.
6. Berg-Schlosser, Dirk; Rytlewski, Ralf (eds). 1993. *Political Culture in Germany*. St. Martin's Press.
7. Brecht, Arnold. 1944. *Prelude to Silence: The End of the German Republic*. Oxford University Press, New York.
8. Bullock, Alan. 1962. *Hitler: A Study in Tyranny*. Harper & Row.
9. Carsten, Francis L. 1965. *Reichswehr und Politik 1918-1933*. Kiepenheuer & Witsch. Reissued in English in 1966 by Oxford at the Clarendon Press.
10. Cecil, Robert. 197. *The Myth of the Master Race: Alfred Rosenberg and Nazi Ideology*. Dodd Mead & Company.
11. Childs, David. 1991. *Germany In the Twentieth Century*. HarperCollins Publishers.
12. Compton, James V. 1967. *The Swastika and the Eagle: Hitler, the United States, and the Origins of World War II*. Houghton Mifflin Company.
13. Goldensohn, Leon. 2004. *Nuremberg Interviews: An American Psychiatrist's Conversations with Defendants and Witnesses*, Knopf.
14. Davidson, Eugene. 1996. *The Unmaking of Adolf Hitler*. University of Missouri Press.
15. Diehl, James M. 1977. *Paramilitary Politics in Weimar Germany*. Indiana University Press.
16. Dobkowski, Michael N.; Wallimann, Isidor. 1989. *Radical Perspectives on the Rise of Fascism in Germany 1919-1945*. Monthly Review Press.
17. Eksteins, Modris. 1975. *The Limits of Reason: The German Democratic Press and the Collapse of Weimar Democracy*. Oxford University Press.
18. Eschenburg, Theodor; Fraenkel, Ernst; Sontheimer, Kurt; Matthis, Erich; Morsey, Rudolph; Flechtheim, Ossip K.; Bracher, Karl Dietrich; Krausnick, Helmut; Rothfels, Hans; Kogon, Eugen. 1966. *The Path to Dictatorship 1918-1933: Ten Essays*. Frederick A. Praeger.
19. Eyck, Erich. 196. *A History of the Weimar Republic*. Harvard.
20. Farago, Ladislav. 1974. *Aftermath: Martin Bormann and the Fourth Reich*. Simon Schuster.
21. Feuchtwanger, E. J. 1995. *From Weimar to Hitler: Germany 1918-1933*. St. Martin's Press.
22. Fraser, Lindley. 1945. *Germany Between Two Wars: A Study of Propaganda and War-Guilt*. Oxford University Press.
23. Frazer, David. 1993. *Knight's Cross: A Life of Field Marshal Erwin Rommel*. HarperCollins.
24. Fried, Hans Ernest. 1943. *The Guilt of the German Army*. The Macmillan Company.
25. Fritzsche, Peter. 1998. *Germans Into Nazis*. Harvard University Press.
26. Fritzsche, Peter. 1990. *Rehearsals for Fascism: Populism and Political Mobilization in Weimar Germany*. Oxford University Press.
27. Fulbrook, Mary. 1992. *The Divided Nation: a History of Germany 1918-1990*. Oxford University Press.
28. Guérin, Daniel. 1994. *The Brown Plague: Travels in late Weimar & Early Nazi Germany*. Duke University Press.
29. Halperin, S. William. 1965. *Germany Tried Democracy: A Political History of the Reich from 1918 to 1933*. Norton.
30. Hamann, Brigitte. 1999. *Hitler's Vienna: A Dictator's Apprenticeship*. Oxford University Press.
31. Hanser, Richard. 1970. *Putsch! How Hitler Made Revolution*. Peter H. Wyden, Inc.
32. Heiber, Helmut. 1972. *Goebbels*. Hawthorn Books.
33. Heiber, Helmut. 1974. *Die Republik von Weimar*. Deutscher Taschenbuch Verlag.

Reissued in English in 1993 by Blackwell. **34.** Heiden, Konrad. 1944. *The Führer*. Carroll & Graf Publishers. **35.** Herzstein, Robert Edwin. 1974. *Adolf Hitler and the German Trauma 1913-1945*. Capricorn Books. **36.** Heydecker, Joe J.; Leeb, Johannes. 1962. *The Nuremberg Trial: A History of Nazi Germany As Revealed Through the Testimony at Nuremberg*. Greenwood Press. **37.** Hiden, J. W. 1974. *The Weimar Republic*. Longman. **38.** Hilger, Gustav; Meyer, Alfred G. Meyer. 1953. *The Incompatible Allies: A Memoir-History of German-Soviet Relations 1918-1941*. Macmillan. **39.** Hitler, Adolf. 1942. *The Speeches of Adolf Hitler April 1922 – August 1939*. Oxford University Press. **40.** Hitler, Adolf. 1971. *Mein Kampf*, Houghton Mifflin Company. **41.** Homer, F. X. J.; Wilcox, Larry, D. 1986. *Germany and Europe in the Era of the Two World Wars*, University Press of Virginia. **42.** Housden, Martyn. 2000. *Hitler: Study of a Revolutionary?* Routledge. **43.** de Hoyos, Ladislav. 1985. *Klaus Barbie*. W. H. Allen. **44.** Hughes, John Graven. 1987. *Getting Hitler into Heaven*. Corgi Books. **45.** Jablonsky, David. 1989. *The Nazi Party in Dissolution: Hitler and the Verbotzeit 1923-1925*. Frank Cass. **46.** Shirer, William L. 1990. *The Rise and Fall of the Third Reich: A History of Nazi Germany*, Touchstone Books. **47.** Jasper, Gotthard. 1968. *Von Weimar zu Hitler 1930-1933*. Kiepenheuer & Witsch. Jetzinger, Franz. 1958, 1976. *Hitler's Youth*. Greenwood Press. **48.** Jones, J. Sydney. 1983. *Hitler in Vienna 1907-1913*. Stein and Day Publishers. **49.** Jones, Nigel H. 1987. *Hitler's Heralds: The Study of the Freikorps 1918-1923*, John Murray. **50.** Kastning, Alfred. 1970. *Die deutsche Sozialdemokratie zwischen Koalition und Opposition*. Ferdinand Schöningh. **51.** Kersten, Felix (ed.: Herma Briffault). 1947. *The Memoirs of Doctor Felix Kersten*. Doubleday & Co. **52.** Kilzer, Louis. 2000. *Hitler's Traitor: Martin Bormann and the Defeat of the Reich*. Presidio. **53.** Klemperer (von), Klemens. 1957, 1968. *Germany's New Conservatism: Its History and Dilemma in the Twentieth Century*, Princeton University Press. **54.** Kochan, Lionel. 1963. *The Struggle for Germany 1914-1945*. Edinburgh at the University Press. **55.** Koch-Weser, Erich. 1930. *Germany in the Post-War World*. Dorrance & Co. **56.** Koenisberg, Richard A. 1975. *Hitler's Ideology: A Study in Psychoanalytic Sociology*. The Library of Social Science. **57.** Könneman, Erwin; Krusch, Hans-Joachim. 1972. *Aktionseinheit contra Kapp-Putsch*. Dietz Verlag. **58.** Kosok, Paul. 1933. *Modern Germany: A Study of Conflicting Loyalties*. University of Chicago Press. **59.** Langer, Walter C. *The Mind of Adolf Hitler: The Secret Wartime Report*. Basic Books. **60.** Lee, Marshall M.; Michalka, Wolfgang. 1987. *German Foreign Policy 1917-1933*. Berg. **61.** Linklater, Magnus; Hilton, Isabel; Ascherson, Neal. 1985. *The Nazi Legacy: Klaus Barbie and the International Fascist Connection*. Holt, Rinehart and Winston. **62.** Ludecke, Kurt G. W. 1937. *I Knew Hitler*. Charles Scribners. **63.** Manvell, Roger; Fraenkl, Heinrich. 1969. *The Canaris Conspiracy: The Secret Resistance to Hitler in the German Army*. David McKay Company. **64.** McKenzie, John R. P. 1971. *Weimar Germany 1918-1933*. Rowman and Littlefield. **65.** Merker, Paul. Vol. 1, 1944, Vol. 2, 1945. *Deutschland: Sein oder nicht sein?* El Libro Libre, Mexico City. **66.** Messenger, Charles. 1991. *The Last Prussian: A Biography of Field Marshal Gerd von Rundstedt 1875-1953*. Brassey's. **67.** Mitcham, Samuel W. 1996. *Why Hitler? The Genesis of the Nazi Reich*, Praeger. **68.** Mommsen, Hans. 1991. *From Weimar to Auschwitz*. Princeton University Press. **69.** Morgan, J. H. 1945. *Assize of Arms: Being the Story of the Disarmament of Germany and Her Rearmament 1919-1939*. Methuen & Co. **70.** Murphy, David Thomas. 1997. *The Heroic Earth: Geopolitical Thought in Weimar Germany 1918-1933*. Kent State University Press. **71.** Nicholls, A. J. 1991. *Weimar and the Rise of Hitler*. St. Martin's Press. **72.** Nicholls, Anthony; Matthias, Erich (eds.). 1971. *German Democracy and the Triumph of Hitler*. George Allen and Unwin. **73.** Pachter, Henry. 1982. *Weimar Studies*. Columbia University Press. **74.** Paris, Erna. 1986. *Unhealed Wounds: France and the Klaus Barbie Affair*. Grove Press. **75.**

Patch, William L. 1998. *Heinrich Brüning and the Dissolution of the Weimar Republic*. Cambridge University Press. **76.** Payne, Robert. 1973. *The Life and Death of Adolf Hitler*. Praeger. **77.** Peterson, Edward N. 1969. *The Limits of Hitler's Power*. Princeton University Press. **78.** Pool, James. 1997. *Hitler and His Secret Partners: Contributions, Loot and Rewards 1933-1945*. Pocket Books. **79.** Price, G. Ward. 1938. *I Know These Dictators*. Henry Holt and Company. **80.** Price, Morgan Philips. 1999. *Dispatches from the Weimar Republic: Versailles and German Fascism*. Pluto Press. **81.** Robinson, Jacob. 1965. *And the Crooked Shall Be Made Straight: The Eichmann Trial, the Jewish Catastrophe, and Hannah Arendt's Narrative*. Macmillan. **82.** Roll, Erich. 1933. *Spotlight on Germany: A Survey of Her Economic and Political Problems*. Faber & Faber Limited. **83.** Russell (Lord) of Liverpool. 1963. *The Record: The Trial of Adolf Eichmann for His Crimes Against the Jewish People and Against Humanity*. Alfred A. Knopf. **84.** Schacht, Hjalmar Horace Greeley. 1974. *Confessions of "The Old Wizard": Autobiography*. Greenwood Press. **85.** Scheele, Godfrey. 1946. *The Weimar Republic: Overture to the Third Reich*. Faber and Faber Limited. **86.** Schellenberg, Walter. 1956. *The Labyrinth: Memoirs*. Harper and Brothers Publishers. **87.** Schultz, Sigrid. 1944. *Germany Will Try It Again*. Reynal & Hitchcock. **88.** Stachura, Peter D. 1983. *The Nazi Machtergreifung*. George Allen & Unwin. **89.** Stachura, Peter D. 1993. *Political Leaders in Weimar Germany: A Biographical Study*. Simon & Schuster. **90.** Taylor, Simon. 1983. *The Rise of Hitler: Revolution and Counter-Revolution in Germany 1918-1933*. Universe Books. **91.** Dederke, Karlheinz. 1984. *Reich und Republik Deutschland 1917-1933*. Klett-Cotta. **92.** Villard, Oswald Garrison. 1933. *The German Phoenix: The Story of the Republic*. Harrison Asmith & Robert Haas. **93.** Waite, Robert G. L. 1952. *Vanguard of Nazism: The Free Corps Movement in Post-War Germany*. Harvard. **94.** Watkins, Frederick Mundell. 1939. *The Failure of constitutional emergency Powers under the German Republic*. Harvard University Press. **95.** Welch, David. 1983. *Nazi Propaganda: The Power and The Limitations*. Croom Helm & Barnes & Noble Books. **96.** Wheeler-Bennett, John W. 1967. *The Nemesis of Power: The German Army in Politics 1918-1945*. Viking Press.

کتاب هایی با رجوع به واژه اصلاح نژادی در نمایه

97. Benderesky, Joseph W. 1956. *A History of Nazi Germany*. Burnham Inc. According to the index, eugenics is mentioned on mentioned on 10 pages, but several of these actually refer to euthanasia rather than eugenics, and the others are limited to Hitler's belief in "Aryan" racial superiority. **98.** Bramwell, Anna. 1985. *Blood and Soil: Richard Walther Darré and Hitler's "Green Party,"* Kensal Press, 7 mentions. **99.** Hiden, John. 1996. *Republican and Fascist Germany: Themes and Variations in the History of Weimar and the Third Reich 1918-1945*, Longman, 2 mentions. **100.** Peukert, Detlev J. K. 1991. *The Weimar Republic: The Crisis of Classical Modernity*, Hill and Wang, 2 mentions.

فهرست منابع مورد رجوع

- American Association for the Advancement of Science (AAAS). 2000. "The Human Genome," *Science*, special issue, Vol. 291, No. 5507.
- Associated Press. 1992. "Study Shows Brains Differ in Gay, Heterosexual Men: Anterior Commissure Area Larger in Homosexuals," *Washington Post*, August 1, A2.
- Associated Press. 2001a. "Population rises halt in developed nations," *Washington Times*, May 22, A6; quoting Population Reference Bureau.
- Associated Press. 2001b. "Scientist says he will clone humans in U.S. or abroad," *Washington Times*, December 15, A2.
- Atkinson, Richard. 2001. "SAT Is to Admissions as Inadequate Is to..." *Washington Post*, March 26, A1.
- Bailey, Michael; Pillard, Richard C. 1991. "A Genetic Study of Male Sexual Orientation," *Arch. Gen. Psychiatry*, 48, 1089-96.
- Bajema, Carl Jay. 1976. *Eugenics Then and Now*. Dowden, Hutchinson & Ross, Stroudsburg, Pennsylvania.
- Balter, Michael. 2001. "Anthropologists Duel Over Modern Human Origins," *Science*, March 2, Vol. 291, 1728-1729.
- Baur, Erwin; Fischer, Eugen; Lenz, Fritz. 1931. *Human Heredity*. The Macmillan Company, New York.
- Bearden, H. Joe; Fuquay, John W. 2000. *Applied Animal Reproduction* (Fifth Edition). Prentice Hall, Upper Saddle River, New Jersey.
- Binding, Karl; Hoche, Alfred. 1920. *Die Freigabe der Vernichtung lebensunwerten Lebens*. F. Meiner, Leipzig.
- Blank, Robert H. 1982. *Torts for Wrongful Life: Individual and Eugenic Implications*. Social Philosophy and Policy Center, Bowling Green, Ohio.
- Bodart, Gaston. 1916. *Losses of Life in Modern Wars*. H. Milford, London/New York.
- Borkenau, Peter; Riemann, Rainer; Agleitner, Alois; Spinath, Frank M. 2001. "Genetic and Environmental Influences on Observed Personality: Evidence from the German Observational Study of Adult Twins," *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 80, No. 4, 655-668.
- Bowler, Peter J. 1986. *Theories of Human Evolution: A Century of Debate, 1844-1944*. Johns Hopkins University Press, Baltimore/London.
- Bravin, Jess; Regaldo, Antonio. 2003. "U.N. Puts Off Human-Clone Ban Amid Demands by U.S., Vatican," *Wall Street Journal*, November 7, A3.
- Brock, Dan; Buchanan, Allen; Daniels, Norman; Wickler, Daniel. 2000. *From Chance to Choice: Genes And The Just Society*. Cambridge University Press, Cambridge, U.K./New York.
- Broyde, Machael J. Undated, between 1997 and 2002. "Cloning People and Jewish Law: A Preliminary Analysis." WWW, jlaw.com/Articles/Cloning.html.
- Campbell, John H. 1995. Taken from *Evolution and Human Values*. 1995. Campbell, J. H.; Wesson, R.; and Williams, P. (editors) Rodopi Press, Amsterdam, 79-114. www.home.comcast.net/~neoeugenics/camp.htm.
- Campbell, Joseph. *The Power of Myth*. Interview with Bill Moyers, Public Television.
- Cavalli-Sforza, L. L.; Bodmer, W. F. 1971. *The Genetics of Human Populations*. W. H. Freeman, San Francisco.
- Central Committee of the Communist Party of the Soviet Union. 1936. "'On Pedological Distortions in the Commissariats of Education," *Pravda*, July 5.
- Christians for the Cloning of Jesus. "The Shroud of Turin." www.geocities.com/Athens/Acropolis/8611/page2.html.
- Clark, A. J. 1998. *Animal Breeding: Technology for the 21st Century*, Harwood Academic, multiple publishing sites.
- Cole, Tim. 1999. *Selling the Holocaust: From Auschwitz to Schindler: How History is Bought, Packaged, and Sold*. Routledge, New York.

- Collange, Jean François; Houdebine, Louis-Marie; Huriet, Claude; Lecourt, Dominique; Renard, Jean-Paul; Testart, Jacques. 1999. *Faut-il vraiment cloner l'homme?* Presses universitaires de France, Paris.
- Cooperman, Alan. 2002. "Number of Jews in U.S. Falls 5 Percent: Report Cites Couples' Decision to Delay Having Children as Principal Cause," *Washington Post*, October 9, A3.
- Crew, F. A. E.; Darlington, C. D.; Haldane, J. B. S. Harland, S. C.; Hogben, L. T.; Huxley, J. S. Muller, H. J.; Needham, J.; Child, G. P.; David, P. R.; Dahlberg, G.; Dobzhansky, Th.; Emerson, R. A.; Gordon, C.; Hammond, J.; Huskins, C. L.; Koller, P. C.; Landauer, W.; Plough, H. H.; Price, B.; Schultz, J.; Steinberg, G.; Waddington, C. H. "Social Biology and Population Improvement," *Nature*, Vol. 144, No. 3646, 521-522.
- De Marco, Donna. 2001. "What's in a name?: For direct marketers, a gold mine of data about a consumer's tastes, pocketbook," *Washington Times*, June 17, A1, 6.
- "Disability Rights Advocates," Center for Genetics and Society
www.genetics-and-society.org/constituencies/disability.html.
- "Docs Grow Heart Cells," 2001. DNA Diagnostics Center, August 2,
www.dnacenter.com/geneticnews.html.
- Domhoff, G. William. 1983. *Who Rules America Now? A View for the '80s*. Prentice Hall, Englewood Cliffs, New Jersey.
- Dougherty, Carter. 2001. "Free censorship with purchase? ISP blocks access to sites without consent to curb 'spam,'" *Washington Times*, May 30, B8, 9.
- Drouard, Alain. 1999. L'eugénisme en questions: L'exemple de l'eugénisme "français." Ellipses, Paris.
- Duster, Troy. 1990. *Backdoor to Eugenics*. Routledge, New York/London.
- Eisenberg, Daniel. 2002. "The Ethics of Cloning."
www.us-israel.org/jsource/Judaism/clone/html.
- Elliman, Wendy. 2001. "Statistical probabilities and probable cures," *Jerusalem Post*, February 27, WWW.
- Encyclopedia Britannica*. 2001. "Genetic disease, human." WWW.
- "Eugenics – Euthenics – Euphenics,"
www.bioethicsanddisability.org/Eugenics%20Euthenics,%20Euphenics.html.
- Eysenck, H. J. 1982. "The sociology of psychological knowledge, the genetic interpretation of the IQ, and Marxist-Leninist ideology," *Bulletin of the British Psychological Society*, No. 35, 449-451.
- Finkelstein, Norman G. 2000. *The Holocaust Industry: Reflections on the Exploitation of Jewish Suffering*. VERSO, London/New York.
- Fletcher, John C. 1983. "Moral Problems and Ethical Issues in Prospective Human Gene Therapy," *Virginia Law Review*, Vol. 69, No. 3, April, 515-546.
- Fletcher, Joseph. 1974. *The Ethics of Genetic Control: Ending Reproductive Roulette*. Anchor Press, Garden City, New York.
- Flynn, James R. 1984. "The Mean IQ of Americans: Massive Gains 1932 to 1978," *Psychological Bulletin*, Vol. 95, No. 1, 29-51.
- Ford, Gerald. 2002. "Curing, Not Cloning," *Washington Post*, June 5, A23.
- "Fordham team discovers cause of genetic disorder that affects people of Eastern European Jewish descent," 2001. Fordham University,
www.neswise.com/p/articles/view/22419.
- Fox, Maggie. 2002. "Genie out of the bottle on cloning, expert says," Reuters, May 15,
www.ablewise.com/article/article_026.shtml
- Frazer, Lorraine. 2002. "In-vitro pioneer backs cloning for infertility, but with safeguards," *London Sunday Telegraph*, reprinted in the *Washington Times*, June 9, A7.
- Fuller, John L. "Social Biology: Whence and Whither," *Social Biology*, Vol. 30, No. 1, 112-114.
- Gallup Organization. 1999. "New Poll Gauges Americans' General Knowledge Levels," July 6.
- Gallup Organization. 2000. "One in Five Americans Unaware that Either Bush or Gore Is a Likely Presidential Nominee," March 22.
- Gallup Organization. 2001. "Public Favorable to Creationism," February 14.

- Garber, Robert (United States Holocaust Memorial Museum). 2001. E-mail letter to John Glad, December 19.
- Gershon, Elliot S. 1983. "Should Science Be Stopped? The Case of Recombinant DNA Research," *The Public Interest*, Spring, No. 71, 3-16.
- Gist, John G. 2000. "Wealth Distribution in 1998: Finds from the Survey of Consumer Finances," American Association of Retired Persons, WWW.
- Glad, John. 1998. "A Hypothetical Model of IQ Decline Resulting from Political Murder and Selective Emigration," *The Mankind Quarterly*, Vol. 38, No. 3, 279-298.
- Glad, John. 2001. "The Current Attitude Toward Eugenics in France," *The Mankind Quarterly*, Vol. 42, No. 1, Fall 2001, 77-89.
- Gladue, Brian A.; Green, Richard; Hellman, Ronald E. 1984. "Neuroendocrine Response to Estrogen and Sexual Orientation," *Science*, September 28, Vol. 225, 1496-1499.
- Gould, Stephen Jay. 1981. *The Mismeasure of Man*. Norton, New York.
- Graham, Loren R. "Science and Values: The Eugenics Movement in Germany and Russia in the 1920s," *American Historical Review*, 82:1133-1164.
- Grobstein, Clifford; Flower, Michael. 1984. "Gene Therapy: Proceed with Caution," *The Hastings Center Report*, April, 13-17.
- "Gun deaths decline 26 percent since '93." 2001. *Washington Times*, April 13, A6.
- Guttmacher, Alan F. 1964. "The Tragedy of the Unwanted Child," *Parents' Magazine*, June.
- Haller, Mark H. 1963. *Eugenics: Hereditarian Attitudes in American Thought*. Rutgers University Press, New Brunswick, New Jersey.
- Hardin, Garrett. 1977. *The Limits of Altruism: An Ecologist's View of Survival*. Indiana University Press, Bloomington, Indiana.
- Harper, Jennifer. 2004. "Brits can't find Chicago, Dallas in geography test," *Washington Times*, January 4, A2.
- Henderson, Helen. 1999. "Breaking Down Barriers," *Toronto Star*, October 23, <http://www.pcs.mb.ca/~ccd/ts231099.html>.
- Henshaw, Stanley K.; O'Reilly, Kevin. 1983. "Characteristics of Abortion Patients in the United States," 1979 and 1980," *Family Planning Perspectives*, Vol. 15, No. 1, 5-16.
- Herrnstein, Richard J.; Murray, Charles. 1994. *The Bell Curve: Intelligence and Class Structure in American Life*. Free Press, New York.
- Hersh, A. H. 1966. "Eugenics," *Encyclopedia Americana: International Edition*, Vol. 10, 567-571.
- Hewlett, Sylvia Ann. 2002. "Household Help," a review of *Joined at the Heart: The Transformation of the American Family* by Al and Tipper Gore, *Washington Post, Bookworld*, December 8, 7.
- Hirschi, Travis; Hindelang, Michael J. 1977. "Intelligence and Delinquency: A Revisionist Review," *American Sociological Review*, Vol. 42, August, 571-587.
- Holden, Constance. 2001. "Study Suggests Pitch Perception Is Inherited," *Science*, March 9, Vol. 291, 1879.
- Holmes, Samuel Jackson. 1933. *The Eugenic Predicament*. Harcourt, Brace and Company, New York.
- Howells, William White. 1997. *Getting Here: The Story of Human Evolution*. Compass Press, Washington, D.C.
- Hunt, Earl. 1995. "The Role of Intelligence in Modern Society," *American Scientist*, July-August, WWW.
- Huntington, Ellsworth. 1935. *Tomorrow's Children: The Goal of Eugenics*. Wiley, London, Chapman and Hall, London.
- "Infertility and Conception" Undated. *Epigee Birth Control Guide*, www.epigee.org/guide.
- Itzkoff, Seymour W. 2000. *The Inevitable Domination by Man: An Evolutionary Detective Story*, Paideia Publishers, Ashfield, Massachusetts.
- Jenkins, Philip. 1982. "The Radicals and the Rehabilitative Ideal, 1890-1930," *Criminology*, Vol. 20, Nos. 3-4, 347-372.
- Jensen, Arthur R. 1980. *Bias in Mental Testing*. Free Press, New York.
- Jordan, David Starr. 1915. *War and The Breed : The Relation of War to the Downfall of Nations*. Clivedon Press, Boston.
- Kahn, Susan Martha. 2000. *Reproducing Jews: A Cultural Account of Assisted Conception in Israel*. Duke University Press, Durham, North Carolina.

- Kaiser, Jochen-Christoph; Nowak, Kurt; Schwartz, Michael. 1992. *Eugenik, Sterilisation, "Euthanasie": Politische Biologie in Deutschland 1895-1945*. Buchverlag Union, Halle.
- "Kansas Board Revives Teaching of Evolution: New Science Standards Undo Religious Conservatives' Controversial 1999 Move," *Washington Post*, February 15, 2001, A10; reprinted from *Los Angeles Times*.
- Kristol, William (chairman, the Bioethics Project); Arkes, Hadley (professor of American Institutions, Amherst College); Bauer, Gary (president, American Values); Bennett, William J. (Codirector, Empower America); Bottum, J. (books and arts editor, the Weekly Standard); Bradley, Gerard V. (professor of law, University of Notre Dame); Cameron, Nigel (dean, the Wilberforce Forum); Casey, Samuel B. (exec. director and CEO, Christian Legal Society); Colson, Charles W. (Prison Fellowship Ministries Chairman, the Wilberforce Forum); Combs, Roberta (president, Christian Coalition of America); Connor, Ken (president, Family Research Council); Dobson, James (president, Focus on the Family); Forbes, Steves (businessman and former U.S. Presidential candidate); Fadkin, Hillel (president, Ethics and Public Policy Center); Fukuyama, Francis (professor of International Political Economy, Johns Hopkins University); George, Robert P. (professor of jurisprudence, Princeton University); Kilner, John (president, The Center for Bioethics and Human Dignity); Land, Richard D. (president and CEO, Southern Baptist Ethics and Religious Liberty Commission); Mitchell, C. Ben (editor, *Ethics and Medicine: An International Journal of Bioethics*); Murray, William J. (chairman, Religious Freedom Coalition); Neuhaus, Richard John (Institute for Religion and Public Life); O'Steen, David (exec. director, National Right to Life Committee); Prentice, David (M.D., Do No Harm); Rios, Sandy (president, Concerned Women of America); Ruse, Austin (president, Catholic Family and Human Rights Institute); Smith, Wesley J. (author); Stevens, David (M.D., exec. Director, Christian Medical Association); Weigel, George (Ethics and Public Policy Center); Weyrick, Paul (Free Congress Foundation). 2002. "An assault on human dignity: President Bush shows moral leadership on human cloning," *Washington Times*, January 10, A17.
- Kröner, Hans-Peter; Toellner, Richard; Weisemann, Karen. 1990. "Inwieweit Erwin Baur in die geistige Urhebererschaft der historischen Verbrechen, die der Nationalsozialismus begangen hat, verstrickt war oder nicht." *Erwin Baur: Naturwissenschaft und Politik*. Max-Planck-Gesellschaft zur Förderung der Wissenschaften, Münster, 1991, WWW.
- Lamb, James I. 2002. "Cloaked Cloning," Update, Spring, Lutherans for Life. www.lutheransforlife.org/update/2002/spring/cloaked_cloning.htm.
- Laris, Michael. 2002. "Herd Round the World: 2.3 Million Granddaughters and Counting For Bull of the Century from Loudoun," *Washington Post*, June 30, A1, 10-11.
- Lenin, Vladimir. 1914. "A Liberal Professor on Equality," *Put' pravdy*, No. 33, March 11.
- Leonard, Mary. 2002. "Coalition urges a ban on all human cloning," *Boston Globe*, March 22, www.boston.com/dailyglobe2/081/nation.
- Lerner, Barbara. 1980. "The War on Testing: David, Goliath & Gallup," *Public Interest*, No. 60, summer, 119-147.
- Lo Duca, (Giuseppe). 1969. *Histoire de l'érotisme*. La jeune parque, Paris.
- Lunden, Walter. 1964. *Statistics on Delinquents and Delinquency*, C. C. Thomas, Springfield, Illinois.
- Lynn, Richard. 1996. *Dysgenics: Genetic Deterioration in Modern Populations*. Praeger, Westport, Connecticut/London.
- Lynn, Richard. 2001. *Eugenics: A Reassessment*. Praeger, Westport, Connecticut.
- Margolin, C. R. "Attitudes Toward Control and Elimination of Genetic Defects," *Social Biology*, Vol. 25, No. 1, 33-37.
- McConaughy, John. 1933. *Who Rules America? A Century of Invisible Government*. Toronto, Longmans, Green and Co., New York/Toronto.
- McNeill, William H. 1984. "Human Migration in Historical Perspective," *Population and Development Review*, No. 1, March, 1-18.
- Mednick, Sarnoff. 1985. "Crime in the Family Tree," *Psychology Today*, March, 58-61.
- Meisenberg, Gerhard. 2007. Personal correspondence with John Glad.

- Missa, Jean-Noël; Susanne, Charles (eds.). 1999. *De l'eugénisme d'État à l'eugénisme privé*, DeBoeck Université, Brussels.
- Monde (Le). 2002. "La naissance annoncée des premiers clones humains," May 24, WWW.
- Mooney, Chris. 2001. "Irrationalist in Chief," *The American Prospect: Online*. September 24.. Quoting Leon Kass in *Toward a More Natural Science*, 1985, and Virginia Postrel in the *Los Angeles Times*.
www.prospect.org/V12/17/mooney-c.html
- Moravec, Hans. 1997. "When will computer hardware match the human brain?" *The Journal of Transhumanism*, Vol. 1, WWW, December.
- National Assessment of Education Progress. National Test Results.
- Neel, James V. 1983. "Some Base Lines for Human Evolution and the Genetic Implications of Recent Cultural Developments," *How Humans Adapt: A Biocultural Odyssey*, Donald J. Ortner (ed.). Smithsonian Institution Press, Washington, D.C.
- New York Times. 2002. "Dr. Frankenstein on the Hill," May 18, A14.
- Osborne, Frederick. "History of the American Eugenics Society," *Social Biology*, Vol. 21, No. 2, 115-126.
- Paul, Diane B. 1995. *Controlling Human Heredity: 1865 to the Present*, Humanities Press, Atlantic Highlands, New Jersey.
- Paul, Diane B. 1998. *The Politics of Heredity*. State University of New York Press, Albany.
- Pearson, Ian. 2000. November 17. *The Future of Human Evolution: Part One*, WWW.
- Pearson, Roger. 1997. *Race, Intelligence and Bias in Academe*. Washington, D.C.
- Perkins, Joseph. 2002. "Cloning research under wraps," *Washington Times*, June 5, A14.
- Petersilia, Joan; Greenwood, Peter W.; Lavin, Marvin. 1978. *Criminal Careers of Habitual Felons*, National Institute of Law Enforcement and Criminal Justice, July.
- Pichot, André. 1995. *L'eugénisme ou les généticiens saisis par la philanthropie*. Paris.
- Pichot, André. 2000. *La société pure: De Darwin à Hitler*. Paris.
- Pickrell, John. 2001. "Human Cloning: Experts Assail Plan to Help Childless Couples," *Science*, March 16, Vol. 291, 2061, 2063.
- Pistoi, Sergio. 2002. Father of the Impossible Children: Ignoring nearly universal opprobrium, Severino presses ahead with plans to clone a human being, WWW.
- Pomerantz, G. 1973. "Man without an Adjective," *Ethics*, Vol. 83, No. 2, 126-145.
- Population Reference Bureau. 2003 *World Population Data Sheet*. Washington, D.C.
- Population Reference Bureau. Undated. *World Population and the Environment*. Washington, D.C.
- Price, Joyce Howard. 2001. "Australian scientists fertilize mice eggs without using sperm." *The Washington Times*, July 13, A8.
- Rajeswary, L. 1985. "Study Finds Illiteracy Widespread," *Washington Post*, August 3, A8.
- Revel, Michel. 2003? "Human Reproductive Cloning, Embryo Stem Cells, and Germline Gene Intervention: An Israeli Perspective," Weizmann Institute of Science, Rehovot, Israel, http://www.academy.ac.il/bioethics/english/articles/bioethics_revel.htm.
- Reichler, Max (Rabbi). 1916. *Jewish Eugenics and Other Essays*. New York.
- Richards, W. (United States Holocaust Memorial Museum). 2001. E-mail letter to John Glad, December 20.
- Ridley, Mark. 2001. "Sex, Errors and The Genome," *Natural History*, Vol. 110, No. 5, p43; WWW (EBSCO).
- Roper, Allen G. 1913. *Ancient Eugenics*. Oxford.
- Rothman, Stanley; Lichter, S. Robert. 1982. *Roots of Radicalism: Jews, Christians, and the New Left*. New York/Oxford.
- Rubin, Debra. 2001. "Wiesel Laments anti-Semitism among Jews," *Washington Jewish Week*, March 22, 29.
- Sachedina, Abdulaziz. 1999. "Islamic Perspectives on Cloning," www.people.virginia.edu/~aas/issues/cloning.htm.
- Saetz, Stephen B. 1985. "Eugenics and the Third Reich," *Eugenics Bulletin*, taken here from the *Future Generations* website (eugenics.net).
- Schwartz, Michael. 1995. *Sozialistische Eugenik: Eugenische Sozialtechnologien in Debatten und Politik der deutschen Sozialdemokratie 1890-1933*. Bonn.
- Segal, Nancy. L. 1999. *Entwined Lives: Twins and What They Tell Us About human Behavior*. New York.

- Smith, Alison. 2002. "Measuring Up: Should genetic testing decide who is born?" *The National*, Canadian Broadcasting News, March 11, www.cbc/national/news/measuringup.
- Singer, Peter. 1999. *A Darwinian Left: Politics, Evolution and Cooperation*. New Haven/London.
- Snyderman, Mark; Rothman, Stanley. 1986. "Science, Politics, and the IQ Controversy," *The Public Interest*, No. 83, spring, 79-97.
- "Speaking in Fewer Tongues." 2001. *Washington Post*, June 9, A13.
- Special Correspondant, 2002. "La naissance annoncée des premiers clones humains," *Le Monde*, May 24, WWW.
- Sprow, Marla. 2002. "Bill could criminalize cloning for scientists," *The Michigan Daily Online*, June 10, www.michigandaily.com/vnews/display/2002/06/10.
- Squires, Sally. 1985. "Pinpointing the Killer," *Washington Post*, May 29.
- Statistical Abstract of the United States 1982-83*. Washington, D.C.
- Stein, Rob. "Wider Human-Chimp Gap," *Science Notebook*, *Washington Post*, September 9, A7.
- Stolberg, Sheryl Gay. 2002. Total Ban on Cloning Research Appears Dead," *New York Times*, June 14, A18.
- Stoler-Lis, Sachlav. 2003. "Mothers Birth the Nation': The Social Construction of Zionist Motherhood in Wartime in Israeli Parents' Manuals," *Nashim*, No. 6, fall, 104-118, Indiana University Press, Bloomington, Indiana, The Schechter Institute of Jewish Studies, Jerusalem, The Hadassah-Brandeis Institute, Jerusalem.
- Stone, Naomi. 2000. *Erasing Tay-Sachs Disease*, WWW.
- "Study rejects bacterial genes claim." 2001. *Washington Times*, May 18, A10.
- Sutherland, Edwin H. 1914. *Criminology*. J. B. Lippincott, Philadelphia.
- Thomas, Jean-Paul. 1995. *Les fondements de l'eugénisme*. Paris.
- Timberg, Craig. 2003. "Williams Aims To Be Mayor of A Bigger D.C.: Attracting Residents Is Goal As 2nd Term Begins Today," *Washington Post*, January 2, A1, A11.
- Traub, James. 2002. "Common Talk: In Enron-sized America, why is populism such a dirty word?" *New York Times*, Magazine Section (No. 6), October 16, 23-24.
- Traubmann, Tamara. 2004. "Do not have children if they won't be healthy," *Haaretz*, July 3, 5764, [www](http://www.haaretz.com).
- Tucker, William H. 1994. *The Science and Politics of Racial Research*, Urbana/Chicago.
- Vedantam, Shankar. 2001. "Tracing the Synapses of Our Spirituality: Researchers Examine Relationship Between Brain and Religion," *Washington Post*, June 17, A1, A9.
- Vedantam, Shankar. 2004. "Dementia and the Voter: Research Raises Ethical, Constitutional Questions," *Washington, Post*, September 14, A1, A9.
- Velle, Wiert. 1984. "Sex Differences in Intelligence: Implications for Educational Policy," *Journal of Human Evolution*, No. 13, 109-115.
- Verschuer, Otmar von. 1938. "The Racial Biology of Jews," *Forschungen zur Judenfrage*, Vol. III, Hamburg, Translated by Charles E. Weber, WWW.
- Verschuer, Otmar von. 1943. *Manuel d'eugénique et hérédité humaine*. Translated by Dr. George Montandon (shown as Professor of Ethnology and Anthropology). Paris.
- Vining, Daniel. 1982. "Dysgenic Fertility and Welfare: An Elementary Test," *Person. Individ. Diff.* Vol. 4, No. 5, 513-518.
- Vining, Daniel. 1983. "Illegitimacy and Public Policy," *Population and Development Review*, Vol. 9., No. 1, March, 105-110.
- Wade, Nicholas. 2002. "Stem Cell Mixing May Form A Human-Mouse Hybrid: Mice With Human Cells Would be Likely," *New York Times*, November 27, A17.
- Wade, Nicholas. 2004. "Human Gene Total Falls Again, to 20,000+," *New York Times*, October 21, A23.
- Weingart, Peter. 2000. "Eugenics and Race-Hygiene in the German Context: A Legacy of Science Turned Bad?" 202-223, *Humanity at the Limit: The Impact of the Holocaust Experience on Jews and Christians*. Bloomington/Indianapolis.
- Weingart, Peter; Kroll, Jürgen; Bayertz, Kurt. 1988. *Rasse, Blut und Gene: Geschichte der Eugenik und Rassenhygiene in Deutschland*. Frankfurt am Main.

- Weinrich, James D. 1978. "Nonreproduction, Homosexuality, Transsexualism, and Intelligence: A Systematic Literature Search," *Journal of Homosexuality*, Vol. 3 (3), Spring, 275-289.
- Weiss, Meira. 2002. *The Chosen Body: The Politics of the Body in Israel Society*. Stanford University Press.
- Weiss, Rick. 2002. "Free to Be Me: Would-Be Cloners Pushing the Debate," *Washington Post*, May 12, A1, A10.
- Wetzstein, Cheryl. 2001. "Unwed mothers set a record for births: 33% of infants born out of wedlock," *Washington Times*, April 18, A1.
- Weyl, Nathaniel & Possony, Stefan. 1963. *The Geography of the Intellect*. Chicago.
- Weyl, Nathaniel. 1967. "Aristocide as a Force in History," *Intercollegiate Review*, June 1967, 237-245.
- Willing, Richard. 2001. "Human Cloning Banned by House," *USA Today*, August 1, www.dnacenter.com/geneticnews.html.
- Wright, Lawrence. 1997. *Twins and What They Tell Us About Who We Are*. New York.
- Wright, William. 1998. *Born That Way: Genes, Behavior, Personality*. New York.
- Yax, Laura K. 2000. "Statistical Brief: Mothers Who Receive AFDC Payments," U.S. Census Bureau, September 13, WWW.
- Zohar, Noam J. 1998. "From Lineage to Sexual Mores: Examining 'Jewish Eugenics,'" *Science in Context*, 11, 3-4, 575-585.
- Zoll, Rachel. 2002. "Jewish population in U.S. declining: Median age up 4 years, survey finds," *Washington Times*, October 9, A2.

یادداشت های پایانی

-
- ¹ Francis Galton, "Eugenics, Its Definition, Scope, and Aims," *Sociological Papers*, 1905, I, 45-50, 45; quoted in Weingart, Kroll, and Bayertz, 1988, 33.
- ² Pichot, 2000, 12-13.
- ³ Balter, 2001.
- ⁴ Itzkoff, 2000, 265.
- ⁵ Campbell.
- ⁶ Neel, 1983.
- ⁷ Examination Alpha, Test 8, Forms 8 and 9, quoted by Paul, 1995, pg. 66, from Robert M. Yerkes, ed. *Psychological Examining in the United States Army*, Vol. 15 of *Memoirs of the National Academy of Sciences*, Washington, D.C., 1921.
- ⁸ Herrnstein/Murray, 1994, 345.
- ⁹ Flynn, 1984.
- ¹⁰ Herrnstein/Murray, 1994, 401.
- ¹¹ Lerner, 1980, 121
- ¹² Snyderman/Rothman, 1986, 83.
- ¹³ Finkelstein, 2000, 36-37.
- ¹⁴ Tucker, 1994, 219; Cited by B. S. Bloom, "Testing Cognitive Ability and Achievement," *Handbook of Research on Testing*, ed. N.c. Gage, 1963, 384.
- ¹⁵ Hewlett, 2002.
- ¹⁶ Herrnstein/Murray, 1994, 351.
- ¹⁷ Weyl and Possona, 1963; Weyl, 1967.
- ¹⁸ Glad, 1998.
- ¹⁹ Trafford, 2002, F8.
- ²⁰ *Encyclopedia Britannica*, "Genetic disease, human."
- ²¹ Ridley, 2001.
- ²² Hersh, 1966, 568.
- ²³ Mann, Fritz, "Eugénique et éthique commune dans la société pluraliste," Missa/Susanne, 1999, 140.
- ²⁴ Lévinas, E., *Totalité et infini: Essai sur l'extériorité*, Coll. *Biblio Essais*, No. 4120, 1971, pg. 310; quoted in Missa/Susanne, 97.
- ²⁵ Pembre, M., "Prenatal diagnosis and its ethical implication," A Report to the European Commission Group of Advisors on the Ethical Implication of Biotechnology, October 1994, 3-4; quoted in Missa/Susanne, 38-39.
- ²⁶ Brock *et al.*
- ²⁷ Traubmann, 2004.
- ²⁸ Elliman, 2001.
- ²⁹ Elliman, 2001.
- ³⁰ Stone, 2000.
- ³¹ "Disability Rights Advocates."
- ³² Smith, 2002.
- ³³ Henderson, 1999.
- ³⁴ Eugenics – Euthenics – Euphenics.
<http://www.bioethicsanddisability.org/eugenicseuphenics.html>
- ³⁵ Meisenberg, 2007.

-
- ³⁶ Lo Duca, 1969.
- ³⁷ Bearden/Fuquay, 2000, 2.
- ³⁸ Wright, 1997, 25.
- ³⁹ Wright, 1997, 147-148.
- ⁴⁰ Borkenau *et al*, 2001.
- ⁴¹ Wright, 1997, 61.
- ⁴² Wright, 1997, 61.
- ⁴³ Wright, 1997, 63.
- ⁴⁴ Bearden/Fuquay, 2000, 151.
- ⁴⁵ Laris, 2002.
- ⁴⁶ Weiss, Rick, 2002, A10.
- ⁴⁷ Mooney, 2001.
- ⁴⁸ Kristol, 2002.
- ⁴⁹ Stolberg.
- ⁵⁰ Bravin/Regalado.
- ⁵¹ Wade, 2004.
- ⁵² Paul, 1998, 12-13.
- ⁵³ Population Reference Bureau, *2003 World Population Data Sheet*.
- ⁵⁴ Hardin, 1977.
- ⁵⁵ Singer, 1999, 42.
- ⁵⁶ Gallup Organization, February 14, 2001.
- ⁵⁷ Fletcher, 1983, 519.
- ⁵⁸ McConaughy, 1933, 1, 7.
- ⁵⁹ Timberg, 2003.
- ⁶⁰ Traub, 2002.
- ⁶¹ Gallup, March 22, 2000.
- ⁶² National Assessment of Education Progress.
- ⁶³ Gallup, July 6, 1999.
- ⁶⁴ Rajeswary, 1985.
- ⁶⁵ Harper, 2004.
- ⁶⁶ Vedantam, 2004.
- ⁶⁷ See: Pomerantz, 1973, for a sensitive discussion.
- ⁶⁸ Bajema, 1976, 257.
- ⁶⁹ Herrnstein/Murray, 1994, 197.
- ⁷⁰ David Lykken, quoted in Wright, 1997, 131. See also Herrnstein/Murray, 1994, 191-201.
- ⁷¹ Guttmacher, 1964.
- ⁷² Vining, 1983.
- ⁷³ Yax, 2000.
- ⁷⁴ Price, 2001.
- ⁷⁵ Wright, 1997, 64.

-
- ⁷⁶ Wright, 1997, 60.
- ⁷⁷ Holden, 2001.
- ⁷⁸ Haller, 1963, 17.
- ⁷⁹ Wright, 1997, 123.
- ⁸⁰ Lunden, 1964, 86.
- ⁸¹ Hirschi/Hindelang, 1977, 573-574.
- ⁸² Hirschi/Hindelang, 1977, 573-574.
- ⁸³ Hirschi/Hindelang, 1977, 581.
- ⁸⁴ Herrnstein/Murray, 1994, 235, 242, 735.
- ⁸⁵ See: McNeill, 1984, for a discussion.
- ⁸⁶ Herrnstein/Murray, 1994, 359.
- ⁸⁷ "Speaking in Fewer Tongues."
- ⁸⁸ Haller, 1963, 4.
- ⁸⁹ Haller, 1963, 19.
- ⁹⁰ Haller, 1963, 129.
- ⁹¹ Haller, 1963, 132.
- ⁹² Haller, 1963, 137, 141.
- ⁹³ Ascencion Cambron, "Approche juridique de la stérilisation des handicapés mentaux en Espagne," article in Missa/Susanne, 1999, 121.
- ⁹⁴ Drouard, 1999, 7.
- ⁹⁵ Alexander Tille, *Das aristokratische Prinzip der Natur*, 1893; quoted in Kaiser *et al*, 1992, 1.
- ⁹⁶ Otto Ammon, *Natürliche Auslese und Ständebildung*, 1893; quoted in Kaiser *et al*, 1992, 2-3.
- ⁹⁷ Leitsätze der "Deutschen Gesellschaft für Rassenhygiene," zur Geburtenfrage angenommen in der Delegiertenversammlung zu Jena am 6. und 7. June 1914; quoted in Kaiser *et al*, 1992, 14-15.
- ⁹⁸ Leitsätze der "Deutschen Gesellschaft für Rassenhygiene (Eugenik)," 1931/32; quoted in Kaiser *et al*, 1992, 62-64.
- ⁹⁹ Statistisches Bundesamt Wiesbaden, *Bevölkerung und Wirtschaft 1872-1972*, Stuttgart/Mainz, 1972, 102; quoted in: Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 130-131.
- ¹⁰⁰ Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 141-142, 382, 536-537, 539, 542, 597-601.
- ¹⁰¹ Missa/Susanne, 19.
- ¹⁰² Adolf Hitler, *Völkisches Menschenrecht und sogenannte humane Gründe* (1925/27), Munich, 1932, 444r, 444, *Mein Kampf*; quoted in Kaiser *et al*, 1992, 119-120.
- ¹⁰³ Verschuer, 1943, 1.
- ¹⁰⁴ Verschuer, 1943, 3.
- ¹⁰⁵ Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 1998, 298.
- ¹⁰⁶ Das "Gesetz zur Verhütung erbkranken Nachwuchses" vom 14. Juli 1933; quoted in Kaiser *et al*, 1992, 126.
- ¹⁰⁷ Missa/Susanne, 1999, 18-19 ;Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 470.

¹⁰⁸ Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 469.

¹⁰⁹ Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 22, 174, 263-265, 283, 294.

¹¹⁰ Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 300.

¹¹¹ Karl H. Bauer, *Rassenhygiene: Ihre biologischen Grundlagen*, Leipzig, 1926, 207; Hans Luxenburger, „Möglichkeiten und Notwendigkeiten für die psychiatrischeugenische Praxis,” *Münchener Medizinische Wochenschrift*, 1931, 78: 753-758, 753; Lothar Loeffler, “Ist die gesetzliche Freigabe der eugenischen Indikation zur Schwangerschaftsunterbrechung rassenhygienisch notwendig?” *Deutsches Ärzteblatt*, 1933, 63: 368-369, 369. All quoted in Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 524, 526.

¹¹² Aktion “T4” / “Wilde Euthanasie” (1939-1945); Aussage des “T4”-Leiters Viktor Brack: “Nutzlose Esser” 1946); Aus: DOC-NO426, in GSTA, Rep. 335, Fall 1, Nr. 202, Bl. 11; quoted in Kaiser *et al*, 1992, 250.

¹¹³ David Irving, *Hitler’s War*, Viking Press, 1977; quoted in Saetz, 1985.

¹¹⁴ English Translation: “Human Heredity, NY, 1931.

¹¹⁵ Lenin, 1914.

¹¹⁶ Schwartz, 1995.

¹¹⁷ Max Levien, “Stimmen aus dem deutschen Urwalde,” *Under dem Banner des Marxismus*, 1928, 4:150-195, 162; quoted in Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 112.

¹¹⁸ Paul, 1994, 20; quoting H.J. Muller’s “Out of the Night,” 114-115.

¹¹⁹ J. B. S., Haldane, *Daily Worker*, November 14, 1949; quoted in Paul, 1998, 13.

¹²⁰ Quoted in Paul, 1998, 13.

¹²¹ Singer, 1999, 9, 23. Income figures from Barnet, R. J. & Cavanagh. J. *Global Dreams: Imperial Corporations and the New World Order*, 1994; World Bank Development Indicators, 1997.

¹²² Paul, 1998, 29.

¹²³ Wright, 1997, 10.

¹²⁴ M.-T. Nisot’s 1927-29 *La Question eugénique dans les divers pays*, two volumes, Brussels; quoted in Drouard, 1999, 19.

¹²⁵ Huntington, 31.

¹²⁶ Schwartz, 1995, 16, 33.

¹²⁷ Information provided by Benoit Massin to Peter Weingart; quoted in Weingart, 2000, 208-209. Also from WWW site of Kröner/Toellner/Weisemann, 1990.

¹²⁸ Weingart/Kroll/Bayertz, 1988, 251.

¹²⁹ Holmes, 1933, 122-123.

¹³⁰ Y. Meir and A. Rivkai, *The Mother and the Child*, 1934, Tel Aviv: Kupat Holim, 63-64, quoted in Stohler-Lis, 2003, 110.

¹³¹ Traubmann, 2004.

¹³² Traubmann, 2004.

¹³³ Weiss, Meira, 2002, 2.

¹³⁴ Weiss, Meira, 2002, 32.

¹³⁵ Kahn, 197.

¹³⁶ Kahn, 140.

-
- ¹³⁷ Kahn, 74.
- ¹³⁸ Kahn, 106.
- ¹³⁹ Revel, 2003.
- ¹⁴⁰ Zohar, 1998, 584-585.
- ¹⁴¹ Graham, 1977.
- ¹⁴² Pearson, 1997, 10-11; quoting presidential address of Sandra Scarr at the annual meeting of the Behavior Genetics Association, *Behavior Genetics*, 12;3, 1987.
- ¹⁴³ Grobstein/Flower, 1984, 13.
- ¹⁴⁴ Pearson, 1997, 38; quoting Philippe Rushton: 52, "Science and Racism," 52.
- ¹⁴⁵ Finkelstein, 2000, 11.
- ¹⁴⁶ Cooperman, 2002.
- ¹⁴⁷ Zoll, 2002.
- ¹⁴⁸ Tucker, 1994, 279-295.
- ¹⁴⁹ Glad, 2001.
- ¹⁵⁰ Gershon, Elliot S. 1983, 3.
- ¹⁵¹ Wade, 2002.
- ¹⁵² Lynn, 1996, 35; quoting Coleman & Salt, 1992.
- ¹⁵³ "Gun Deaths..." 2001.
- ¹⁵⁴ Fletcher, 1974.
- ¹⁵⁵ Brock, *et al*, 2000.
- ¹⁵⁶ Campbell, John, 1995.
- ¹⁵⁷ Campbell, John, 1995.
- ¹⁵⁸ Pearson, 2000.
- ¹⁵⁹ Reprinted by permission from *Nature*, Vol. 144, No. 3646, 521-522, copyright, 1939, Macmillian Publishers Ltd.